

پروژه‌های جهان متحد شوید!

دنیا

۶

آذر ۱۳۵۳

در این شماره :

- روش انترناسیونالیستی حزب توده ایران ● افتخاربرافسران شهید ! ● طرح پیشنهادی شاه برای اقیانوس هند ● وخامت وضع کشاورزی و سیاست رژیم ● یادى از جنبش دموکراتیک ۲۱ آذر
- تنگنای نیروی کار ما دریا فرزند مشروع رژیم نامشروع ● جنبش دانشجویان ایرانی راه خود را به پیش می‌گشاید ● دخالت در سیاست
- اقدام سیاست ؟ کردستان اینسوی مرز . . . ● رژیم ایران در منطقه کانون وخامت تازه ان بوجود می‌آورد ● گانگسترهای شاه
- پهرست یان نیروی مخصوص ● مبارزه بخاطر صلح وامنیت آسیا وظیفه میرم دوران معاصر ● پیام به محافل اجتماعی وخلق های آسیا
- امپراطور جدید ● دستچینی ازنامه های ایران .

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال اول (دوره سوم)

" ما مخالفان دشمنی ملی، تفرقه ملی، کناره جویی ملی، ماجه‌انگاریان
 انترناسیونالیست هستیم. ما میکوشیم تا اتحاد صمیمی و در آمیزی کامل
 کارگران و دهقانان همه ملت‌های جهان تحقق پذیرد."
 — لنین، کلیات، جلد ۴۰، ص ۴۳.

روش انترناسیونالیستی حزب توده ایران

حزب توده ایران را بسبب جهان‌گرایی پرولتری، بسبب روش انترناسیونالیستی پیگیرش، دشمنان
 و مخالفان رنگارنگ آن با خشم و کینهٔ عنان‌گستهای کوبیده اند و کامکان می‌کوبند.

هیئت‌حاکمه که خود با هزار بند آشکار و نهان به ارابهٔ امپریالیسم بسته شده و از زبان شاه
 آشکارا از ضرورت فداکاری برای حفظ سرمایه داری جهانی سخن می‌گوید، ده‌ها سال است
 فریاد بر می‌آورد که حزب توده "بیگانه پرست" است، افکارش "وارداتی" است، خود سرسپرده
 مسکواست و اصولا ایرانی نیست. شاه ایران در محاسبهٔ اخیرش با او وارد بهر (Behr)، خبیر
 نگار مجله معروف امریکائی "نیوزویک" (۱۴ اکتبر ۱۹۷۴ — صفحه ۲۸) یکبار دیگر گستاخانه
 خود را بعنوان مظهر خالص "ایرانیت" جازد و گفت که وی حاضر نیست حزبی را که از خارج دستور می
 گیرد تحمل کند، وی چنین حزبی را "کاملا خورد خواهد کرد".

این جوش و خروش "ملت پرستانه" علیه "خائنان و بیگانه پرستان توده" مخصوص و منحصر به
 "میهن دوستانی" از طراز شاه بود اردوستانه و نیست، مخالفان حزب ما ماعز انزاسیونالیست‌ها،
 مائوئیست‌ها، تروتسکیست‌ها و گروه‌های دیگر نیز درست از این بابت به حزب توده ایران می‌تازند.
 حتی آن بخشی از انزاسیونالیست‌ها، اعم از مذهبی یا غیرمذهبی که اکنون به مارکسیسم — لنینیسم
 روی خوش نشان می‌دهند، "شوروی پرستی" حزب توده ایران را نمی‌پسندند. بنظر آنها کمونیسمی
 خوب است که "ملی" و "مستقل" باشد. مائوئیست‌ها، توده‌ایپاراشتی عمال "سوسیال
 امپریالیسم شوروی" میدانند که بدنبال "این ابر قدرت" گام بر می‌دارند و تروتسکیست‌ها بر آنند
 که حزب توده ایران از رژیم "بوروکراتیک استالینیستی" شوروی که آرمان انقلاب جهانی را باطلی
 سازشکاری با سرمایه داری کنار گذاشته اطاعت کرده و می‌کند لذا یک حزب انقلابی نیست. برخی دیگر
 می‌گویند که حزب توده ایران مجمع کارمندان ایرانی وزارت خارجه شوروی است!

بقول عرب "عبارت‌ناشتی وحسنک واحد". کلمات و "استدلالات" گوناگون است ولی
 مطلب یکی است: جرم حزب توده ایران آنست که به اصل ضرورت حیاتی وحدت ارتش جهانی
 پرولتاریا در برابر سرمایه و فاداراست و منفعت بین المللی چشمه انقلاب جهانی را با دمغایر
 منافع ملی نمی‌شمرد، جرم حزب توده ایران در آنست که بشریت را به دو مقوله "ایرانی" و "بیگانه"
 تقسیم نمی‌کند، با این محتوی که اولی در بست خوب است و دومی در بست بد. جرم حزب ما در آنست
 که موافق اسلوب و برخورد طبقاتی وی یک بیگانه مترقی و انقلابی که علیه بهره‌کشی و استعمار و نواستعمار
 سرمایه داری مبارزه کند به مراتب بزرگ ایرانی که چنین بهره‌کشی را اعمال مینماید و یاد ستبار چنین
 استعمار و نواستعماری است ترجیح دارد، جرم حزب توده ایران آنست که اتحاد شوروی، نخستین
 کشور سوسیالیستی جهان و زادگاه انقلاب اکتبر را نیروی اساسی وعده مادی و معنوی چشمه انقلاب
 میدانند و از آن نه در سخنان مجرد، بلکه در عمل مشخص دفاع می‌کنند، زیرا بر آنست که بدون چنین

روشی کمونیست ها نخواهند توانست در نبرد علیه سرمایه بین المللی که از هر جهت متشکل است پیروز شوند . جرم حزب توده ایران در آنستکه هرگز از بیان این روش خود با نداشتن داشته و بقول یکی از مخالفان بستوه آمده ما این " سرسام شوروی " پرستی خود را بدون " شرمساری " تصریح میکند و رواقع هر قدر دشمنان و مخالفان برعریده جوئی خویش میافزایند اثری از تغییر در این روش حزب نمی بینند و نخواهند دید . زیرا حزب ماحق ندارد در اصول بنیادی جهان بینی علمی خود که عصاره تاریخ تکامل انسانی و جنبشهای انقلابی است تجدید نظر کند .

ما بخوبی درک میکنیم که در عامل بخصوص هضم این روش اصولی و انقلابی انترناسیونالیستی حزب ما را بویژه در جامعه ای که دارای ترکیب خورده بورژوازی نیرومندی است دشوار ساختاست . نخست آنکه این روش از طرف حزب ما درست در دوران اوج احساسات و هیجانات ملی و خود آگاهی ملی در کشورهای " جهان سوم " اعمال شده و میشود . شاید در آینده که این دوران نضج ملی و خود آگاهی ملی ، سیر تکاملی ضروری خود را بپایان رساند ، تاکید ما از ضرورت اتحاد گردانهای مختلف ملی نیروهای انقلابی در مقیاس جهان ، یک حقیقت بدیهی و پیشریا افتاده بنظر رسد ولی بویژه در این دوران بگوش ها که تحت تاثیر موعظ ناسیونالیسم بورژوازی و خورده بورژوازی قرار دارند ثقیل است . حزب ما پیوسته برای جنبشهای ملی مترقی و احساسات ملی مترقی ارزش و احترام قائل بود و هست ولی نمیتواند بعزت دید محدود طبقات دیگر از اصل عمده و حیاتی حزب طبقه کارگر صرف نظر کند و در روای ملتگرائی بورژوازی و خورده بورژوازی گام گذارد .

دوم آنکه این روش حزب توده ایران و تکیه بردوستی با شوروی درست در دوران " جنگ سرد " که کویدن شوروی به محور مرکزی تمام فعالیت سیاسی و تبلیغاتی و نظامی امپریالیسم و ارتجاع ایران مبدل شده ، انجام گرفته است . باین نکته باید افزود که سفطه گران با در آمیختن تاریخ روسیه امپریالیستی تسارها با تاریخ اتحاد شوروی نیز با استفاده سفطه آمیز موزیانه از تمام آن بفرنجی ها که در سیر تکامل سوسیالیسم پدید شده ، توانستند برای " هوکردن " روش حزب ما در دفاع از شوروی ، دوستی و همبستگی با آن ، تبلیغات گمراهی آوری براه اندازند . و نیز باید افزود که ما عوئیس با تبلیغات " ناسیونال کمونیستی " خود و با " دشمن شماره یک " اعلام داشتن " ابر قدرت سوسیال امپریالیستی شوروی " آب آسیاب امپریالیسم و ارتجاع ریخت . ولی آیا این دشواری هامیایست ما را متزلزل کند و باینیت کسب وجهه و عوامفریبی به اردوگاه افترا " زنان به شوروی ملحق سازد ؟ نه ، هرگز .

این نمونه هان نشان میدهد که اعمال روش انترناسیونالیستی و برجسته کردن محتوی مشخص این روش در مورد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و اجرا پیگیری این روش در عمل برای حزب ما چه مشکلاتی را پدید آورده و میآورد . بدون اغراق میتوان گفت که بخش عمده و قریب بن تمام دشنام و اتهام وارد به حزب ما درست از همین بابت است و حزب و مبارزان آن بسبب پیگیری خود در این راه درست به تحمل فشارها و آزارهای گوناگون مجبور شده اند . ولی زمانی تاریخ قضاوت خواهد کرد که چه اندازه این ایستادگی پیگیرانه حزب ما و مبارزانش اصولی ، انقلابی و بیغرضانه و جقد ضروری و حیاتی بود و است .

حزب ما در عین تعقیب پیگیر روش انترناسیونالیستی خود پیوسته سه نکته را در نظر داشته است :
اول آنکه انترناسیونالیسم و جهان گرائی حزب ما بهیچوجه بمعنای جهان وطنی و نفی میهن خود مردم میهن خود ، فرهنگ و سنن ملی خویش نیست ، بلکه باعتقاد راسخ ما تنها از راه خدمت فداکارانه ب مردم ، میهن و فرهنگ خویش است که میتوان نقشی ارزنده در در گسازای انقلابی جهان ایفا کرد .
 حزب توده ایران پیوسته میهن گرائی پر شورویی خدشه خود را با جهان گرائی انقلابی خود در آمیخته

است . حزب مایه‌پوسته از مبلغان پرشور سربلندی و عظمت ایران ، حفظ تمامیت ارضی آن ، افتخارا بحق گذشته آن ، جای سزاوار آن در خانواده ملک بوده ، همت و خواهد بود در این زمینه کمتر نیروی سیاسی است که با چنین شور و صداقت و تاثیر عمل کرده باشد .

دوم آنکه حزب مادر عین حفظ همبستگی با احزاب برادر و گردانهای مختلف انقلابی ، پیدایش این یا آن اختلاف نظر در مسائل مربوط به جهان یا ایران بین این حزب و یک یا چند حزب برادر و نیروی انقلابی دیگر امری ممکن و حتی گاه ناگزیر نیز می‌شود زیرا محیط عمل ، تجربه ، سطح تکامل نیازمندیهای احزاب مختلف ، مختلف است . ولی بنظر ما در چنین مواردی باید آنباید شیوه ملت‌گرایانه مطلق کردن نظر خود در پیش گرفته شود و یا اختلاف نظر با روش‌های تخریبی و تفرقه جویانه مطرح گردد ، بلکه مسائل باید در چارچوب روابط همبستگی برادرانه ، بر پایه اقتناع ، بررسی شود و فیصله باید .

سوم آنکه حزب مادر عین حفظ همبستگی با احزاب برادر و عین شرکت در تنظیم جمعی مشی مبارزه و نیروی از این مشی ، در تعیین و اجراء استراتژی و تاکتیک مبارزه انقلابی در کشور خود مستقل است زیرا تنها حزب مابقیه کارگری کشور صالح است که خط مشی انقلابی خود را تعیین کند . حزب توده ایران در تمام حیات بیشتر از سی سال خود ما هیتا بر همین شیوه عمل کرده است و عمل خواهد کرد .

بر پایه آنچه که گفته ایم روشن است که مادر آینده نیز مانند گذشته ، به طمع کسب وجهه کوتاه مدت و عوام‌فریبی ملت‌گرایانه از نقش خود در دفاع مشخص از کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آنها اتحاد شوروی ، درست در زمانیکه تمام سیل گل آلود تبلیغات امپریالیستی ، ارتجاعی و آنارشستی علی‌هآن متوجه است روگردان نخواهیم شد . مادر مبارزه ما بین مارکسیسم - لنینیسم از سوئی و انواع انحراف‌ها و کژراهیها قیافه بزرگوارانه " بیطرف " نخواهیم گرفت زیرا این عمل را خیانت به حقیقت انقلابی و بیگارشکنی میدانیم ، بخاطر جلب متحد موقت ، بحساب متحدان سرشتی انقلابی تاریخی خود ما باج اصولی نخواهیم داد و از " راه ایرانی به سوسیالیسم " و " تعبیر ایرانی از مارکسیسم - لنینیسم " صحبت نخواهیم کرد ، در عین آنکه به انطباق خلاق احکام عام جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی بر شرایط ویژه جامعه ایران معتقدیم ، مایه‌پوسته عضو فادار خاندان پر عظمت کمونیسم جهانی باقی خواهیم ماند . این امر در آینده نیز مانند گذشته میتواند برای ما گران تمام شود و مسلمانان تمام خواهد شد و بر کارزار مبتدل و ارزان و بی افتخار لجن پراکنی باز هم خواهد افزود ، ولی ما موظفیم مانند گذشته بخاطر وظائف انقلابی و رسالت تاریخی خود این نوع مشکلات را تحمل کنیم . در عین حال ما این توضیحات را برای دشمنان و مخالفان حزب نمیدهیم ، زیرا ما اینم گوشه‌انها به استدلال کور است . کین و نفرت و هیجانات ناسالم علیه‌حزبی که مبارزان آن جز مرگ ، زندان و در بدری و زندگسی دشوار نصیبی نداشته اند و اکنون نیز رژیم ماورا ارتجاعی ایران آنها را دشمن عمده اعلام میدارد ، بقدری است که محلی برای برخورد منطقی به فاکت‌ها و استدلال‌ها در نزد این افراد باقی نمانده است . اگر این افراد اهل منطق بودند لا اقل فکر میکردند ، علیه‌رغم اختلاف نظرهایی که با حزب توده ایران دارند ، با این حزب که نقش غیر قابل انکار و مورد قبول عموم در تشکل و رستاخیز جامعه ما در دوران پسر از جنگ دوم جهانی دارد و اینک در سنگر مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم و ارتجاع ایستاد هاست باید روش " وحدت و مبارزه " را در پیش گرفت ، ولی ما با چنین منظره‌ای و روبرو نیستیم . مطبوعات رنگارنگی که بنام اپوزیسیون انتشار می‌یابد و وظیفهای مهمتر از شناختن دادن به شوروی ، این معتترین تکیه‌گاه انقلاب جهانی و به حزب توده ایران ، این معتترین سازمان اپوزیسیون انقلابی در ایران برای خود نمی‌شناسد . ما این توضیحات را برای کسانی میدهیم که خواستاری بردن به نظر حزب ما و توضیح وی در باره این روش هستند و " در خانه اگر کسی است یک حرف بپراست " .

افتخار بر افسران شهید!

افسران میهن پرست ، به خلق پیوندید!

بسیست سال پیش ، زمانیکه درند هخوشی رژیم کودتای برای انتقام از نهضت ملی ایران که حزب توده ایران و سایر سازمانهای دموکراتیک وابسته بآن در پیشاپیش آن قرار داشتند ، باوج خود رسیده بود و شاه در تکمیل جنایتهای خود بمنافع مردم ایران در صدد واگذاری مجدد منابع نفتی ملی شده میهن ما به انحصار نفتی بود ، برای ایجاد شرایط " مساعد " ، یعنی ایجاد محیط وحشت و ارعاب ، نخستین گروههای افسران توده ای را بپای چوبه های تیرباران فرستاد . در فاصله یک ماه عده ای از افسران سازمان نظامی توده همراه با شاعر جوان مرتضی کیوان تیرباران شدند .

وجود سازمان وسیعی از افسران و درجه داران که حتی با اعتراف دشمن از یک ترین ، انسان ترین و خوشنام ترین افراد ارتش بودند ، امری تصادفی نبود . اکثریت مطلق افسران از لحاظ منشأ اجتماعی به طبقات فوقانی جامعه تعلق نداشتند ، آنان از میان توده مردم برخاسته بودند و ناراضی توده مردم نمیتوانست در میان این افسران انعکاس نیابد . محیط ناسالم و غیر انسانی درون ارتش نیز این ناراضی را دوچندان میکرد . بسیاری از افسران را روح میهن پرستی و خدمت ب مردم به ارتش کشانده بود . ولی رضاشاه و سپس فرزندش محمد رضاشاه میخواستند بجای تقویت روح میهن پرستی ، شعاع قرون وسطایی شاه پرستی را بخورد آنان بدهند ، بجای تحکیم پیوند میان ارتش و مردم ، ارتش را مافوق توده مردم قرار دهند ، اطاعت کورکورانه را جایگزین انضباط آگاهانه سازند . زدی و فساد امر و افسران ارشد بیسوادی که در روح قزاق منشی دوران گذشته پرورش یافته بودند ، روح حساس و پر شور بسیاری از افسران جوان تحصیل کرده را جریحه دار میکرد . افسران توده ای نمونه های درخشانی از سنت های مبارزاتی را در مدانی نظیر گلنل محمد تقی خا پسیمان ، لاهوتی و سرهنگ پولادین را در برابرداشتند .

اکنون نیز وضع چه در داخل کشور و چه در درون ارتش بهتر از آن هنگام نیست ، حتی به مراتب بدتر است . جنبه های ضد ملی و ضد دموکراتیک استبداد سلطنتی شدید تر شده و خصمت آشکارا فاشیستی بخود گرفته است . مستشاران و کارشناسان و جاسوسان امپریالیستی ، که شاه بیش از افسران ایرانی بآنها اطمینان دارد ، امور ارتش را قبضه کرده اند و بر افسران ایرانی فرمانروایی میکنند . ارتش ایران که بزعم هیئت حاکمه زمانی فقط وظیفه سرکوب جنبشهای دموکراتیک داخل کشور را مبیاست انجام دهد ، اکنون باید وظیفه سرکوب نهضت های دموکراتیک و ضد امپریالیستی کشورهای همجوار را نیز بعهده گیرد . افسران و سربازان ایرانی باید در راه منافع کشورها و انحصار های امپریالیستی و حفظ رژیم های قرون وسطایی نظیر سلطان قابوس در عمان جان خود را از دست بدهند .

در عین حال در منشأ اجتماعی ارتش ایران تغییری حاصل نشده است ، با وجود کوشش های فراوانی که رژیم از راه اعطای امتیازات عالی و مادی فراوان به ارتشیان ، تلقین ناسیونالیسم و شوینیسم در میان آنان بکار میبرد ، روح میهن پرستی و مردم دوستی و تعالیات دموکراتیک در میان بسیاری از ارتشیان کشته شده است . تعداد افسرانی که از نابسامانی های موجود ناراضی

هستند ، کم نیست . تصفیه‌های فراوان ، نقل و انتقالات بی دریغ ، ایجاد محیط بی اعتمادی در نتیجه بسط شبکه های جاسوسی در میان ارتشیان ، سربنیست کردن و تیرباران عده ای از افسران ، همگی حاکی بر این واقعیت است .

افسران ایرانی اکنون نمونه‌های وسیعتری از فداکاری افسران در راه منافع مردم ایران در پیش چشم دارند . سرهنگ سیامک ، سروان خسرو روزه ، سرهنگ میثری ، سرهنگ مرتضوی ، سرهنگ قاضی ، سرهنگ نیو ، سرگرد وکیلی ، سرگرد رزمی ، سروان بهزاد ، سروا محقق زاده ، سروان مدنی ، ستوان مختاری ، ستوان پرویز حکمت جو ودها و صد ها افسر میهن پرستی که در مقابل جوخه‌ها کآتش جان خود را فدا کردند و یاد پرشت میله‌ها ی زندان جوانی و زندگی خود را از دست دادند ، راد مردانی هستند که میتوانند الهام بخش افسران میهن پرست و مترقی باشند .

افسران اکنون شاهد نمونه‌های زنده ای در برتقال و حبشه هستند که چگونه نیروهای مسلح با پیوستن به صفوف مبارزان ، هم‌تودهای مردم را از سلطه رژیم‌های فاسد و خونخوار رها — بخشیدند و هم خود با آزادی دست یافتند .

تاریخ اکنون وظیفه بزرگی در برابر نیروهای مترقی ارتش قرار داده است . در پیامی که حزب ما به افسران میهن پرست ارتش فرستاده ، گفته میشود : " باشماست که پرچم پرافتخار میهن پرستی و آزادی را که پسیانها ، سیامک‌ها ، روزه‌ها و حکمت جوها نسل بنسل دست بدست داده اند برافرازید و با آن به خلق بپیوندید " . ۱۰۴ .

سربازان ، درجه داران ، افسران !

شما از مردم ایرانید ، به صفوف مبارزان ایران بپیوندید !



طرح پیشنهادی شاه برای اقیانوس هند

"افکارنو" شاهانه - شاه از ۲۷ شهریورسفری ۱۶ روزه به پنج کشورسنگاپور، استرالیا، زلاند جدید، اندونزی و هند کرد. در این سفرچه در موارد رسمی و چه در مصاحبه‌های مطبوعاتی سخنان زیادی درباره مسائل گوناگون اقتصادی، مالی و سیاسی ایراد کرد که ما در این مقال فقط یکی از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اولین کشوری که شاه دیدار کرد سنگاپور بود. در آنجا برای نخستین بار شاه پیشنهاد ایجاد یک اتحادیه همکاری گسترده منطقه ای "میان کشورهای حوزه وهم مرز اقیانوس هند را در ضیافت شام رسمی رئیس جمه — سور سنگاپور بدین طریق عنوان کرد: "در اینجا فرصت را غنیمت شمرده و فکرنوی همکاری منطقه ای گسترده را پیشنهاد می‌کنم، همکاری ای که کشورهای نظیر ایران و کشورهای شبه قاره هند، پاکستان، بنگلادش برمه، مالزی، سنگاپور و اندونزی که مرز شمالی و شرقی اقیانوس هند را تشکیل می‌دهند... منافع آنها مشترک و عبارت است از امنیت مناطق، آزادی کشتیرانی، مبادله بازرگانی میان خودشان و نیز میان کلبه کشورهای جهان. این آمیزش اقتصادی این کشورها را با خطر بهبود زندگی مردم آنها گرد می‌آورد و در عین حال در اجرای این منظور ثبات منطقه را سبب می‌گردد... و امنیت کشتیرانی یکی از نکاتی است که این ملل از هم اکنون باید برای آینده در نظر بگیرند" (نقل از اطلاعات ۳۰ شهریور ۱۳۵۳). در این سخنان، شاه هدف خود را که عبارت از تشکیل یک گروه بنیادی اقتصادی، سیاسی و نظامی در منطقه اقیانوس هند تا استرالیا و زلاند جدید است بشکل نارسوا پیچیده ای بیان کرده است. "همکاری منطقه ای گسترده"، "امنیت"، "ثبات منطقه"، "آمیزش اقتصادی" و نظائر آنها عبارات و واژه‌هایی است که شاه کوشش کرده در آنها "افکارنو" خود را بگنجانند. نظیر این‌ها را بارها در باره خلیج فارس از دهان شاه شنیده ایم و معنی آنها را اکنون در عمل می‌بینیم. حتی هنگام "خروج" نیروهای انگلیس از خلیج فارس شنیدیم که گفت "استعمار نباید از یک دریای بیرون برود و از دریای بیرون شود". اما امروز می‌بینیم که امپریالیسم انگلیس نرفته امپریالیسم آمریکا وارد شده و پیانگ‌های دریای بحری را در قلب خلیج اشغال کرده است و "همکاری منطقه ای گسترده" بصورت همکاری نظامی ایران و انگلیس برای سرکوب مردم عمان درآمد است. شاه در جریان مسافرت خویش رفته رفته "افکارنو" را روشن تر و روشن تر کرده تا در مصاحبه مطبوعاتی خود در "کانبرا" پایتخت استرالیا هنگامیکه یک خبرنگار پیرامون پیشنهاد او و مشکل کلی این سازمان پرسش می‌کند میگوید: "راحتترین راه، تشکیل یک سازمان اقتصادی و مالی سیاسی است. اما بهر حال باید بانویی تفاهم نظامی دنبال شود و این موضوع در مفاهیم و ضوابط امنیت قرار دارد...". (اطلاعات، ۴ مهر ۱۳۵۳). نظیر همین مطالب را شاه در مصاحبه دیگری در هند بدین نحو اظهار کرد: "این امر باید بتدریج انجام شود. نخست باید مادری همکاری اقتصادی و همبستگی سیاسی باشیم. زمانیکه این دو هدف تحقق یابد آشکار است که خود بخود امنیت دریا ها و راه‌های کشتیرانی محسوس خواهد شد و این امر چندان مشکل نیست...". (از راه پیوی "صدای ایران" ۱۲ مهر ۱۳۵۳). با این توضیحات پیدا است که "افکارنو" شاه در حول محور یک سازمان اقتصادی، سیاسی و نظامی مانند ناتو و بازار مشترک در اروپای غربی در می‌زند. اضافه

کنیم که هنری کسینجرد مسافرت اخیر خود بایران از این " افکارنو " پشتیبانی کرد . چرا ؟ برای اینکه ایران از سوئی هوسا زمان نظامی سنتو و از سوی دیگر قرارداد دو جانبه نظامی پیوند محکم سیاسی و نظامی با امپریالیسم امریکا دارد و هر گروه بندی که بدست شاه در این منطقه انجام گیرد بطور غیر مستقیم با گروه بندیهای نظامی و سیاسی امپریالیستی گرم خواهد خورد . شاه نقشه يك گروه بندی اقتصادی ، سیاسی و " امنیتی " ، یابستر بگوئیم نظامی را برای خلیج فارس نیز بنام حفظ " صلح " و " امنیت " نظیر آنچه که اکنون برای اقیانوس هند پیشنهاد میکند ، کشید و گوئیم های فراوانی نیز برای اجرای آن بکار برده است . ولی این نقشه بعلا وجود تضاد های گوناگون و از جمله مسئله رهبری این گروه بندی که مورد نظر شاه و پیشتیبانان امپریالیستی او بود ، تاکنون بی نتیجه مانده است . شاه برای اشغال مقام " رهبری " ، یابستر بگوئیم ایفای نقش ژاندارم در منطقه خلیج متوسل بقدرت نظامی شده و با صرف میلیاردها دلار بتوسعه ارتش و تجهیزات تا گوناگون نظامی پرداخته و اکنون از این نیرومندی برای احراز تسلط و اعمال نفوذ اقتصادی ، سیاسی و نظامی در امارات خلیج استفاده میکند . اما در مورد اقیانوس هند شاه نمیتواند با توسل به نیروی ارتش مقام " رهبری " را اشغال و کشورهایمانند هند را زیر مال خود بگیرد . باین دلیل است که بفقیر استفاده از قدرت مالی ایران افتاده و پیش از آنکه پیشنهاد خود را فاش کند با گشاده دستی به هند ، پاکستان ، سیریلانکا و سنگلاش رفته و بعد کم کم مالی و توسعه روابط اقتصادی داده است و زمینه را نیز از لحاظ روابط سیاسی با هند و سنگلاش مساعد نموده و سپس بدوره گردی افتاده تا از این مقدمات برای اجرای نقشه ای که گفته شد بهره برداری کند .

امنیت جمعی یا گروه بندی

نظامی - سیاسی ؟

ما با توسعه روابط اقتصادی و حسن همجواری بین ایران و کشورهای مجاور اقیانوس هند و خلیج فارس مخالف نیستیم ، بلکه سیاست همزیستی مسالمت آمیز و همکاری اقتصادی را برای ننگه داری و تحکیم صلح مفید و ضرور می شماریم . اما بشرط آنکه جانبداری از این سیاست با صداقت همراه بوده و در پشت پرده کلمات " صلح " و " امنیت " و " همکاری گسترده " نقشه هایی که هدف آن ایجاد پیمان نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و عبارت دیگر طرحهایی که مخالف با امنیت جمعی قاره آسیاست پنهان نباشد . اگر شاه ایران همکاری اقتصادی را با دساتر سیاسی و نظامی توأم نمیکرد اگر با وجود پایگاههای نظامی که هم اکنون امپریالیسم امریکا و انگلستان در اقیانوس هند و خلیج فارس دارند و از جمله پایگاه اتنی دیگوگارسیا که در حال توسعه و تحکیم بوده و صلح و امنیت خلقهای این مناطق را تهدید میکنند ، مخالفت سیورزید ، اگر با صرف میلیاردها دلار مسابقه تسلیحاتی در این مناطق برانمیانداخت و کشورهای مجاور خلیج و اقیانوس هند را نگران نمیکرد ، اگر بمدخله نظامی و سرکوبی جنبش های ضد امپریالیستی و موکراتیک و توطئه و تحریک در کشورهای منطقه دست نمی یازید ، آنوقت دعاوی او درباره " همکاری گسترده " و تهدید اقیانوس هند به " منطقه صلح و امنیت " صادقانه تلقی میشد و به امنیت جمعی آسیا کم کم میکرد . اما واقعیت اینطور نیست . نقشه منطقه ای شاه درست طوری تنظیم شده که در مقابل طرح امنیت جمعی آسیا قرار میگیرد . هفته نامه نیم رسمی کیهان در تاریخ ۶ مهرماه ۱۳۵۳ مقارن سفر شاه در تقسیری پیرامون پیشنهاد و اظهارات شاه تحت عنوان " طرحی از درون قاره " چنین نوشت : " پیشنهاد های دیگری در مورد همکاری برای حفظ امنیت آسیا قبلا مطرح شده است . اما مهمترین این پیشنهاد ها از جانب يك کشور غیر آسیائی بمیان آمده است و از آنها ژنرال گاردن يك کشور مهم آسیائی را پیش بینی میکند " . سپس میافزاید : " پیشنهادی که شاهنشاه در سنگاپور مطرح کردند بمقتضای آنها امکان میدهد که در

چارچوب طرحی که از درون قاره ریشه‌میگیرد درباره همکاری‌های آینده خود بیاندهند " .

نیازی باثبات ندارد که مقصود هفته نامه نیم رسمی کیهان از " يك کشور غیر آسیائی " اتحاد شوروی و از يك " کشور مهم آسیائی " جمهوری خلق چین است . مقارن این احوال نظیر این تفسیر را در دیگر روزنامه‌ها که بدون تردید با نظر مقامات دولتی درج کرده اند می بینیم . کشور اتحاد شوروی را که از خاور تا باب برننگ و ژاپن و از جنوب تا مرزهای ایران کشیده شده و تمام قسمت شمالی آسیا را دربر میگیرد و چندین جمهوری از این کشور در مرکز آسیا قرار گرفته و همین دلائل حتی جندی پیش سازمان ملل آنرا هم کشورهای اروپائی و هم کشورهای آسیائی شناخته ، کشوری غیر آسیائی خواندن و پیشنهاد اتحاد شوروی را که در آن هیچگونه استثنائی چه برای چین و چه برای کشور دیگری وجود ندارد تحریف کردن بقدری مغرانه و پیشمرانه است که تنها شایسته جرائدی گوشر بفرمان مانند جرائد ایران میباشد . قابل توجه است که اندیشه امنیت جمعی آسیائی از کنفرانس باندونگ که هم ایران و هم چین در آن شرکت داشتند ، سرچشمه میگیرد و اتحاد جماهیر شوروی این اندیشه را بصورت طرح امنیت جمعی در آسیا بر اساس سیاست همزیستی مسالمت آمیز و صلح جویانه ای که پیگیرانه تعقیب میکند ، تنظیم و عرضه کرده و شاه محکومت ایران یکبار در اکتبر ۱۹۷۲ هنگام دیدار شاه از اتحاد شوروی و بار دیگر در ۲۶ اسفند ۱۳۵۱ موقعیکه نخست وزیر اتحاد شوروی از ایران دیدن کرد ، در اعلامیه های مشترکی موافقت خود را با آن اعلام داشته اند . علاوه بر این چند کشور دیگر از حوزه اقیانوس هند مانند جمهوری هند و بنگلادش و سیریلانکا و جمهوری عراق نیز موافقت خود را با این پیشنهاد ابراز کرده اند . اکنون شاه بدون توجه باین پیشینه های یکباره ب فکر " همکاری گسترده " افتاده و در برابر طرح امنیت جمعی در آسیا ، طرح ایجاد يك گروه بندی اقتصادی ، سیاسی و نظامی منطقه ایراچون " فکری نو " که گویا تراوشی از " افکار عالیه " اوست ب میدان کشیده است .

تردید نیست که برای وصول به امنیت جمعی آسیا پیش از هر چیز رفع موانع و مشکلاتی که در راه آن وجود دارد ضروری است . از جمله این موانع وجود پایگاه های فضائی کشورهای امپریالیستی در آسیا و بیمانهای نظامی مانند سنتو و سنا تو و وجود ارتش های اشغالگر خارجی در کشورهای آسیائی مانند ارتش امریکادگر که جنوبی و ارتش ایران در عمان و ارتش اسرائیل در زمینهای کشورهای عربی است . آنها که واقعا خواهان امنیت و صلح منطقه ای و جمعی در آسیا هستند باید این موانع و موانع دیگر را از پیش بپارند تا مردم کشورهای قاره آسیا بتوانند به صلح و امنیت جمعی دست یابند و به تحکیم استقلال و رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی و رفح عقب ماندگی خود بپردازند .

رژیم کنونی پشتیبان پایگاه های شاه ایران که خود یکی از اشغالگران و متجاوزان و هم پیمانان امپریالیست هاست ، با وجود پایگاه های نظامی امپریالیستی

امپریالیستی از جمله پایگاه اتنی دیگوارسیا در قلب اقیانوس هند

مخالفتی ندارد بلکه وجود آنرا امری طبیعی تلقی میکند و این نظر را درست هنگامی ابراز میدارد که پیشنهاد تبدیل اقیانوس هند را بمنطقه صلح و امنیت بعنوان " افکار نو " عرضه میکنند . شاه در يك مصاحبه مطبوعاتی در کانبرا (پایتخت استرالیا) در جواب سؤال یکی از خبرنگاران که می پرسد : " اهل حضرت با تبدیل جزیره دیگوارسیا بیک پایگاه دریائی مخالفت کرده اند . . . " میگوید : " من با پایگاه دیگوارسیا تا زمانیکه قدرتهای دیگری در اقیانوس هند وجود داشته باشد مخالف نیستم . این کار نا بخردانه است " سپس می افزاید : " من ارقا مهمتئی در دست ندارم ولی عده ای می گویند ناوگان شوروی نه هزار واحد کشتی سالیانه در اقیانوس هند رفت و آمد کرده اند . در چنین حالتی چگونه میتوان از امریکا خواست که از اقیانوس هند دور شود ؟ . . . " (نقل از اطلاعات ۴ مهر ۱۳۵۳)

باین ترتیب تنه‌ها با وجود پایگاه اتمی در جزیره دیگوگارسیا مخالف نیست بلکه مخالفت با آنرا "ناخبر دانه" میدانند و برای توجیه گفته خود با در دست نداشتن ارقام مطمئن و بر اساس آنچه "مدهای میگویند" رفت و آمد کشتی های اتحاد شوروی را در آبهای بین المللی اقیانوس هند با پایگاههای نظامی از جمله پایگاه اتمی امریکائی - انگلیسی در دیگوگارسیا برابر مینهند! این توجیه بقدری فاقد منطق و مبهوده است که بطلان آن نیاز باثبات ندارد. آخر چگونه میتوان کشتیرانی در دریا های آزاد را طبق مقررات بین المللی با پایگاههای نظامی که هدف آنها کنترل خطوط کشتیرانی محاصره اتحاد شوروی و تهدید و اعمال فشار دائمی بر کشورهای مجاور است مقایسه نمود؟ شاه نظیر همین جواب را در مصاحبه دیگری در روز ۲ نوامبر ۱۹۷۴ در تهران بیکی از خبرنگاران در مورد پایگاه "دیگوگارسیا" داد و گفت: "من مخالفی با این امر ندارم بلکه آنرا یک اقدام طبیعی میدانم" هنگامیکه در چند مصاحبه خبرنگاران او را سؤال پیچ کردند، در جواب یک خبرنگار که پرسید: "آیا نظر اعلیحضرت از این پیشنهاد وحدت منطقه و تامین امنیت این کشورهاست؟ آیا باید امنیت این کشورها در چهارچوب امنیت منطقه ای تامین شود و یا این همکاری جنبه همکاری قاره ای بخود میگیرد و شامل امنیت دستجمعی آسیا شود" گفت: "... نخست باید ما درین همکاری اقتصادی و همبستگی سیاسی باشیم. زمانیکه این دو هدف تحقق یابد آشکار است که خود بخود لزوم امنیت دریاهای آنها کشتیرانی محسوس خواهد شد، و این امر چندان مشکل نخواهد بود. ... و بعد میتوانیم از کشورهای غیر منطقه ای بخواهیم که در این منطقه وارد نشوند. ... خلاصه این اظهاریات این است که کشورهای حوزه اقیانوس هند ابتدا باید "همکاری اقتصادی، همبستگی سیاسی" و حفظ "امنیت دریاهای" یعنی همکاری نظامی را بوجود آورند (لا بد زهرهبری شاه ایران) و آنوقت از کشورهای غیر منطقه ای "بخواهند که" در این منطقه وارد نشوند! "بعبارت دیگر حالا وقت آن نیست که با وجود پایگاههای نظامی خارجی در اقیانوس هند مخالفت شود. اول باید یک بسوک نظامی، سیاسی، اقتصادی بوجود آورد که در آن مثلا هند و انگلندش که جزء کشورهای غیر متعهد و موافق با امنیت جمعی آسیائی هستند، وارد و متعهد شوند و ایران عضو سنتووم پیمان امریکا هم در آن رهبری داشته باشد و سپس "از کشورهای غیر منطقه ای" خواسته شود که "در این منطقه وارد نشوند"!!

بیک دست خنجر، بیک دست پول

از گفتارها و کردارهای شاه چه در مورد خلیج فارس و چه حوزه اقیانوس هند بخوبی روشن میشود که شاه بلند پرواز ایران با پشت گرمی امپریالیست ها به یک دست خنجر تسلیحات عظیم نظامی را گرفته و در دست دیگران یعنی از میلیاردها دلار درآمد نفت دارد. در خلیج فارس که انبان پول مفید و موثر نیست خنجر خود را بکار میبرد و خلقهای منطقه را مورد هجوم و حمله قرار میدهد و در حوزه اقیانوس هند که شمشیرش بران نیست با کیسه پول بدو رهگری افتاده و کوشش دارد کشورهای صلحدوست و بیطرف منطقه را که از لحاظ اقتصادی و مالی نیازمندند بضرع پول و لطائف الحیل با ایجاد یک دسته بندی که سر نخ آن سرانجام بگروه بندیهای امپریالیستی پیوند خواهد یافت، و دارد. اما شاه در محاسبات خود اشتبا میکند. خلقهای صلحدوست و نیروهای ضد امپریالیستی در منطقه خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند، شاهوهدفهای او را بخوبی میشناسند و علیه سیاست تجاوز و توسعه طلبی او مبارزه میکنند. کشورهای غیر متعهد و صلحدوستی مانند هند و انگلندش در همین حال که علاقمند بتوسعه روابط اقتصادی با ایران هستند در دام "همکاری سیاسی و نظامی" او نخواهند افتاد. ۱. گویا

وخامت وضع کشاورزی

و سیاست رژیم

سیاست کشاورزی رژیم پیش از پیش بسوی حمایت از زمینداران و سرمایه داران بزرگ چرخش مینماید. هرچه از عمر "انقلاب سفید" شاه میگذرد، پیوند های آن با بورژوازی بزرگ شهروروستا و انحصارات غارتگر روشن تر چشم میخورد. اگر ۱۳ سال پیش رژیم شاه بدفاع از منافع "آزاد مردان و آزاد زنان" تظاهر میکرد، امروز یکباره پرده از رخ افکنده و حمایت از "بزرگ سرمایه داران" را در شیپور "انقلاب" میدمد. بهانه این پشتیبانی بیدریغ، و خامت وضع کشاورزی است.

جملگی برآنند که کشاورزی کشور بزور گارسپاهی نشسته است. تولیدات آن کافی برای سیسیر کردن شکم مردم نیست و از تا مین نیازمندیهای صنایع رو بر شد ایران عاجز مانده است. میلیونها ارز همه ساله بخارج میروند و گندم و گوشت و برنج و کره و پنیر و تخم مرغ و سایر مواد غذایی و نیز مواد خام مورد نیاز صنایع داخلی وارد میشود. کشوری که خود روزی تولید کننده کالا های کشاورزی بود، امروز وارد کننده ساد مترین آنهاست. اما چه کسی کشاورزی را بروز گار کنونی نشانده است؟ کدام سیاست موجب شده که کشور وارد کننده مواد کشاورزی به کشور وارد کننده بدل شود؟ مادر ۱۳ ساله پس از اصلاحات ارضی گرا ابد و لت گوشزد کردیم که سیاست پشت کردن بد هقانان و عدم حمایت همه جانبه از آنان سیاستی است بد عاقبت که در آن سر انجام بچشم همه خواهد رفت. اما زما همداران ایران به سیاست ضد دهقانی خود ادامه دادند و راه حمایت روز افزون از زمینداران و سرمایه داران بزرگ را در پیش گرفتند. نتیجه آن شد که واحدهای کوچک دهقانی بحال خود رها شدند و بر روی "واحدهای بزرگ" پولهای ریخته شده که یا حیف و میل شد و یا هنوز سالها وقت لازمست که ایمن واحد ها در اعتلا" کشاورزی ایران نقشی داشته باشند. روزنامه کیهان نمونه ای از این حیف و میل را در مورد یک شرکت امریکائی و دو شرکت انگلیسی بدست میدهد. کیهان مینویسد: "مقامات وزارت کشاورزی اخیرا در مورد یک شرکت امریکائی به مدیریت یک ایرانی شروتمند بازگشته از امریکاکه در خوزستان مزارع بزرگ احداث کرده و نیز دو شرکت انگلیسی شواهدی بدست آورده که نشان میدهد این شرکتها کار خود را جدی نگرفته اند. این شرکتها زمین و آب و برق ارزانی که دولت در اختیارشان گذاشته بی استفاده گذاشته اند" (کیهان - ۲۹ تیر ۱۳۵۲).

با این وجود هنوز هم مغزهای غلیلی که این وضع را موجب شده اند دست بردار نیستند و نسخه های مینویسند که نه تنها شفا بخش این بیماریست، بلکه کشاورزی را با مشکلات تازه ای روبرو خواهد ساخت. گردانندگان رژیم شفا ی کشاورزی را در ایجاد "واحدهای بزرگ" میدانند، ما هم عقیده داریم که واحدهای کوچک چند هکتاری قابلیت جذب تکنولوژی مدرن را ندارند و نتیجه نمیتوانند باعث تولیدات کشاورزی کمک کنند. اما آنها "واحدهای بزرگ" را میخواهند بدون شرکت فعال دهقانان و از طریق واگذاری مفت و مجانی زمین و آب و سرمایه و برق و راه به "بزرگ سرمایه داران" بوجود آورند و ما میگوئیم در شرایط کنونی واحدهای بزرگ را میتوان از طریق همین شرکت های تعاونی روستائی یعنی بوسیله تشکیل و گسترش شرکت های تعاونی تولیدی روستائی و یکپارچه کردن زمینهای دهقانی بوجود آورد، آنها را آماده برای جذب تکنولوژی مدرن نمود و تولید بزرگ را بدین طریق سر و سامان داد. ما میگوئیم بجای واگذاری اراضی حاصلخیز بزرگها که میلیارد هاریال

از سترینج زحمتکشان خرج آن شده به شاهپورها و والا گهرها و سرمایه داران بزرگی از قبیل نراقی ها و عسکرها میتوان بر روی این زمینها واحدهای بزرگ تعاونی دهقانی بوجود آورد و اگر دولت باین هم راضی نیست لا اقل میتواند واحدهای کشت و دامپروری دولتی بر روی اراضی حاصلخیز زیر سرسبزها ایجاد کند ، نه آنکه دست بورژوازی بزرگ داخلی و انحصارات یغماگرا میکانی ، انگلیسی ، فرانسوی و هلندی را در استثمار خشن رنجبران روستا و غارت ثروت ملی بازگذارد .

سیاست ایجاد واحدهای بزرگ کشت و صنعت بدست سرمایه داران بزرگ و انحصارات امپریالیستی نمتنها از همان آغاز مورد مخالفت حزب ما و سایر نیروهای مترقی بود ، بلکه جناح واقع بینان تر بورژوازی ایران هم از دید خود و بشیوه خود با آن مخالفت مینمود . چهار سال پیش مجله تهران اکونومیست بهیواداری از این جناح نوشت : " در کنفرانس مهمی که در سازمان برنامه با حضور چند وزیر تشکیل شد باین نتیجه رسیدند که برنامه کشت و صنعت در عین حال که باید با فعالیت دنبال شود ، معذک نمیتواند مسائل موجود کشاورزی را حل نماید باینجهت توجه بکشاورزی سنتی ضروری است ، یعنی کشاورزان سعی کنند واحدهای را که تحت اداره خود دارند ، مورد بهره برداری قرار دهند ، منتهی این بهره برداری با اصول فنی امروز تطبیق داده شود . اگر ایمن سیاست اجرا شود اول وضع کشاورزی تثبیت میشود و کشاورزان درمی یابند که دولت نیز در درجه اول خواهان حفظ و تقویت آنهاست " (تهران اکونومیست - ۱۸ بهمن ۱۳۴۸) . اما این جناح واقع بین تر نتوانست نظر خود را پیروز کند و مهندس روحانی بیانگر سیاست ایجاد واحدهای بزرگ بدست سرمایه داران بزرگ فعالتر از گذشته بمیدان آمد . تصمیمات و اقدامات رژیم بویژه در دو سال اخیر بیانگر پیشبرد این سیاست است . در زیر به بهترین آنها اشاره میکنیم :

سال ۱۳۵۱ مهندس روحانی وزیر کشاورزی و منابع طبیعی اعلام نمود که ما در انتظار دهه ای افراد " عاشق " هستیم تا دامور کشاورزی و دامداری وارد میدان شوند . او مؤده داد که بسزوی قانونی بتصویب خواهد رسید که بموجب آن کلیه مواد اولیه کشاورزی از قبیل بذر ، گاو ، تراکتور ، یا ابزارهای دیگر مورد نیاز کشاورزی و دامداری از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی و سود بازرگانی معاف خواهند شد . و این قانون بتصویب رسید .

— چند ماه بعد هیئت دولت آئین نامه ای تصویب نمود که بدو طبلیان سرمایه گذاری بر روی اراضی باثر ۵۰ درصد سرمایه گذاری را بطور مجانی و بلاعوض و ۲۵ درصد را بصورت وام درازمدت پرداخت خواهد کرد .

— سال ۱۳۵۲ وزارت کشاورزی اعلام کرد که برای انجام (عملیات زیربنائی و دیگر خدمات کشاورزی و دامپروری و آبیاری تا ۸۵ درصد هزینه مطالعات اولیه را بصورت وام بلاعوض در اختیار متقاضیان قرار خواهد داد .

— در پایان سال ۱۳۵۲ وزارت کشاورزی و منابع طبیعی اعلام نمود که اراضی دولتی واقع در شمال کشور را بمدت ۳۰ سال و پرداخت ۶۰ درصد سرمایه بصورت وام برای کارهای کشاورزی به بخش خصوصی اختصاص میدهد . . . علاوه بر پرداخت ۶۰ درصد سرمایه بصورت وام ، کمکهای فنی رایگان و فراهم آوردن وسائل اولیه کشت مانند بذر و کود و آب و برق به نرخ ارزان و بالاخره تضمین خرید محصول واحدهای کشت و صنعت ، یا مجتمعهای شیره گوشت برای سرمایه گذاران فراهم میگردد . . . علاوه بر این در مورد هزینه تسطیح زمین برای کشت از ۱۰ تا ۶۰ درصد هزینههای آبیاری و زهکشی از ۱۰ تا ۵۰ درصد با کمک بلاعوض وزارت کشاورزی و منابع طبیعی انجام خواهد گرفت . (اطلاعات - ۳۰ بهمن ۱۳۵۲) . اما گویی این امتیازات خیره کننده هنوز کافی نبود که روحانی مؤده داد : " وزارت کشاورزی سرمایه های خصوصی را که در امر تولیدات کشاورزی بکار

گرفته میشود ، از معافیت ده ساله مالیاتی برخوردار خواهد کرد .

— در همین دوران دولت تصمیم گرفت اراضی جنگلی را که در سالهای نخست اصلاحات ارضی با سروصدای فراوان خبر " ملی " شد نشر را اعلام کرده بودند ، برای تشکیل شرکتها ی کشت و صنعت و دامداری و مرغداری و ایجاد باغات میوه در شمال به " مردم " واگذار کند . مساحت این اراضی ۸۰۰۰ هکتار بود که بقول روزنامه اطلاعات " باقیمانده اراضی جنگلی جلگه ایست که پنج سال قبل شروع بواگذاری آن شده بود و بعد آنرا متوقف کردند " (اطلاعات ۱۳ آذر ۱۳۵۰) . برای آنکه خوانندگان دنیای ماهیت " مردم " ی که این اراضی با اصطلاح ملی شده بآنان واگذار شده و شرایط و هدف واگذاری بیابند ، این خبر را از مجله امیداران نقل میکنیم : " چند سال پیش بهمه صاحبان مقامات و افراد غیر متخصص در زمین های جنگلی جلگه ای نفی ۱۰ هکتار زمین بدون مطالعه صحیح تحویل شد . بطوریکه بعد از یکی دو سال از تاریخ واگذاری یکی از رجال صاحب مقام پر قدرت که اکنون بازنشسته شده سهمی را که متری ۱۰ ریال تصرف و تعلق کرده بود به ۴ میلیون تومان پول نقد مبدل کرد و بر سرمایه خویش افزود " (امیداران — ۲۶ آذر ۱۳۵۰) اکنون دولت " انقلاب سفید " در کار واگذاری ۸۰۰۰ هکتار دیگر از همین زمینها به همین قماش از " مردم " است .

— چند هفته پیش روزنامه های عصرنوشتهند : وزارت کشاورزی اعلام کرده و امپای بزرگ کشاورزی بدون وثیقه پرداخت میشود و بهر میزان که " طرح " احتیاج داشته باشد وام پرداخت میشود . ضمناً مبلغ کمکهای بلاعوض و کم بهره بانک توسعه کشاورزی به رقم ۳۵۰ میلیون تومان افزایش یافت که در بودجه سال ۵۴ از رقم ۵۰۰ میلیون تومان خواهد گذشت . (کیهان و اطلاعات — ۱۵ مهر ۱۳۵۳) این حاتم بخشی ها به زمینداران و سرمایه گذاران بزرگ ، داخلی و خارجی حساب مردم زحمتکشی انجام میدهد که قادر بر سرگردن شکم خانواده خود نیستند و افرادی که در لباس " عاشق های بیجان استفاده از این امتیازات گذارده اند در درجه اول شاهپورها و شاهدخت ها و اولاد گنبر ها و نراقی ها و ابتهاج ها و مهدوی ها و درباریان و وابستگان شاه هستند . اینها برخلاف ادعای روحا وزیر کشاورزی عاشق کشاورزی و دامپروری نیستند ، بلکه عاشق سود های کلان و غارت روستای ایرانند . توجه خوانندگان " دنیا " را به خبر زیر از مجله تهران اکونومیست جلب میکنیم تا بدانند این " عاشق " سینه چاک که رژیم در دید نهال آنهاست چه سود های هنگفتی بجیب میزنند . شرکت سهامی صنعتی و کشاورزی شیرین خراسان که اراضی آستان قدس در اجاره آنست ، در ۶ سال قبل فقط سرمایه آن ۳۰ میلیون تومان بود ، اما پس از گذشت ۶ سال بیش از ۱۳۰ میلیون تومان سرمایه بدست آورده است در حالیکه بیش از ۷۵ درصد سرمایه اولیه را بصورت سود بشرکاء بازگردانده است و امروز یکی از موفق ترین واحدهای کشت و صنعت بشمار میآید (تهران اکونومیست ، شماره های ۴ و ۱۱ آذر ۱۳۵۱) . اکنون خوانندگان " دنیا " تعجب نخواهند کرد اگر بشنوند که دربار شاه بدست ولیان نوکر سرسپرده خود و استناد ارجدید خراسان موقوفات استان قدس را ضمیمه وزارت دربار اعلام نمود تا در این سود های کلان بیش از پیش شریک شود و سایر درآمد های آستان قدس را بخود اختصاص دهد . بیجهت نیست که اعضا خانواده سلطنتی علاوه بر حفظ مرغوبترین زمینهای زیر کشت بصورت مکانیزه هر روز با تشکیل شرکت های جدید کشاورزی و دامپروری زمینهای تازه ای را تصاحب میکنند و با استفاده از این امتیازات تسلیلبار و هابشروت نامشروع خود میافزایند .

رژیم " انقلاب سفید " در قبال اینهمه گشاده دستی در برابر سرمایه داران و زمینداران بزرگ از یک سیاست کوروقا هر نسبت بد هقانان پیروی میکند . وضع شرکتهای تعاونی روستائی را بررسی کنیم : طبق آخرین آمارهای دولتی ۲۵ میلیون نفر از دهقانان را درون آنها متشکل کرده اند .

این شرکت ها که ۱۳ سال از عمرشان میگذرد بنا بر گزارش گروه "دانشگاهیان و اندیشمندان پیرامون انقلاب سفید" جزئیک منظر و یعنی پرداخت وام و گاهی هم فروش نفت و بعضی مواد مصرفی برعهده نمیگیرند (کیهان ۱۵ شهریور ۱۳۵۲) و تازه این شرکت های اعتباری هنوز هم همه روستاهای ایران را نمیپوشانند بلکه فقط ۴ هزاره از مجموع ۶۷ هزاره کشور در پوشش شرکت های تعاونی هستند. و ام این شرکتها بد هقنان عضو جان ناچیز است که بازار را بخواران و سلف خران همچنان داغ مانده است.

آخرین گزارش دولتی روشن میکند که از آغاز اصلاحات ارضی تا مهر ۱۳۵۳ یعنی طی ۱۳ سال فقط مبلغ ۶۳ میلیارد ریال بد هقنان وام پرداخت شده است (اصلاعات، ۲ مهر ۱۳۵۳). یعنی ۲۰ میلیون نفر اعضاء شرکت های تعاونی روستائی هر کدام در این ۱۳ سال بطور متوسط ۲۵۴ تومان و سالانه ۲۱۰ تومان وام دریافت داشته اند. دوپستوده تومان وام برای تامین نیازمندیهای کشت و داشت و برداشت یک خانوار هقانی! توجه بشراپای که برای پرداخت این وامهای کوچک وجود دارد، کیفیت اسارت بار آنها را بیشتر آشکار میکند:

— پرداخت وام بد هقنان در قبال وثیقه است و در حالیکه وامهای چند میلیون تومانی از وثیقه معاف شده اند. صد قبا نی وزیر تعاون بعنوان ارفاق بد هقنان اخیرا اعلام نمود که محصولات و دام های زارعین بعنوان وثیقه وام پذیرفته خواهد شد.

— بهره وام دهقانی صدی شش است، در حالیکه بهره وامهای کلان مثلا وام بشرکت های خدمات کشاورزی و دامپروری ۴ درصد است.

وامها کوتاه مدت است، یعنی حداکثر یکساله است. در حالیکه نخستین قسط بازپرداخت وامهای کلان به شرکتها ۱۰ سال پس از تاریخ دریافت اعتبار آغاز خواهد شد.

— پرداخت وام بد هقنان زنجیری است. یعنی تا تمام دهقنان یک ده وام خود را نپردازند وام جدیدی بآنها پرداخت نخواهد شد.

این شرایط اسارتبار را برای پرداخت چند صد تومان سالانه بد هقنان با حاتم بخشی های رژیم به میلیونرها و میلیاردهای "عاشق" کشاورزی مقایسه کنید تا خصلت ضد دهقانی سیاست کشاورزی رژیم عیان گردد.

رژیم شاه که خرید محصول واحدهای بزرگ کشاورزی و دامپروری را تضمین میکند، هنوز هیچ سیاست روشنی برای خرید تولیدات واحدهای دهقانی ندارد. در روستاهای کشور آشفتهگی و هرج و مرج حکمفرماست و بد نتیجهت هر سال دهقنان بخشی از روستاهای کشور قربانی این هرج و مرج که ناشی از بی برنامه گی است شده و ورشکست میشوند. سال ۵۲ تمام محصول سیب زمینی دهقنان فیروزکوه روی دستشان ماند و فاسد شد. کشاورزان فیروزکوه به مخبروز نامه کیهان گفتند:

— کشاورز نمیداند خوراها محصول بدست آمده را بفکی و کجا بفروشد؟

— دولت باید با اعزام کارشناس کشاورزی، نوع محصول قابل کشت و راههای پیشگیری از افت و دگر مسائل کشاورزی را به کشاورزان فیروزکوه تعلیم دهد و سپس برای خرید محصولا شان اقدام کند (کیهان، ۶ بهمن ۱۳۵۲). یکی دیگر از کشاورزان فیروزکوه ضمن گله از بی توجهی مسئولان وزارت کشاورزی و تعاون روستائی میگوید: ۸۰ درصد محصول سیب زمینی سال گذشته فیروزکوه در انبارهاست.

سال گذشته اقدام زبانبخش دولت ب وارد کردن پرتقال موجب شده که تمام محصول پرتقال شمال روی دست کشاورزان بماند و روزانه صد ها کیلو پرتقال در شمال فاسد و دور ریخته شد. مهرماه ۱۳۵۲ مجله فردوسی نوشت: "۴ هزارتن سیب زمینی رودست کشاورزان رضائیه مانده و در حال

پوسیدن است و یک کشتی امریکائی ۲۴ هزار تن ذرت در بند رعباس پیاده کرده و فرار است. ۱۶ هزار تن ذرت هم از امریکا وارد شود. (فردوسی ، شماره ۱۱۴۱ - ۲ مهر ۱۳۵۲) .
 همین امسال چاپکاران شکایت کرده اند که ماموران سازمان چای از خرید محصول آنها بهانه آنکه ظرفیت کارخانه‌ها پر است ، خود داری کرده اند و در نتیجه آن مجبورند محصول خود را کیلوئی ۸ تا ۱۰ ریال در بازار آزاد به دلان بفروشند ، در حالیکه بهای آن کیلوئی ۲۲ تا ۲۷ ریال است (خاک و خون ، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۳) .

از رژیم " انقلاب سفید " سؤال میکنیم : آیا نمیشد طی این ۱۳ سال برای اجرای اساسنامه تشکیل شرکتهای تعاونی روستائی که خود رژیم تنظیم کنند ه آنست کوشش نمود و شرکتهارا احدا اقل ، بهمان نحوی که در اساسنامه آمده است تشکیل داد و تقویت نمود ؟ یعنی شرکتهای چند منظوره ای که مسئله تولید ، توزیع ، مصرف و اعتبار راد روستاهای ایران سازمان دهند ؟ آیا نمیشد بجای پول ریختن برای تشکیل واحدهای بزرگ بدست سرمایه داران بزرگ ، در راه تشکیل و گسترش شرکتهای تعاون تولید که در اساسنامه شرکتهای تعاون آمده کوشش نمود و واحدهای بزرگ را از طریق یکپارچه نمودن قطعه زمینهای کوچک دهقان بوجود آورد و آنها را آماده برای جذب تکنولوژی مدرن و تولید بزرگ نمود ؟ دولت فقط در یکسال اخیر و آنهم بر روی کاغذ ۱۴ شرکت تعاون تولید تشکیل داده که هنوز منشا هیچ اثری نیستند . آیا نمیشد در عوض واگذاری رایگان زمین و سرمایه و آب و برق و راه به " عاشقان " کشت و دامپروری یعنی والا حضرت ها و والا گهرها و نرغی ها و عضد ها به کمک شرکتهای تعاونی شتافت و دستا ناز گرفت تا بتوانند به میلیونها دهقان سراسر کشور وام اعتبار کافی کم بهره دراز مدت واگذار کنند و نه چند صد تومان طی یکسال که تازه در همانسال هم باید واریز شود ؟

بی اعتنائی رژیم به سرنوشت میلیونها دهقان زحمتکش برخی محافل واقع بین را در کشورنگران داشته است . روزنامه " دنیا " جدید " زیر عنوان " کشاورزی کوچک را حمایت و هدایت کنید " از جمله مینویسد : " مهم اینست که کشاورزان بتوانند باسانی از این وامها استفاده کنند و آنرا بمصرف کار کشاورزی برسانند . نه اینکه عده ای معین بنام مجتمع های بزرگ سهمی از وامها بگیرند " (دنیا جدید ، ۲۹ بهمن ۱۳۵۲) و آقای دکتر ستاری استاد دانشگاه تهران مینویسد : " . . . اینکه قسمت مهمی از فعالیتها و سرمایه گذاریها در راز مجامع روستائی و بدون شرکت فعال آنان صورت میگیرد ، ضرورتاً باید به حقیقت مسلمی نیز توجه کرد که در شرایط خاص ضمن تأیید مشروط اینگونه فعالیت ها آنهم در چارچوب منطقی و اصولی ، مسئله مهم دیگری نیز مطرح میگردد ، بصورتی که اتکا و اعتقاد بیش از حد و درست باین قبیل اقدامات چندان به صلاح و مصلحت نیست . . . میتوان در اجرای اینچنینی سرمایه گذاریهای عظیم و مشعر ، کمک و عنایت دولت در قالب صورت مجتمع های روستائی . . . در تولید هرچه بیشتر فرآورد های دامی و نباتی از طریق مطعن و منطبق با شرایط موجود و برداشتی بنیادی گام برداشت " (کیهان ، ۲۹ شهریور ۱۳۵۲) .

آمار دولت بی اعتبار به سرنوشت میلیونها دهقان به سیاست حمایت همه سویه خود از زمینداران و سرمایه داران کلان ادامه میدهد ، تجدید نظر جدی در سیاست کنونی کشاورزی و اتخاذ سیاستی بسود دهقانان ، بسود ایجاد واحدهای بزرگ دهقانی از طریق یکپارچه کردن زمین های آنها در درون شرکتهای تعاون تولید ، کمک مادی و فنی کافی به این شرکتهای متدبیل آنها به واحدهای با تکنیک مدرن کشت و دامپروری شرط نخستین نجات کشاورزی از وخامت روز افزون است . آیا دولت در این راه گام خواهد گذاشت ؟

یادی از جنبش دمکراتیک ۲۱ آذر

"تازمانیکه انسانها نتوانند هر جمله ، هر گفته و هر وعده اخلاقی ، مذهبی ، سیاسی و اجتماعی را بجا آورند و در پشت آنها منافع این یا آن طبقه را تشخیص دهند ، همیشه در سیاست قربانی عامی فریب و خود فریبی خواهند بود ."

لنین

روزیکه حکومت ملی در آذربایجان تشکیل یافت برنامه خود را که بر پایه برنامه فرقه دموکرات آذربایجان تنظیم یافته بود بمجلس ملی تقدیم کرد . برچیدن دستگاه پوسیده دولت و شالود هرگز سازمان نوینی بر پایه دموکراتیک ، نزدیک کردن دستگاه دولتی بمردم و شرکت دادن مردم در امور اداره کشور از اهداف انجمنهای ایالتی و ولایتی در اساس مسائل مطروحه در برنامه قرار داشت .

بطوریکه بلافاصله پیر از تاسیس فرقه دموکرات آذربایجان ملی نخستین بیانیه فرقه تصریح شد بود مردم آذربایجان میخواستند در درون ایران و بشروط مراعات کامل استقلال و تمامیت ارضی ایران کارهای خود را بدست گرفته ، فرهنگ ملی را از وضع اسفناک موجود بوضع مترقی و معاصر در آورند ، زبان آذربایجانی در مدارس تدریس شود و به همراه زبان فارسی رسمیت دولتی داشته باشد ، خالصه جات دولتی و اراضی متعلق بملاکین مرتجعی که در خارج از آذربایجان بسر میبردند بد هقانان واگذار گرد .

شعارهای بیانیه و برنامه دولت ملی با توجه به تناسب نیروهای طبقاتی در درون کشور و در عرصه بین المللی تنظیم شده بود تا کلیه نیروهاییکه در وضع آن روز برای دفع حمله ارتجاع و احیاء آزادیهای مصرح در قانون اساسی و استوار ساختن پایه های دموکراسی آماده گشته داشتند در جنبش شرکت ورزند .

یادآوری میکنیم که مقارن پایان جنگ دوم جهانی اقتصاد ایران با دشواریهای جدی روبه رو بود . در صنعت و کشاورزی بحران بچشم میخورد ، میلیسیون وضع مالی کشور را در هم ریخته بود برای آنکه زمینه را برای تحمیل وامهای اسارت آور فراهم سازد ، بیکاری و گرسنگی توده های زحمتکش شهر و روستا را تهدید میکرد .

هیئت حاکمه خیانت پیشه ایران بجای آنکه در اندیشه رفع مشکلات اقتصادی و مقابله با بحران و بیکاری باشد نیروهای خود را برای سرکوب مردم و پایداری ساختن اندیشه آزادی که احزاب ، اتحادیه ها و دیگر سازمانهای دموکراتیک بدست آورده بودند بسیج میکرد ، صدرا لاشرف دشمن خونسنگ دموکراسی ، برخلاف قانون و علیه رغم اعتراض شدید نمایندگان توده و گروهی دیگر از نمایندگان مجلس از آنجمله دکتر مصدق ، در اساس حکومت قرار داشت . در آن موقع ارتش و ژاندارمری باشکا که همای حزب توده ایران و شورای متحد هم مرکزی را اشغال کرده بودند ، عده ای از فعالین حزب در زندان و ده هاتن از افسران جوان میهن پرست در تبعید بسر میبردند . برای مقابله با چنین وضعی بود که در

۲۱ آذر ۱۳۲۴ توده های زحمتکش آذربایجان برهبری فرقه دموکرات آذربایجان بپا خاستند و حکومت ملی تشکیل یافت .

فرقه دموکرات آذربایجان همواره بر این نکته تکیه میکرد که در راه احیاء قانون اساسی گام بمیدان نهاده و خواستار آنست که در چارچوب این قانون از طریق انجمنهای ایالتی و ولایتی خود مختاری خلقهای ایران تامین گردد . چنانچه این انجمنها از اختیار لاتالزم برخوردار باشند میتوانند بهمه کارهای ادارات دولتی نظارت کرده ، در مورد مسائل مالی ، فرهنگی و بهداشتی محل مستقلا تدابیر جدی اتخاذ نمایند . طبق قانون اساسی باید این حق بهمه خلقها و استانهای ایران داده شود .

طبی مذاکراتی که میان دولت قوام و نمایندگان جنبش آذربایجان صورت گرفت اعضا دولت قوام با استناد قانون اساسی میکوشیدند مسئله را با سفسطه دگرگونه ساخته ، تقسیم اراضی را مابین قانون اساسی قلمداد کنند . نمایندگان آذربایجان توضیح میدادند که مواد مهم قانون اساسی موازیکه ناظر بحقوق مردم است بفراموشی سپرده شد و برخی از مواد آن برای تامین دیکتاتوری رضاشاه تغییر یافته است ، توضیح میدادند که مردم آذربایجان بهمه آزاد بخوانان ایران برای برانداختن استبداد قیام کرده ، قانون اساسی را بوجود آوردند . اما رجوع طی نیمقرن آنرا مسکوت گذاشته و بوسائل گوناگون خلق را از حق حاکمیت محروم ساخته است ، اینک مردم آذربایجان میخواهد با جنبش دوم آن حق را احیاء کنند . قانون اساسی پس گرفتن اراضی از دست غاصبان و واگذاری این اراضی بد هقانان و کشاورزان رامنع نکرده است . دولت نیز برای هم رنگ شدن با آذربایجان باید کارت تقسیم اراضی را در همه استانها و شهرستانها عملی سازد .

شاه هنگامیکه مجبور شد چهره خود را زیر ماسک اصلاحات پنهان سازد در کتاب " انقلاب سفید " چنین نوشت : " در زمان خانمانی گذشته رفتاری که در برخی موارد باین رعایا میشد واقعا غیر انسانی و وحشیانه بود ، بسیاری اتفاق می افتاد که خانهای محلی مستقیما یا بوسیله مباشرین و ایادی خود شان رعایا را میکشند یا در چاهها حلق آویز میکردند و گاه نیز باین رعایا مجبور میشدند تحفه های انسانی نزد ارباب ببرند " .

این سؤال مطرح میشود مگر ذوالفقاری ها که بد ستور شاه و بدست ستاد ارتش برای سرکوب جنبش د هقانان آذربایجان مسلح میشدند جز " این خان ها نبودند ؟ مگر روسای عشایر که در سراسر کشور برای سرکوب جنبش دموکراتیک خلق و اتحاد بیه های کارگری مسلح میشدند جز این خانها نبودند ؟ مگر رفتار مباشرین در بار پهلوی و ژاندارمهها بد هقانان املاک مقصوبه رفتار واقعا غیر انسانی و وحشیانه نبود ؟ مگر ولت های مورد اعتماد شاه ، صدرها ، ساعدها ، حکیمی ها نبودند که ژاندارمهها را بدستور شاه و تحت فرمان شوارتسکف بجان و مال و ناموس د هقانان آذربایجان مسلط میکردند ، و بداد خوان آنان کوچکترین توجهی نداشتند ؟ پاسخ همه اینها روشن است . د هقانان آذربایجان برای پایادان به ستعگری خانها بخواستند و حق خود را گرفتند و اراضی آنها را باراد خویشت تقسیم کردند . این حقایق تاریخی بیانگرایین واقعیت انکارنا پذیر است که خواست و هدف د جنبش دموکراتیک

۲۱ آذر استقرار اصول آزادی آنهاست نه تنهاد رآذربایجان بلکه در سراسر ایران بوده و همین امر است که بپوهر اسامیرالیمیم ، شاه ، فقود الهها و مالکین بزرگ را بر میانگیخت و بهمین مناسبت است که علیرغم زوزه های ارتجا عود روغ پردازیهای روزنامه هائی مانند اطلاعات و کیهان ، طبقات و قشرهای میهن پرست و آزاد بخوان در سراسر ایران و در رجه اول طبقه کارگرا ز جنبش ۲۱ آذر ریشتیاری میکردند و خواستار آن بودند که اصلاحات دموکراتیک آذربایجان در نقاط دیگر نیز انجام پذیرد .

عقب نشینی ارتجاع در سرا سرایران نیز با اینکه موقت بود و جنبه مآورد داشت موید این حقیقت است .
تقسیم رایگان اراضی خالصه و املاک مالکین مرتجع میان دهقانان ، بکار انداختن کارخانه ها
اقدامات جدی برای پیشرفت فرهنگ ، بهداشت ، آموزش و پرورش ، تأسیس دانشگاه ، اقدامات
جدی برای آبادی شهرها ، مبارزه با بیکاری ، تنظیم و اجرای قانون مترقی بیمه و کار ، تأمین برابری
حقوق زنان با مردان آن رشته اقداماتی است که در مدت کوتاه یکسال بدست حکومت ملی بعمل
آمد و ارتجاع ایران بشیرمانه آنرا " نقشه های شوم " میخواند .

اهمیت و عظمت این اقدامات هنگامی روشن میگردد که وضع مشخّر آن زمان و مشکلات فراوانی
که در برابر حکومت ملی قرار داشت مورد توجه قرار گیرد . زیرا هلاک و هیرارتجاع و امپریالیسم که با تمام
قواعلیه جنبش بطوطه های گوناگون دست میزدند حکومت ملی از لحاظ کمبود کارهای مورد اعتماد
با سواد و کاردان بسیار در مضیقه بود و روشن است که این مشکل در مدت یکسال نمیتواند از میان بر
داشته شود .

یکی از مسائلی که از نظر فحکومت ملی آذربایجان مطرح شد مسئله خود مختاری ملی و از آنجمله
مسئله زبان بود . روشن است که پیشرفت فرهنگ هرملتی با زبان مادری آن ملت بستگی دارد .
نمیتوان با این مسئله سرسری پرداخت و آن اهمیت نداد . مرد آذربایجان قرن است بزبان
آذربایجانی سخن میگویند و هیچگونه دلیلی وجود ندارد برای آنکه از زبان مادری ، از زبانی که با
شیردردن شده دست برداشته ، بزبان دیگری ولو بزبان شیرین فارسی سخن گویند . منحصراً
بزبان مادری جنایت است و تنه ا عناصر جاهل و مغرض میتوانند تدریس زبانهای ملی را موجب تجزیه
ایران قلمداد کنند . یک نظر اجمالی به کشورهای کثیرالمله جهان نشان میدهد که هر قدر برابری
حقوق ملتها در درون این کشورهای بیشتر مراعات گردد ، اتحاد آن ملتها محکمتر خواهد بود .
حزب مادرین دفاع پیگیران برابری حقوق ملتها و اقوامی که جمعیت کشور ایران را تشکیل میدهند
علیه کلیه مآذرها ناسیونالیسم و شوینیسم مبارزه میکند ، این ارتجاع است که میکوشد ناسیونالیسم
کوتهنه را نه و تجزیه ابلانه را برای ایجاد تفرقه در صفوف نیروهای ضد امپریالیستی و تضعیف آنها
مورد استفاده قرار دهد . ناسیونالیسم بورژوائی در جهان امروز سلاح مرتجعترین محافل
امپریالیسم و امپتاریسم بدل گردیده است ، قبرس را در نظر بگیریم ، کمونیستهای این جزیره اهم
از یونانی زبان یا ترک زبان به همراه همه کمونیستها و مردم آزاد بخواه و صلحد وست جهان از استقلال
و تمامیت ارضی جزیره دفاع میکنند و این مرتجعترین عناصر ترک یا یونانی هستند که به همراه امپریالیسم
برای تجزیه جزیره و محو استقلال آن میکوشند . کردستان عراق را در نظر بگیریم . کمونیست های
کرد و عرب به همراه همه مین پرستان عراق با فردار برابری کامل حقوق کردها و عربها و اتحاد برادرانه
آنها در داخل کشور عراقند و این عناصر ناسیونالیست مرتجع کرد و عرب هستند که بتفرقه دامن میزنند و
با الهام گرفتن از امپریالیسم و دستیارانش میکوشند مسئله ملی را از مسائل اجتماعی دیگر جدا کرده ،
آنرا مافوق مبارزه طبقاتی قرار دهند .

مارکسیسم — لنینیسم در عین توجه به اهمیت ویژه مسئله ملی آنرا مسئله ای مجزا از مبارزه طبقاتی
نمیداند . کمونیست ها هنگام تنظیم سیاست خود در مسئله ملی هم ضرورت پایان دادن به ستم
و تبعیضات ملی را در نظر میگیرند و هم منافع طبقاتی پرولتاریا را .

ارتجاع ایران و به همراه آن برخی عناصری که خود را جزء مخالفین رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک
ایران جا میزنند میکوشند چنین وانمود سازند که تقاضای خود مختاری ملی ، تحصیل بزبان مادری و رفع
ستم و تبعیضات ملی با تمامیت ارضی و وحدت تخلقهای ایران منافات دارد ، آنها بدینوسیله میکوشند

عمل جنایتکارانه سرکوب جنبش دموکراتیک خلقهای ایران را زیر پرده دفاع از تمامیت ارضی پنهان سازند .

زندگی ، فعالیت و جانبازی مردانه روز به روز ، سیامک ها ، حکمتجوها ، فریدون ابراهیمی ها ، قاضی ها و کلانتریها گواه بر آنست که پرشورترین میهن پرستان و مدافعین پیگیر استقلال و تمامیت ارضی ایران در صفوف حزب توده ایران و سازمان آن در آن رهاییان فرقه دموکرات آن رهاییان متشکل شده فعالیت میکنند .

فرقه دموکرات آن رهاییان در گفتار و کردار علقه تزلزل ناپذیر خود را به استقلال و تمامیت ارضی ایران ثابت کرده است . شاد روان پیشه وری طی سخنرانیها و نوشته های متعدد خود همواره روی این نکته تکیه میکرد که فکرجدائی از ایران بیادان یک وجب از خاک ایران بکشور دیگری در میان نیست خواست مردم خود مختاری ملی است . وی ضمن افشاء توطئه های امپریالیستی با اشاره به گفتار راد یوانکارا چنین گفت : " ایران باید بیک کشور تمام معنی دموکراتیک مبدل گردد و این رژیم بدون جنگ و خونریزی در سراسر ایران تحقق پذیرد . اکنون ما در عین حفظ آزادی ملی خود بسوی این هدف رهسپاریم . ماهزاران دلیل و برهان در دست داریم برای آنکه در داخل ایران شریک سرنوشت ملت ایران باشیم ، خاطر ترک ها و دیگر دایه های مهربان جمع باشد ، آن رهاییان در فکرجد شدن از ایران نبودن نخواهد بود ، ولی بدست خود خود را اداره خواهد کرد " .

احزاب کمونیستی و کارگری - باوریکه ضمن سند مصوب کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری تصریح گردیده است - " بعنوان احزاب طبقه کارگر همه زحمتکشان در عین حال پرچمدار منافع واقعی ملی هستند ، برعکس این طبقات ارتجاعی اندکه خائن براین منافع اند . بزرگترین خدمتی که احزاب کمونیستی در کشورهای سرمایه داری با مرسوسیا لیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری می کنند ، بقدرت رساندن طبقه کارگر و متحدین اوست " .

هیئت حاکمه ایران که تحکیم جنبش دموکراتیک آن رهاییان را با محو و اضمحلال خود یکسان میدانست با اشاره و پشتیبانی امپریالیست های امریکا و انگلیس و بهانه انجام انتخابات که بنا بر اعتراف شاه " همواره با انواع تقلب ها ، سوء استفاده ها ، تهدید ها و تطمیع ها همراه " است با عزامواحد های ارتش و سرکوب و حشیانه جنبش اقدام کرد و حبس و تبعید ، غارت و کشتار را برای ادامه اسارت خلق بکار انداخت و این جنایت ها را " نجات آن رهاییان " نام نهاد .
تردید نیست که روز نجات آن رهاییان خواهد رسید و آن روزی خواهد بود که همه مردم ایران دست در دست یکدیگر رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی را براندازند .

ح . جودت

۱۸۶۳۹ - ۸۰ مارک

۱۹۳۹/۲/۱ - ۱۰۰ مارک



تنگنای نیروی کار ماهر

یا فرزند مشروع رژیم نامشروع

در کنفرانسی که در رامسر بمنظور تجدید نظر در برنامه پنجم برگزار شد و نیز در اظهارات و سخن رانیهای بعدی محافظ رسمی دولت کمبود نیروی کار و بخصوص کمبود نیروی کار ماهر بزرگترین تنگنای اقتصادی کشور در جریان اجرای این برنامه اعلام شد. رژیم کنونی در تبلیغیات خود مدعی است که افزایش ناگهانی میزان سرمایه گذاریها در نتیجه افزایش غیر مترقبه در آمد نفت علت اساسی پدید آمدن این تنگناست. دولت حتی کمبود نیروی کار را یکی از علل اساسی عدم قدرتش جذب تمام در آمد نفتی در داخل کشور قلمداد میکند و میکوشد بازگرداندن بخش قابل ملاحظه از درآمد نفت میهن ما را به کشورهای امپریالیستی باین بهانه توجیه کند. دولت اکنون برای تامین کشور بانیروی کار در صد جذب کارگران و کارشناسان خارجی است و در این راه به اقدامات وسیعی نیز دست زده و بقول یکی از محافظ رسمی به "بیورش" پرداخته است.

در اینکه ایران همیشه با کمبود نیروی کار ماهر (نه نیروی کار بطور کلی) در تمام سطوح مواجه بوده و این کمبود بخصوص در دوران رشد نسبتا سریع اقتصاد کشور محسوس تر گشته است و در اینکجه در چنین شرایطی افزایش ناگهانی امکانات ایران برای سرمایه گذاری مسئله کمبود نیروی کار ماهر و اقدام برای تامین کشورهای دیگر علمی و فنی را با شدت بیشتری مطرح میکند، تردیدی نیست. ولی آیا کشور ما، چنانکه رژیم مدعی است، علاوه بر کمبود نیروی کار ماهر با کمبود نیروی کار بطور کلی نیز روبرو است؟ آیا دولت ایران تاکنون برای تامین کشور بانیروی کار ماهر از تمام امکانات واقعی کشور استفاده کرده است؟ علت اصلی وریشه ای کمبود نیروی کار ماهر چیست؟ استخدام کارشناسان خارجی در چه حدود و بوجه شرایطی جایز است؟ ما میکوشیم باین سئوالها پاسخ گوئیم.

بیکاری یا کمبود نیروی کار؟ دولت مدعی است که نه فقط در ایران بیکاری وجود ندارد، بلکه

برای اجرای برنامه پنجساله جدید، کشور ما از لحاظ تعداد نیروی انسانی باین بزرگترین دشواری روبرو خواهد شد. این ادعای دولت بر چه پایه ایست؟ در برنامه پنجم (پیش از تجدید نظر) دولت بر آن بود که برای اجرای این برنامه در کشور ما به ۱۴ میلیون نیروی کار جدید احتیاج خواهد داشت. و از آنجا که طی دوران پنجساله برنامه، در نتیجه رشد طبیعی نفوس، ۱۴ میلیون نفر به جمعیت فعال کشور افزوده خواهد شد، عرض ما تقاضای نیروی کار با هم برابر بوده و کشور ما از لحاظ تامین کمی نیروی کار با دشواری روبرو نخواهد بود. اکنون پس از تجدید نظر در برنامه پنجم و افزایش میزان سرمایه گذاریها، دولت میگوید که کشور ما طی این برنامه بجای ۱۴ میلیون نفر به ۲۱ میلیون نفر احتیاج خواهد داشت و چون در این مدت عرضه نیروی کار همان ۱۴ میلیون نفر خواهد بود، لذا تقاضا بر عرضه فزونی گرفته و ۷۰۰ هزار محل کار خالی باقی خواهد ماند که پر کردن این جای خالی از منابع داخلی با دشواری فراوان روبرو خواهد

شد . بطوریکه از اظهارات مقامات رسمی برمیآید ، دولت برای پرکردن این باصطلاح جای خالی در نظر دارد از کشورهای نظیر قبرس ، یونان به وارد کردن کارگربردازد . کیمیا هوایی از قول یکی از مقامات مسئول مینویسد : " اکنون در قبرس وضع خاصی حکمفرماست و سادگی میتوان تا ۲۰۰ هزار نفر نیروی انسانی پرورده این کشور را به ایران کشاند " (۱) .

بررسی واقعه های موجود نشان میدهد که نه ادعای اولیه دولت درباره برابری عرضه و تقاضای نیروی کار که در واقع بمعنی برافزادن بیکاری است ، درست بود و نه ادعای تازه دولت درباره کمبود نیروی کار ، ادعای دولت درباره برابری عرضه و تقاضای نیروی کار در برنامه اولیه باینجهت نادرست بود که علاوه بر ۱۴ میلیون نفری که در اثر افزایش نفوس به جمعیت فعال کشور افزود همیشه صد ها هزار نفر در همان آغاز برنامه پنجم در میهن ما بیکار و نیمه بیکار بودند ، که دولت وجود آنان را در برنامه تنظیمی خود نادیده گرفته بود . در سال ۱۳۵۱ یعنی سال پایان برنامه چهارم و در زمانیکه دولت مشغول تنظیم برنامه پنجم بود ، خود محافل رسمی و نه صلاحیت دولت بوجود صد ها هزار بیکار در کشور معترف بودند . چنانکه امیر حسین فرزانه ، معاون نیروی انسانی وزارت کار که عبدالمجید مجیدی ، رئیس کنونی سازمان برنامه بود چه در اس آن قرارداد داشت ، در کنفرانس عمومی کار صریحا اعلام داشته بود : " تعداد بیکاران آشکار و بیکاران فصلی کشور از ۵۵۰ هزار نفر بیشتر است و از گروه کم کاران را باین جمع بیفزاییم قدر مطلق تعداد بیکاران و کم کاران بسیار بالا میرود " (۲)

بعلاوه همه ساله ده ها هزار فرروستایی در نتیجه ازدست دادن زمین و کارویا در جستجوی زندگی بهتر روستاها را رها کرده و برای کار به شهرها روی میآورند . طبق پیش بینی مقامات مسئول ، با آنکه طی برنامه پنجم رشد متوسط جمعیت کشور ۳٫۹ درصد خواهد بود ، رشد جمعیت روستایی از ۱٫۲ درصد تجاوز نخواهد کرد . این وضع بطور عمد معلول مهاجرت روستائیان به شهرها است . در نتیجه این مهاجرت طی پنج سال برنامه پنجم لا اقل ۵۰۰ هزار نیروی انسانی در جستجوی کار جدید به شهرها رو خواهند کرد . رژیم کنونی وجود این گروه عظیم را نیز در برنامه خود نادیده نمیگیرد . باین ترتیب در برنامه اولیه ، علیرغم ادعای دولت ، نمیتوانست صحبت از برابری عرضه و تقاضای نیروی کار که بمعنی برافزادن بیکاری است ، در میان باشد . بهمین ترتیب نیز ادعای تساز و دولت درباره کمبود ۷۰۰ هزار نیروی کار در نتیجه اجرای برنامه جدید پنجم بی پایه است .

درباره امکانات کشور برای بسیج نیروی کار توجه بواقعه زیر نیز حائز نهایت اهمیت است . در آغاز برنامه پنجم ، در ایران فقط ۲۹٫۵ درصد جمعیت کشور از لحاظ اقتصادی فعال بودند و در برنامه تجدید نظر شده (در صورت اجرا) این رقم به ۳۱ درصد خواهد رسید . ولی نسبت جمعیت فعال به تمام جمعیت در کشورهای پیشرفته ۵۰-۵۵ درصد و در کشور نظیر هند ۳۹ درصد است . از راه سرمایه گذاریهای جدید و استفاده از این امکان بالقوه میتوان میلیون ها نفر دیگر را بفعالیت های اقتصادی و اجتماعی جلب کرد و باین کار رشد اقتصادی و سطح زندگی توده مسرد را بمیزان غیر قابل تصویری برای رژیم کنونی بالا برد . چنانکه می بینیم ادعای رژیم درباره برافزادن بیکاری و بطریق اولی درباره کمبود نیروی کار کاملاً بی پایه است . در شرایطی که در میهن ما صد ها هزار بیکار و نیمه بیکار وجود دارد و برای استفاده از ذخایر نیروی انسانی امکانات توسعهی در اختیار ما است ، وارد کردن کارگر از خارج جزئیات بیمنافع توده مردم ایران مفهوم دیگری نخواهد داشت .

(۱) کیمیا هوایی ، شماره ۹۵ ، ۴ آبان ۱۳۵۳ ، ص ۱۰ .

(۲) اطلاعات ، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۱ .

کیفیت مهارت هاوکل آن

چنانکه گفتیم ، ایران از لحاظ کادر علمی و فنی و بطور کلی نیروی کار ماهر با کمبود جدی روبرو است . اقدامات دولت در زمینه آموزش نیروی کار و تربیت کادر علمی و فنی در تمام سطوح ، علیرغم تبلیغات رژیم در باره " انقلاب آموزشی " ، نتوانست زیربنای آموزشی لازم را برای رشد و تکامل کشور بوجود آورد . اما ر های مربوط به آموزش کشور در آغاز برنامه پنجم وضع اسف بار زیربنای آموزشی کشور را نشان میدهد . طبق این آمارها در سال تحصیلی ۱۳۵۱/۵۲ فقط ۶۸ درصد کودکانی که در سن آموزش ابتدایی هستند ، بمدرسه میرفتند . نیمی از این عده را نیز با صلاح سواد آموزان کلاس های سپاهی تشکیل میداد که مفهوماً واقعی آموزش ابتدایی در باره آنها صادق نیست . دوره ها را همنامی ، آموزش بی‌سویه عمومی ، آموزش متوسطه عمومی و فنی نیز به ترتیب ۳۴ ، ۱۸ ، ۱۹ درصد گروه های سنی مربوطه را شامل میشد . در این سال بهر ده هزار نفر از جمعیت کشور فقط ۳۴ دانشجو میسرید که در مقایسه با کشوری نظیر جمهوری شوروی تاجیکستان (۱۴۸ نفر) عقب ماندگی شدید آموزش عالی را در میهن ما نشان میدهد . بدیهی است با این زیربنای ضعیف آموزش تامین کشور با نیروی کار ماهر ، بخصوص با کادر علمی و فنی کاری است بسرد شوار .

کم توجهی رژیم کنونی بمسئله بسیار مهم تامین کشور با نیروی کار ماهر حدی است که حتی خود مقامات مسئول نیز در اسناد رسمی که معمولاً در وزارتید تود مردم قرار دارد ، ناگزیرند بدان اعتراف کنند . مثلاً در گزارش برنامه پنجم (پیش از تجدید نظر) در جاییکه نتایج حاصله از اقدامات گذشته دولت در زمینه آموزش مورد ارزیابی قرار میگردد ، چنین گفته میشود : " انطباق نظام آموزشی با نیاز های رشد اقتصادی و اجتماعی کشور بکنندگی انجام گرفت و این آهنگ نتوانست جوابگوی مهارت های مورد نیاز رشد صنعت و خدمات و کشاورزی باشد و صلاحیت های علمی و فنی لازم را بموقع آماد سازی . توسل به آموزش های کوتاه مدت و آموزش های غیر مدرسه ای و خرید خدمات فنی و علمی خارجی در باره موارد گواه این نقیض است " (۱) .

رژیم کنونی در جایی هم که ناگزیر به اعتراف میشود ، علن اصلی وعده این عقبماندگی را پنهان میدارد . چنانکه در همین گزارش گفته میشود : " مسائل مربوط به آموزش فنی و تربیت حرفه ای ، از تعدد واحدها ، اجرائی و درگیر بودن آنها با مقررات دست و پاگیر و عدم ارتباط متقابل بین واحدهای آموزشی و واحدهای تولیدی و خدماتی ناشی میشود " (۲) . ولی باید گفت که مجموع سیاست های اقتصادی و اجتماعی رژیم ، از جمله سیاست آموزش آن عامل عمده تمام نابسامانی های میهن ما و از جمله در زمینه تربیت کادر علمی و فنی است . در این میان بخصوص سیاست نظامیگری رژیم که باعث اشکاف میلیاردها درآمد کشور میگردد و برای رشد سریع اقتصاد و اجتماعی و بالا رفتن سطح زندگی و تامین حواج آموزش و بهداشتی مردم امکانات دولت را محدود میسازد ، و نقتر تخریبی عظیمی ایفا میکند . در جریان برنامه چهارم کل اعتبارات آموزشی کشور از محل بودجه عمرانی بودجه جاری ۱۳۴۲ میلیاردریال بود ولی هزینه های مستقیم نظامی فقط از محل بودجه جاری رقمی بیش از ۳۲۰ میلیاردریال را تشکیل میداد ، یعنی هزینه های مستقیم نظامی ۲۰ برابر تمام هزینه های آموزش کشور بود . برای پی بردن بعمق این ناهنجاری عظیم کافی است به هزینه های اتحاد شوروی در این دموورد توجه کنیم . اتحاد شوروی طی پنجسالی که تقریباً همزمان با دوره برنامه چهارم ایران بود ، برای آموزش و علوم ۸۴۶۱ میلیاردریال و برای امور دفاعی ۶۶۲۳ میلیاردریال مصرف

(۱) برنامه پنجم عمرانی کشور ۱۳۵۶-۱۳۵۲ ، آبان ، ۱۳۵۱ ، ص ۶۶۱ .

(۲) همانجا ، ص ۶۶۳ .

کرده بود، یعنی هزینه دفاعی این کشور فقط دو سوم هزینه آموزشی آنرا تشکیل میداد. چنانکه می بینیم تفاوت آرزومین تا آسمان است. ارتش نه فقط آرزاه بلع بخش عظیمی از درآمد ملی بود چه دولت برسد همه جانبه مینماید اما از آنجمله در زمینه تربیت کادر علمی و فنی لطمه میزند، بلکه از راه جذب عددهای بیشتری از تحصیل کرده ها و کادر علمی و فنی زبان جبران ناپذیر دیگری بکشور ما وارد میسازد. چنان که کمی بینیم خود رژیم کنونی عامل اصلی کمبود نیروی کار ما هر دو کشور است.

استفاده از کارشناسان در اینکه کشور ما بعلمت کمبود محسوس کادر علمی و فنی تا مدتی ناگزیر است از کارشناسان خارجی استفاده کند، نمیتوان تردید داشت. ولی مسئله اساسی در اینجا حدود و دامنه و شرایط جلب کارشناسان

خارجی

خارجی ونحوه استفاده از آنان در ایران است.

جلب بی بند و بار کارشناسان خارجی، بدون استفاده از تمام امکانات واقعی داخلی کشور، عملی است نادرست. هم اکنون عددهای زیادی از کادرهای علمی و فنی ما جذب دستگاه های اداری و بخصوص نظامی رژیم شده اند که از آنان در امور تولیدی و مپژوهشی استفاده نمیشود. تعداد فراوانی دانشمند و کثرومهندس ایرانی پس از پایان تحصیل در خارج جذب بزرگترین کشورهای سرمایه داری شده اند و در شرایط کنونی و درصد بازگشت به میهن خود نیستند. هزارها دانشجوی ایرانی بدون برنامه و در نظر گرفتن نیازهای واقعی کشور در اروپای غربی و امریکایه تحصیل مشغولند و با احتمال زیاد جمع کثیری از آنان نیز با ایران باز نخواهند گشت. علاوه بر این گروه عظیم که در خارج تحصیل کرد و میمانند، سالانه عددهای زیادی از فارغ التحصیلان داخلی نیز ایران را ترک کرده و جذب کشورهای امریکالیستی میگردند. گروه "بررسی مسائل ایران در پیرتوان انقلاب شاه و ملت"، علیرغم تمام کوششی که در جلد دادن بر رژیم مغفوکنونی بکار میبرد، در یکی از گزارش های خود اعلام کرده است که فقط امریکالیستهای نبی از فارغ التحصیلان پزشکی ایران را بخود جذب میکند (۱). ما بدون اینکه با عمل این قبیل ایرانیان کوچکترین موافقتی داشته باشیم، باید بگوئیم که شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور و بخصوص ترور و اختناق که رژیم جنایتکار کنونی در ایران راه انداخته علت اصلی فرار این مغزها است. کشور ما با استفاده کامل از تمام امکانات موجود، که بدون تحول بنیادی در نظام کنونی میسر نیست، میتواند نیاز کشور را به کارشناسان خارجی حداقل برساند. بعلاوه در شرایطی که جامعه ما با کمبود کادر علمی و فنی روبرو است، گروه عظیمی از کارشناسان نظامی و جاسوسی و شکنجه و آدمکشی کشورهای امریکالیستی با دریافت حقوق های گزاف بر تمام دستگاه های نظامی و "امنیتی" رژیم چنگ انداخته اند که با اخراج آنان و استخدام کارشناسان فنی و علمی لازم برای کشور بجای آنان میتوان دامنه استخدام کارشناسان جدید را بازم محدود و ترک کرد.

ولی رژیم شاه با سیاستهای ضد ملی و ضد موکراتیک خود از سوئی موجبات فرار مغزها را فراهم میسازد و نیروی بسیاری از کادرهای علمی و فنی کشور را در ارتش و دستگاه های اداری خود به بندر میدهد و از سوی دیگر به جلب بی بند و بار کارشناسان غربی آنها با "حقوق و مزایای بالاتر از استانداردهای بین المللی" (۲) میپردازد. رژیم شاه در اینجا نیز، چنانکه در مورد فرآورد های کشاورزی عمل میکند، سهل ترین و در عین حال زیان بخش ترین راه ها را انتخاب کرده است.

رژیم کنونی برای جلب کارشناسان، بطور عمدت به کشورهای امریکالیستی متوسل میشود و در موارد بسیار مهم و حساس بجای استخدام مستقیم آنان با کمپانی ها و موسسات انحصاری قرارداد می بندد.

(۱) کیهان هوائی، شماره ۸۶، ۲ شهریور ۱۳۵۳، ص ۳.

(۲) کیهان هوائی، شماره ۹۴، ۲۷ مهر ۱۳۵۳، ص ۱.

قرارداد باکسرسیوم نفت و کمپانی آنراکوند ابرای باصطلاح " خرید خدمات " در رشته های نفت و مس و قرارداد با شرکت های مشاور خارجی برای انجام بررسی ها و پژوهش ها و تهیه طرح های مختلف از نمونه های آنست . این نوع قراردادها معمولاً شرایط غیرمساعدی به کشور تحمیل میکند و باعث وابستگی آن میگردد . کارشناسانی که باین نحو است خدام میشوند ، پیش از آنکه در فکر منافع ایران باشند ، در فکر کمپانی ها و موسسات خود هستند و در واقع بمثابة عاملین کمپانی ها و موسسات متبوع خود عمل میکنند ، طرح های غیر اقتصادی و تجهیزات گرانقیمت بسود موسسات خود و بزبان ایران بکشور ما تحمیل میکنند . در چنین شرایطی جلب کارشناسان خارجی از کشورهای امریالیستی وسیله دیگری برای بازگرداندن درآمد نفتی کشور از راه تحمیل طرح ها و تجهیزات کمپانی های خارجی و دریافت حقوق و مزایای گزاف خواهد بود .

کارشناسان غربی که فقط در فکر منافع خود و موسسات خود هستند ، معمولاً از انتقال تجربیه و مهارت به کادرهای ایرانی و تربیت کارگران ماهر امتناع میورزند . این واقعیتی است که حتی حزب حاکم دولتی نیز بآن اعتراف میکند : " مستشاران خارجی که در ایران خدمت میکنند ، بمنظور استفاده بیشتر از حقوق های گزاف از آموختن فنون لازم به همکاران ایرانی خود داری میکنند و اکثر اشخاص بی صلاحیت را به معاونت خود بر میگزینند " (۱) .

استفاده از کارشناسان خارجی باید بمثابة یک چاره جوئی موقت تلقی شود و برای تربیت کادر علمی و فنی و بطور کلی نیروی کار ما هر ویی نیاز کردن هر چه سریعتر کشور را کاشناسان خارجی باید از تمام امکانات موجود بنحومهمه جانیه ان بهره برداری بعمل آید . تامین اعتبارات لازم برای آموزش در بودجه عمرانی کشوریکی از شرایط اساسی تربیت نیروی کار ما هر در کشور است . ولی رژیم کنونی حتی در برنامه تجدید نظر شده خود نیز بی توجهی خود را بر رشته آموزشی نشان داده است . باینکه در برنامه پنجم تجدید نظر شده مجموع سرمایه گذاریهای ثابت دولتی بیش از دو برابر افزایش یافته و اعتبارات ساختمان های دولتی که قسمت بزرگی از آن مربوط به ساختمان های نظامی است از ۹۱ میلیارد ریال به ۳۳۰ میلیارد ریال بالغ گردیده ، یعنی بیش از سه برابر شده است ، اعتبارات بخش آموزشی از ۱۲۲ میلیارد ریال به ۱۳۰ میلیارد ریال خواهد رسید ، یعنی فقط ۲ درصد افزایش خواهد یافت . طبیعی است با چنین اعتبارات محدودی نمیتوان معضل نیروی کار ما هر را در کشور ما در حداقل زمان حل کرد .



خلاصه کنیم . در ایران ، برخلاف ادعای رژیم ، معضلی بنام معضل کمبود نیروی کار وجود ندارد . آنچه کشور ما بآن دست بگریبان است ، معضل بیکاری آشکار و پنهان و استفاده نامعقول از امکانات نیروی انسانی میهن ما است .

معضل نیروی کار ما هر واقعیتی است که پیش از آنکه معلول سرعت رشد و افزایش سرمایه گذاریها باشد ، نتیجه ناهماهنگی در رشد و تکامل جوانب مختلف فعالیت اجتماعی و اقتصادی و پیش از همه ناهماهنگی میان آموزش و نیازمندیهای رشد اقتصادی و اجتماعی کشور است . این ناهماهنگی نیز مانند تمام ناهماهنگی های دیگر معلول ماهیت نظام اجتماعی حاکم بر ایران است که سرشت ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم سیاسی موجود ، تاثیر منفی آنرا در چند ان میکند .

مسعود

جنبش دانشجویان ایرانی

راه خود را به پیش می‌گشاید

بمناسبت ۱۶ آذر، روز شهیدان دانشجو

۱۶ آذر، روز شهیدان دانشجو فرصت مناسبی است برای آنکه همراه با بزرگداشت شهیدان دانشجو - که به برکت رژیم ترور و ختناق تعدادشان از آن سمتی که در روز تاریخی ۱۶ آذر ۳۲۲۱۳ جان خود را در نخستین جنبش اعتراضی بر ضد رژیم کودتا زدست دادند، اینک به دهه هفتاد میرسد - تجارب مبارزات دانشجویی جمع بندی شود و نتیجه این جمع بندی فرآهه مبارزات آینده قرار گیرد. در واقع این بهترین تجلی است که میتوان از دانشجویان شهید کرد. زیرا شهیدان دانشجو جان خود را، گرانبهارترین سرمایه زندگی خود را، قهرمانانه و بیدریغ برای آن ایثار کردند که جنبش را به پیش برانند. اگر مبارزان دانشجو بتوانند با درس گرفتن از مبارزات گذشته، جنبش را گسترش دهند و گام به گام به پیش برانند، پیمان خویش را با پیشتران شهید خود برآستی و درستی تجدید کرده اند.

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، که همواره در جنبش دانشجویان ایرانی نقش اساسی و گاه قطعی داشته است، از یکسواز جنبش دانشجویان ایرانی برای نیل به هدفهای صنفی و سیاسی خالص آن پشتیبانی میکند و از سوی دیگر جنبش دانشجویان ایرانی را بسود جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران، بسود نهضت کارگری ایران تقویت مینماید. مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی توده ای که در کنار احمدقلندچی مصدقی با گلوله فزاقان شاه شهید شدند و هوشنگ تیزابی که راه حزب توده ایران را برگزید و مانند عده ای از دانشجویان هوادار، "مجاهدین خلق" و "جریکهای فدائی خلق" زیر شکنجه سازمان امنیت شاه بشهادت رسید، پیوند حزب توده ایران را با جنبش دانشجویان ایرانی، پیوند دانشجویان توده ای را با سایرین مبارزان دانشجویی خود آبیاری کرده اند. با پیروی از آن وظایف و این پیوند است که بمناسبت ۱۶ آذر، در برابر خاطره تابناک شهیدان دانشجو سر تعظیم فرود میآوریم و در همان حال میکوشیم سهم خود را در جمع بندی تجربه مبارزات گذشته دانشجویی برای گسترش و تعمیق مبارزات آینده با بیان برخی نکات در این زمینه، ادا کنیم.

گسترش روز افزون جنبش دانشجویی در ایران

خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک جنبش دانشجویی در ایران و سهم موثری که این جنبش در نهضت عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران داشته، همیشه مایه نگرانی ارتجاع ایران و امپریالیسم پشتیبان وی بوده و نفرت و کینه آنها را نسبت به این جنبش برانگیخته است. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرصت مناسبی برای ارتجاع ایران و امپریالیسم بود که از دانشجویان مبارز ایران انتقام بگیرند و آرزوی دیرینه خود را با سرکوب جنبش دانشجویان ایرانی عملی سازند. بخون کشیدن تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ نخستین ضربه برای نیل به این هدف بود. ولی بدیهی است که رژیم کودتا به این نخستین ضربه، با وجود سنگینی و خونین بودن آن،

اکتفا نکرد. در این بهت سالی که از رژیم کودتا میگذرد، دانشگاههای ایران عملاً تحت نظارت سازمان امنیت قرار گرفته، بارها اشفات نظامی شده و چندین بار و چندین ماه تعطیل گردید هاند، صد ها و صد ها نفر از دانشجویان از دانشگاهها اخراج شده، بعنوان " مجازات " بخد مت سرپازی اعزام گردیده و یزندان افتاده و ده ها نفر در برخورد با پلیس، زیر شکنجه و در میدانهای اعدام به قتل رسیده اند. رژیم در همان حال این ترور پلیسی را با عوام فریبی های گاه ابلهانه و گاه زیرکانه نیز همراه ساخته است. ولی اینک پیرانیست سال به جرات میتوان گفت که رژیم ترور و اختناق در سرکوب و یاجلب جنبش دانشجویان ایرانی باشکست قطعی روبرو شده است، زیرا هم آن ترور و هم این مردم فریبی به تنهایی نشانه آنست که جنبش دانشجویان ایرانی وجود دارد، و نه فقط وجود دارد، بلکه هم در سطح و هم در عمق بطور روز افزونی گسترش مییابد.

صرف نظر از واکنش رژیم، تظاهرات گسترش در سطح را میتوان در تعدد و افزایش اعتراضات و تظاهرات دانشجویان بمناسبت های مختلف و در فرصت های گوناگون، در کشانده شدن قشرهای جدیدی از دانشجویان به مبارزه، در همگانی شدن مبارزه در تمام دانشگاههای ایران، و تظاهرات گسترش در عمق را میتوان از شدت آگاهی قشرهای هر چه وسیع تری از دانشجویان، در عمیق تر شدن خصلت ضدامپریالیستی و دموکراتیک مجموعه جنبش، در پختگی شعارها، شیوه ها و اقدام ها مشاهده کرد. و اگر توجه داشته باشیم که این گسترش در سطح و در عمق علیرغم تشدید رژیم ترور و اختناق صورتی گیرد، اهمیت آن بیشتر میشود. بررسی علل این تکامل است که میتواند جنبش را با زهم بسطج عالی تری ارتقاء دهد.

رشد آگاهی دانشجویان

آگاهی دانشجویان نسبت به گذشته افزایش یافته و همچنان رویه افزایش است. این واقعیت را در سه زمینه میتوان مشاهده کرد:

۱ - رژیم، ترور پلیسی را با عوام فریبی و حتی اقدامات معین رفمیستی همراه ساخته است. هدف رژیم آنست که از یک طرف با تهدید و ارعاب و از طرف دیگر با تحیب و تطمیع دانشجویان را یابسود خود جلب کند و بالا اقل آنها را وارد اربه سکوت نماید. ولی رژیم در هر دو زمینه باشکست قطعی رو برورده است. ترور پلیسی با وجود تلفات و قربانیهای فراوانی که به همراه داشته، نتوانسته است مقاومت دانشجویان را در هم شکند و جنبش دانشجویی را سرکوب کند، و ناباوری به " انقلاب شاه و مردم " در میان قشرهای هر چه وسیع تری از دانشجویان گسترش مییابد. دانشجویان به سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم بیش از پیش پی میبرند و برای مبارزه بر ضد این سیاست بیش از پیش آمادگی نشان میدهند.

۲ - جنبش دانشجویی در ایران، بر انحرفات، کج رویها و اشتباهات در داخل خود غلبه می یابد. تظاهرات این رشد را از جمله در توجه به مبارزه صنفی و انتخاب شعارهای مناسب صنفی، در پیوند دادن مبارزه صنفی و مبارزه سیاسی، در انتخاب شعارهای مناسب سیاسی، در تلفیق مبارزه مخفی و علنی، در گسترش پیوند با توده های مردم، در تلاش برای متحد ساختن نیروهای ضدامپریالیستی و ضد دیکتاتورن میتوان مشاهده کرد.

۳ - گرایش به افکار سوسیالیستی رویه افزایش است. این گرایش را هم در سطح و هم در عمق میتوان مشاهده کرد. در سطح به این معنی که سوسیالیسم بعنوان تنها راه واقعی برای نیل به تحول بنیادی در جامعه، برای ساختمان جامعه ای آزاد و مستقل و فارغ از استثمار، فقر و جهل از طرف قشرهای هر چه وسیع تری از دانشجویان پذیرفته میشود. در عمق به این معنی که در میان انواع

سوسیالیسمی که وجود دارد و عرضه میشود، گرایش به سوسیالیسم عملی، گرایش به مارکسیسم — لنینیسم روزافزون است.

پیوند مبارزه صنفی و مبارزه سیاسی

پیوند بین مبارزه صنفی و مبارزه سیاسی یکی از بزرگی های هر جنبش توده است، و جنبش دانشجویان ایرانی بنویه خود با این بزرگی مواجه بوده و هست. اگر توجه داشته باشیم که جنبش دانشجویی، مانند هر جنبش توده ای دیگر، از افرادی با درجه ای تنگناگونی از آگاهی سیاسی و اجتماعی و وابستگی های گوناگون سیاسی واید نولوژیک تشکیل میشود، آنوقت مسئله اصلی در این پیوند آنست که چگونه میتوان اکثریت هر چه وسیعتری از دانشجویان رانه فقط به مبارزه در راه تحقق خواسته های مشترک صنفی، بلکه در عین حال به مبارزه در راه خواسته های مشترک سیاسی جلب کرد. سخن دیگر چگونه میتوان همان خصلت توده ای را که هر مبارزه صنفی در راست — و باید دارا باشد — در مبارزه سیاسی نیز حفظ کرد. و این البته کار ساده ای نیست.

حل درست و موفقیت آمیز این مسئله قبل از هر چیز به سطح و درجه رشد مجموعه جنبش و آگاهی، کاردانی و نیروی پیشاهنگ جنبش وابسته است. بهمین جهت در این زمینه امکان بروز و انحراف وجود دارد: انحراف راست از جانب کسانی است که مبارزه صنفی را مطلق میکنند و می خواهند جنبش دانشجویی را به مبارزه در راه خواسته های صنفی محدود سازند، و انحراف "چپ" از جانب کسانی است که مبارزه سیاسی را مطلق میکنند و میخواهند از جنبش دانشجویی حزب خاص باید نولوژی خاص بسازند. در اینجا البته صحبت بر سر بروز اشتباه در این هر دو زمینه نیست، که ممکن است در این میان مورد معین از جانب مبارزان دانشجویی و حتی پیشاهنگ نیز روی دهد. مسئله بر سر برخورد اصولی به ماهیت، خصلت و وظائف جنبش دانشجویی است که از یک سیستم فکری سر چشمه میگردد. بر این اساس است که مظهر انحراف راست معصولا عناصر سازشکار و وابستگی بر زمین اند و مظهر انحراف "چپ" عناصر و گروه های چپ رو چپ نما.

تا همین گذشته نزدیک چپ روی در جنبش دانشجویان ایرانی انحراف عمده بود. این انحراف با ورمه بصورت نفی مبارزه صنفی، نفی استفاده از امکانات علنی و طرح آن شعارهای سیاسی که یا فقط پیشاهنگ را جلب میکرد و یا در لحظه و مورد معین اصولا نامناسب و نادرست بود، بروز میکرد. نتیجه این بود که اقدام محدود میماند، پیروزی و لو نسبی بدست نمی آمد، تلفات بیشتر از اندازه لازم بود و گاه به رژیم برای سرکوب خشونت آمیز جنبش بهانه میداد.

ولی از چندی پیش با منفرد شدن منظم عناصر منحرف، با تصحیح اشتباه از جانب عناصر اشتباه کار، ولی صادق و با حسن نیت، با تجربه اندوزی از مبارزات گذشته، توجه به مبارزه صنفی و تلفیق ماهرانه مبارزه صنفی با مبارزه سیاسی بیشتر از پیش افزایش می یابد. مبارزان دانشجویی بیشتر درمی یابند که چگونه مبارزه صنفی به افزایش آگاهی توده های دانشجویی، به کشاندن آنها به مبارزات اجتماعی و به شکل آنها کمک میکند. آنها درمی یابند که چگونه مبارزه صنفی در شرایط ترور و اختناق میتواند بسرعت به مبارزه سیاسی تبدیل شود و تبدیل هم میشود. آنها بیشتر از پیش لحظه مناسب را برای طرح شعارهای سیاسی مناسب و تلفیق آن با شعارهای صنفی مناسب می یابند و از آن با مهارت استفاده میکنند. پیوند دادن اعتراض به خرید اسلحه از آمریکا و بند بست کسرسیوم غارتگر با خواست لغو حق ثبت کنگره عمومی، اعتراض به شهریه های سرسام آور طرد سازمان امنیت از ساخت دانشگاه، که در دو سال گذشته صورت گرفت، انعکاسی از این واقعیت است. درستی و شریخی چنین روش را در گسترش جنبش دانشجویی در مبارزه با خطرات این خواسته ها و

نظائر آن میتوان مشاهده کرد .

تلفیق مبارزه مخفی و مبارزه علنی

در شرایط ترور و اختناق ضرورت وجود سازمانهای مخفی حتمی است . بدون سازمان مخفی هیچ مبارزه ای از پیش نمیروید . در همانحال استفاده از امکانات قانونی و علنی برای پیشبرد مبارزه نیز تردید ناپذیر است ، زیرا بدون این استفاده ، امکان تماس با توده ها ، امکان تجهیز و تشکل و سه مبارزه کشاندن توده ها بحد اقل تقلیل می یابد . و این مانع گسترش مبارزه است .

نکته دیگر اینکه در شرایط ترور و اختناق سازمانهای مخفی علی الاصول سازمانهای سیاسی هستند ، چون هرگونه فعالیت علنی از آنها سلب شده است ، و سازمانهای توده ای باید علنی باشند چون در غیر این صورت خصلت توده ای خود را از دست میدهند . ولی رژیم ترور و اختناق حتی فعالیت علنی سازمانهای توده ای و موکراتیک را هم تحمل نمی کند . در شرایطی اصولاً هرگونه فعالیت علنی را ممنوع میکند (مانند سالهای پراکود تا ۲۸ مرداد) و در شرایطی که مجبور میشود ، فقط بسه سازمانهای توده ای ساخته خود و یا تحت کنترل خود اجازه فعالیت علنی میدهد (مانند وضع کنونی) در چنین شرایطی وظایف سازمانهای سیاسی مخفی و مبارزان انقلابی آنست که در عین مبارزه برای تشکیل سازمانهای توده ای علنی ، در سازمانهای موجود ، ولو آنکه ساخته رژیم و یا تحت کنترل رژیم باشند ، فعالانه شرکت کنند و از تمام امکانات این سازمانها برای دفاع از منافع توده ها ، برای آگاه ساختن آنها ، برای تجهیز و تشکل آنها و برای جلب آنها به فعالیت انقلابی استفاده کنند .

در جنبش دانشجویی در ایران تا همین گذشته نزدیک استفاده از امکانات قانونی و علنی و شرکت در سازمانهای علنی ساخته و یا تحت کنترل رژیم ، بعنوان اینگونه گویا این روش انقلابی نیست ، رد میشد . ولی با غلبه برچپ روی ، اینک بتدریج توجه به استفاده از امکانات قانونی و علنی و تلفیق مبارزه مخفی و علنی افزایش می یابد . توجه به این مسئله امکانات جدیدی را برای گسترش جنبش دانشجویی بوجود آورده و می آورد .

پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق

جنبش دانشجویی بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و موکراتیک مردم ایران است . در این واقعیت تردید نیست . ولی با گذشتن و تصدیق این واقعیت ، مسئله حل نمیشود . جنبش دانشجویی فقط زمانی واقعا بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و موکراتیک مردم ایران است که با مبارزه صنفی و سیاسی خود به تقویت و پیشرفت جنبش ضد امپریالیستی و موکراتیک مردم ایران کمک کند . و این فقط زمانی ممکن است که مبارزه صنفی و سیاسی جنبش دانشجویی با منافع و مصالح جنبش ضد امپریالیستی و موکراتیک مردم ایران منطبق باشد ، که جنبش دانشجویی از خواستها و مبارزات سایر طبقات و قشرهای ضد امپریالیست و موکراتیک پشتیبانی کند و بتواند متقابلاً پشتیبانی طبقات و قشرهای ضد امپریالیست و موکراتیک را از خواستها و مبارزات خود جلب نماید . بسخن دیکتر فقط حفظ و تحکیم و گسترش پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق است که میتواند هم برای حفظ و تعمیق خصلت ضد امپریالیستی و موکراتیک جنبش دانشجویی و هم برای پیروزی مبارزه صنفی و سیاسی جنبش دانشجویی تضمین جدی و واقعی باشد . علاوه بر این اگر درست است که تا مین رهبری طبقه کارگر در جنبش ضد امپریالیستی و موکراتیک ضامن پیروزی نهائی و قطعی جنبش و تعیین کننده متکامل آتی جنبش سوسیالیسم است ، آنوقت جنبش دانشجویی نیز بعنوان بخشی از جنبش عمومی

ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران میباید رهبری طبقه کارگر را بپذیرد و برای تحکیم پیوند با جنبش کارگری بکوشد .

در گذشته ضمن اینکه در لزوم پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق ایران تردید نمیشد ، ولسی روزبرخی پدیده های انحرافی ، منفی و ناسالم عملاً این پیوند را در خطر سستی قرار میداد . طرح شعارها و دست زدن با اقداماتی که نمیتوانست پشتیبانی خلق را جلب کند و اصولاً عدم توجه کافی به جلب پشتیبانی خلق از جنبش دانشجویی ، عدم توجه کافی به پشتیبانی عملی از مبارزات طبقات و قشرهای مختلف مردم ، اغراق در " رسالت تاریخی " جنبش دانشجویی تا حد نفی نقش رهبری طبقه کارگر از جمله تظاهرات روزهای پدیده ها و از جمله عوامل بروز این خطر بود .

ولی قبل از هر چیز تجربه به مبارزان دانشجویان شگفت انگیز پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق را نشان داد ، که بهترین نمونه آن اعتصاب و تظاهرات روز دوشنبه ۱۳۴۸ علیه گرانی بلیط اتوبوس بود . در این اعتصاب و تظاهرات ، مبارزه دانشجویان و سایر قشرهای مردم بمعنی واقعی کلمه در هم آمیخت و نتیجه آن یک جنبش همگانی بود که تا آن تاریخ نظیرنداشت . اینکه این جنبش علیرغم تروریسمی پیروزم شد ، دلیل دیگری بر تایید این واقعیت بود که در برابر جنبش همگانی و متحد خلق هیچ نیروی قادر به مقاومت نیست .

بر اساس همین تجربیات و باغلبه بر پدیده های منفی است که پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق بیش از پیش تحکیم میشود و مبارزان دانشجویان در خدمت خلق قرار دادن جنبش دانشجویی ، با قبول نقش رهبری طبقه کارگر در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ، هم جنبش دانشجویی را تقویت میکنند و به پیش میروند و هم سهم شایسته خود را در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران ادا میکنند .

اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری

تشتت فکری و تفرقه سازمانی بین نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری انعکاس خود را در جنبش دانشجویی نیز یافته است ، و جزاینهم نمیتواند باشد . حتی گاه - بدلائل معین - این تشتت و تفرقه در جنبش دانشجویی آشکارتر و شدیدتر چشم میخورد . آن عواملی که در بروز این تشتت و تفرقه و حفظ آن دخالت دارند ، یعنی ضعف عمومی جنبش ، ضعف عمومی حزب طبقه کارگر ، ضعف عمومی سازمانها ، اپوزیسیون غیر پرولتری ، فقدان آزادیهای دموکراتیک ، فعالیت خرابکارانه و نفاق افکنانه امپریالیسم و ارتجاع ، آنتی کمونیسم وغیره ، در جنبش دانشجویی هم دست اندرکارند .

اینکه این تشتت و تفرقه تا چه حد برای جنبش دانشجویی زیان بخش است - و تا کتون چه لطماتی به جنبش زده است - و اینکه شرط اساسی هر موفقیت و پیشرفت واقعی تأمین اتحاد و تمام نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در جنبش دانشجویی است ، نیازی به تأکید ندارد . در برخورد با این واقعیت است که تلاش را میدبخشی از جانب مبارزان صدیق و آگاه دانشجویی تأمین اتحاد در داخل جنبش دانشجویی صورت میگیرد . و اگر درست است که پدیده های منفی و مثبت در یک بخش از جنبش میتواند به بخش های دیگر جنبش نیز منتقل گردد و اثرات خود را در سایر بخش ها نیز باقی گذارد ، آنوقت تلاش برای اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در داخل جنبش دانشجویی و موفقیت در این زمینه میتواند منشا آثار مثبت در همین زمینه در سایر بخش ها و در مجموعه جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران گردد .

جنبش دانشجویی در ایران راه خود را به پیش می‌گشاید *

بر اساس این بررسی کوتاه میتوان به این نتیجه رسید که جنبش دانشجویی در ایران برغم ترور پلیسی و عوام‌فریبی‌های رژیم و با وجود مشکلات عینی و ذهنی که در برابر خود داشته و دارد، بی‌گسترش می‌یابد و وارد مرحله کیفی نوینی میشود. روشن است که برای مقابله با ترور پلیسی، بی‌افشای عوام‌فریبی‌های رژیم، برای غلبه بر مشکلات عینی و ذهنی، برای از بین بردن تمام آثار پدیده‌ها، افکار و اعمال منفی در داخل جنبش دانشجویی هنوز باید تلاشی فراوانی کرد. ولی آنچه در این مرحله مهم است این واقعیت است که جنبش دانشجویی در ایران در پیچ و خم مبارزه راه‌خود راه پیش می‌گشاید، هر روز نیروی بیشتری می‌گیرد و به سطح‌عالی‌تری ارتقاء می‌یابد.

دانشجویان آگاه و مترقی — و در نخستین صفوف آنها دانشجویان تودهای — همان‌طور که تا کنون، به‌عنوان عامل ذهنی، نقش اساسی در این راه‌گشایی داشته‌اند، در آینده نیز به مبارزه اصولی، پیگیر و فداکارانه خود برای پیشرفت جنبش دانشجویان ایرانی ادامه خواهند داد. موفقیت قرینشان باد!

منوچهر بهزادی

دوست گرامی ۷۶۵۴۳۲۱

۳۰۰ مارك غربی دریافت شد. از كمك شما صمیمانه سپاسگزاریم.

سرنگونی رژیم موجود

شرط مقدم حرکت جامعه به جلو است

* — این بررسی فقط به جنبش دانشجویی در ایران اختصاص دارد. در باره جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، که دارای ویژگی‌های خاص خویش است، تاکنون جداگانه مطالب گوناگون و متعددی در نشریات حزب ما انتشار یافته است. برای اطلاع در این زمینه، ماهیژه مطالعه شماره های مجله "پیکار" و جزوه های "ماونگفد راسیون" و "بازهم ماونگفد راسیون" را به خوانندگان گرامی توصیه میکنیم.

دخالت در سیاست!

اما کدام سیاست؟

اخیرا مطبوعات حزب "ایران نوین" مسئله تازه ای را در صفحات خود مطرح کرده اند: "مجله کارگران" نشریه دوهفتگی حزب ایران نوین که عنوان "ارگان سازمان کارگران ایران" را بخود بسته است، تحت عنوان "منافع کارگران ایجاب میکند که در راه رسیدن به اهداف خود با احزاب همکاری کنند" مینویسد: "آنان که تصور میکنند سازمانهای کارگری تنها به فعالیت های حرفه ای باید بپردازند و در فعالیت سیاسی شرکت نداشته باشند، در عین حال که واقعیات و مفاهیم رانایا دیده میگیرند، دچار سکتاریسم شدید هستند" (شماره ۱۳۶ - نیمه دوم خرداد ۱۳۵۴)، روزنامه "ندای ایران نوین" ارگان حزب باصطلاح اکثریت نیز در مقاله ای تحت عنوان "آموزش سیاسی و اجتماعی ضرورتی برای دانشجویان نسل جوان" از لزوم دخالت دانشجویان در سیاست جانبداری میکند و مینویسد: "متأسفانه در گذشته در اجتماع ما این طرز تفکر که جوان باید در سر خود بپردازد و کار سیاست را به بزرگترها (!) واگذارد سخت طرف توجه بود. اما اینک نظام انقلابی ایران و واقعیت های عصر کنونی باین فلسفه خط بطلان میزند و مباحث سیاسی و اجتماعی وحتی فعالیت های دموکراتیک را در عرصه مدارس بویژه دوره های عالی تحصیلات بعنوان یک ضرورت مطرح میکند."

یاللمعجب! گردانندگان رژیم مطلقه طرفدار دخالت توده مردم در سیاست شده اند! همه کس میدانند که تا همین لحظه حاضر رژیم دیکتاتوری حاکم، هرگز تا هر سیاسی را که خارج از تائید دولت و بست "انقلاب سفید" شاهانه باشد، به خشن ترین وجهی سرکوب میکند و اگر ناگهان از ضرورت دخالت مردم در سیاست سخن میرود، علت را باید در جای دیگر، یعنی در شکست رژیم در جلب اعتماد عمومی جستجو نمود.

۱۳ سال از "انقلاب" سلطنتی میگذرد. تمام کوششهای رژیم برای فریب مردم و جلب اعتماد آنان به ناکامی انجامیده است. مردم را میتوان با تهدید و تطمیع به میدانها و خیابانها کشاند اما جلب اعتماد و پشتیبانی آنها کار هر کس نیست. میتوان بزور جماعت داران سازمان امنیت اقشار مردم را مجبوره جاب آگهی های تجلیل و سپاس از دیکتاتور ایران کرد، اما نمیتوان مهرشاهنشاه را در سینه های پر کین آنان تزیین نمود. رژیم کودتا با سرکوب و وحشیانه تمام سازمانهای سیاسی اصیل و گسترار و حبس و تبعید رژیم آوران، کلیه راههای قانونی مبارزات ضد استعماری و ضد ارتجاعی را بر روی مردم بست و سپهر براه انداختن احزاب قلابی، سندیکاها، قلابی، انتخابات قلابی و "انقلاب" قلابی، پنداشت بد و بد چک و چانه عروس را وارد خانه نمود است. اما هر روز که بر عمر این رژیم ننگین افزوده شد، شکاف میان مردم و دولتمداران افزون گشت، تا آنجا که تبلیغات جیان رژیم نرم تر در باره "بی تفاوتی" مردم لب به شکوه گشودند. نخست روشنفکران را بیادانتقاد گرفتند که نسبت به "انقلاب" بی تفاوتمانده اند و خود را شریک "تحولات" نمیدانند. آنها میخواهند فکری و استعداد روشنفکران را در خدمت خود گیرند، تا جادوی زبان و قلم آنها باور بیکی رژیم ضد خلقی را بر مردم تلقین کند و آنان را با "انقلاب" شاه همراهی نماید. اما روشنفکران چنین نکردند و جز مشتکی

خود فروخته بقیه هریک بشیوه خود در صف خلق مانند دیوار به رژیم را انکار کردند . رژیم که در جلب روشنفکران شکست خورد با گلوله وزندان بسراغشان آمد . گلسرخ و تیزابی و دانشیان تیر باران شدند ، ساعدی ها ، تنگابنی ها و شریعتی ها بزندان افتادند و اکنون رژیم غضبآلود و کف برلب از زبان دکتر کاظم ودیمی (مبارزه علیه هرنوع بی تفاوتی از طریق تدوین یک ایدئولوژی ملی منبعت از اصول " انقلاب " را اعلام کرده است) خواندنیها - ۱۲ شهریور ۱۳۵۳) . اعلام ضرورت شرکت دانشجویان و کارگران در سیاست اجزا " همین مبارزه ای است که باید علیه " بسوی تفاوتی " مردم انجام گیرد . سالها برای دانشجویان جلسات " گفتوشنود " و " انجمنهای دانشجویی تشکیل دادند تا آنها را وادار به دخالت در سیاستی کنند که چارچوب آنرا " منویات " اعلیحضرت تشکیل میداد ، ولی دانشجویان در جلسات گفت و شنود و در انجمنهای دانشجویی از سیاستی سخن گفتند که منافع ملی و میهنی شان بآنان آموخته بود . سالها کارگران را در س. شاه پرستی و وحدت ملی آموختند ، اما کارگران باغریزه طبقاتی خود یکدم از مبارزه طبقاتی باز نایستادند . اکنون این ورشکستگان به تقصیر آزمایش تازه ای را آغاز کرده اند . آنها آموزش اصول " انقلاب سفید " را حتی در برنامه کودکستانها جای داده اند . سازمان دانش آموزان در مدارس و دبیرستانها باید " هماهنگی و همبستگی کامل ایجاد کند و به پیشبرد هدفهای انقلاب شاه و مردم کمک نماید " ، در برنامه دبیرستانها آموزش مسائل سیاسی ، اقتصادی و ایدئولوژیک گنجانده اند و حتی پدران و مادران دانش آموزان باید در محلی بنام " مرکز تحقیقات و مطالعات اجتماعی " مسائل سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژیک بیاموزند ، و اکنون میخواهند در دانشگاهها " مباحث سیاسی و اجتماعی " بدانشجویان بیاموزند و در فراگرد این آموزش ، مارکسیسم را هنما و چشم گشار با اجازه جهانی اش ، بهمیان " ایدئولوژی وارداتی " باچند جمله عوامانه مسخ و طرد کنند و در مغزهای جوان وجستجوگردانشجویان ایدئولوژی منحط سرمایه داری را بالعاب " فلسفه ایران " بنشانند . دانشجویان را در احزاب دولتی که حامین این ایدئولوژی زوال یابنده اند متشکل کنند و در این راه بغعالین عملی وادارند و نام آنها فعالیت دموکراتیک در درون دانشگاهها بگنجانند . در مورد کارگران مسئله از اینهمه سرراست تر است . مجله کارگران صاف و صریح به کارگران توصیه میکند که " در راه رسیدن به اهداف خود با احزاب همکاری کنند " . کدام احزاب ؟ حزب توده ایران ؟ سازمانهای جبهه ملی ؟ سازمان مجاهدین خلق ؟ نه ، اینها همه بزعیم رژیم " غیرقانونی " و حامل ایدئولوژی وارداتی هستند ! ! میان احزاب شهباساخته ایران نوین و مردم و بیان ایرانیست ، که دعوت حزب ایران نوین مستقیماً هدفش همکاری کارگران با این احزاب فرمایشی ، با این بنیاد های بی ریشه است . واقعیت آنست که مفهوم دخالت در سیاست از نظر مردم و از نظر ماسمداران کنونی ایران و مفهوم متعاضات . مردم دخالت در سیاست را بمفهوم فعالیت عملی در راه تحقق آرمان ملی و میهنی خود میدانند و زمامداران ایران تا بید " انقلاب سفید " ، تا بید رژیم ضد خلقی ، باور به کمیشن منسوخ شاه پرستی و جبهه سائی در برابر دیکتاتور ایران . باین مفهوم مردم دخالت در سیاست را رد کرده اند و بمعنای نخست مردم همیشه در سیاست دخالت داشته و دارند و آینده نیز دخالت خواهند داشت اگرچه بیبهای جان نشان باشد .

آذرین



کردستان اینسوی مرز...

رژیم محمد رضا شاه برای "کردستان آنسوی مرز" سینه چاک میدهد. همراه با سیل اشکس که برای این "هم نژادان آریائی نژاد" فرو میریزد، سیل اسلحه و خپیل جاسوسان و خرابکاران خود را نیز "بآنسوی مرز" میفرستد تا با حمایت از جناح ارتجاعی رهبری خلق کرد آتش اختلاف میان دو خلق برادر را بیشتر دامن زند.

هم اکنون دولت ایران برای آنکه در "آنسوی مرز" میدان را برای "پیشمرگان" پاک کند در "اینسوی مرز" نزدیک به صد هزار، بیشترترزن و کودک آنان را در دوازده اردوگاه بزرگ پناه داده است و برای ۲۰۰ هزار زن و کودک دیگر که قرار است بزودی از راه فرار سبند با سرعت "شهبهرک" میسازد.

دولت ایران تاکنون ۱۰۰ میلیون دلار (ندای ایران نوین، هشتم مهرماه ۱۳۵۳) خرج نگهداری "پناهندگان" کرد کرده است. این غیر از آن نیم میلیارد دلاری است که طبق خبری که "دی تسایت" منتشر کرده دولت ایران بشکل سلاح و خواربار، به گروه بارزانی کمک کرده است. رژیم شاه خود را عمیقاً "نگران" وضع "برادران کرد" خویش در "آنسوی مرز" نشان می دهد. درباره علل این "نگرانی" و توجه به "هم نژادان آریائی نژاد آنسوی مرز" در شماره سوم مجله "دنیا" توضیح دادیم. حال ببینیم در "اینسوی مرز" چه میگذرد؟ دولت ایران با کردهای ایرانی چه میکند. هموطنان کرد ما در چه شرایطی زندگی میکنند، چه دارند و چه میکنند.

"استان کوچک" دولت ایران به وجود خلق بنام خلق کرد، با زبان، سرزمین، آداب، رسوم و خصوصیات مشترک معتقد نیست. دستگاههای تبلیغاتی شاه از زبان "کردستان" این واقعیت پروائی ندارند. بنظر شاه "کردهای اینسوی مرز فارس زبان و آریائی نژادند. در اینسوی مرز کرد ها در کناره فارس ها در سعادت بسر میبرند. این کردهای آنسوی مرزند که اسپرنژادی ستمگرند". (لوموند)

رژیم محمد رضا شاه برای آنکه وجود خلق کرد را منکر شود کردستان ایران را منته کرده است. در تقسیم بندی کشوری شهروروستاهای کردستان ایران بیشترین سه استان کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاهان تقسیم شده است. کردستان کنونی ایران تنها شامل شش شهرستان بانه، بیجار، سقز، سنندج، قروه و مریوان، ۱۶ بخش، ۴۶ دهقان و ۱۸۶۴ دهکده است (آیندگان، ۲۲ تیرماه ۱۳۵۳).

برپایه این "تقسیم بندی" شهرهای کردنشین پاوه، شاهآباد، قصر شیرین، کرمانشاه سردشت، مهاباد، نقده... جزو "کردستان ایران" بحساب نمی آیند. جمعیت کردستان ایران بجز آن ۲۵۰ هزار نفر کردی که در شمال شرقی ایران زندگی میکنند نزدیک به چهار میلیون نفر است. ولی در آمارهای دولتی ایران جمعیت کردستان ایران فقط ۷۴۰ هزار نفر اعلام میشود.

معلوم نیست چه کسی به هیئت حاکمه ایران تلقین کرده است که اگر کردستان ایران را منته

کند و جمعیت آنرا ناچیز جلوه دهد مسئله کرد را حل کرده است .

در اینجا سخن از " کردستان کوچک " نیست . سخن از کردستان ایران ، سرزمینی است که از شمال و باختر دریاچه رضائیه تا سردشت و یانه گسترده است و در ریهنای آن مرد می پرکار و زحمتکش زندگی میکنند .

سرزمین اندوه بسیار . . . درد فتر شعری از شاعران کرد که تاریخ انتشار آن معلوم نیست

شعری از " شاهنگ " شاعر گمنام کرد درج شده است . او

" اندوه بسیار سرزمین خود " را چون اندوه جان خویش روی صفحه کاغذ ریخته است :

هرگاه بتومی اندیشم

میگیرم

توحقیقت عریان فقری

توتابلوی اندوهی

ای زادگاه رنج

باغم بسیار

وشهیدان بیشمار

چگونه هنوزیرهای خود ایستاده ای . . .

تاریخ کردستان ایران را نام " شهیدان بسیار " و بیکارهای بیشمار آراسته است . اگر این سخن درست است که " خون مردم کرد بر ساطور جلادان هرگز نخشکیده است " این حقیقت نیز قابل کتمان نیست که پیکار خلق کرد در راه رهایی و خوشبختی خود هرگز متوقف نگردیده است . در درون دیکتاتوری رضاشاه " کردکشی " افتخار محسوب میشد . بهمین جهت دیکتاتور بزرگ سینه بسیاری از جلادان خود را که سرزمین محنت زده کردستان را بارها بخون کشیدند با " مدالهای شجاعت " آراست . در دوران محمد رضاشاه نیز سرزمین کردستان بارها مورد هجوم قرار گرفت . قتل عام خلق کرد در آذرماه ۱۳۲۵ ، کشتارهای وسیع سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ ، ترور خونین بعد از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، سرکوب جنبش توده ای ۱۳۴۶ نمونه های مشخص آنست .

هم اکنون زندانها و شکنجه گاههای تبریز ، تهران ، سنندج ، مریوان ، مهاباد ، سقز و بوکان انباشته از میهن پرستان کرد است .

پیکار خلق کرد برای شرکت در تعیین سرنوشت خود ، پیکاری است عادلانه . در این پیکار کماثر آن هرگز فرونشسته است . خلق کرد بسیاری از فرزندان دلا و روخود را از دست داده است . کردستان ایران یکی از عقبمانده ترین نواحی کشور است . در عقب ماندگی ، این استان را میتوان با سیستان و بلوچستان و یا تعدادی از نباد روجزایر جنوب مقایسه کرد .

چندی پیش در ارتباط با برگزاری هفته کردستان یک دانشجوی کرد به روزنامه کیهان نوشت " در بانه ، مریوان ، سقز و سردشت هنوز آثار بارزی از زندگی قرون وسطائی بچشم میخورد . از فقر سخن نمیگویم که حتی در مرکز شهر سنندج با وضوح دیده میشود . صحبت از عقب ماندگی موحش این دیار است . . . در روستاهای کردستان چه بسیار که هنوز پای پزشک و آموزگار بانجان رسیده است ، در این روستاها که هیچ راهی آنها را به هیچ کجا وصل نمیکند هیچکس نمیداند چه میگردد . . . " .

در پاسخ باین نامه سرلشکر ففور علیزاده استناد کرد که کردستان به فغان درآمد :

" عجیب است که روزنامه محترم کیهان بکسی که خود را دانشجوی میداند ، با تکه کارت دانشجویی اجازه داده است چنین مطالب دروازه حقیقتی را بنویسد . در سالهای اخیر تحت توجهات شاهنشاه

آریامهرکردستان ایران به پیشرفتهای شگرف نائل آمده است . . . امروز رشمهرسنندج لامیهای فلورسنت میسوزد . این شهر ۲۵ دبستان و ۱۰ دبیرستان دارد . . . دریا به ۲ خیابان اسفلت شده است . در بیجار یک درمانگاه ساخته ایم که هر روز ده نفر بآن مراجعه میکنند . مقدمات ساختمان یک بیمارستان ۴ تختخوابی نیز فراهم میگردد . . .

در باره پیشرفتهای شگرف کردستان سرلشکر پیش از این چیزی نداشت اضافه کند . برای مسافری که وارد کردستان میشود دشواری نیست در پرتو "جراغهای فلورسنت" استانداری چهره هولناک فقر و عقب ماندگی را در هر گام ببیند . آنچه رژیم محمد رضا شاه میتواند به اقدامات عمرانی خود در کردستان بآید ، وجود شهرها و روستاهای آباد ، شبکه مدارس و بیمارستانها ، وجود کارخانه ها و کارگاهها ، مخزن های آب و راه آهن سرتاسری کردستان نیست . سرپازخانه ها و پایگاههای نظامی است . شبکه سازمان امنیت ، زندانها ، شکنجه گاهها و چوبه های اعدای است که بر سر زمین سنگینی میکند .

امروز بیشتر از ۶۰ درصد کودکان کرد در شهرها و نزدیک به ۹۰ درصد آنها در روستاها بمدرسه نمیروند . چه بسیار کودکان کرد که هنوز پیشک ندیده اند ، آموزگاری به روستای آنها پانگداشته است ، قلم و کتاب نمیدانند چیست ولی تا ننگهای سنگین و سبک را که هر روز از بر چشم آنها میگذرند ، توپهای سبک و سنگین را که هر بار خواب آنها را آشفته میکنند می شناسند . کودکی که هرگز راه آهن ندیده است هر روز بالای سر خود مدرن ترین هواپیماها و هلیکوپترهای نظامی را چون ملخ در پرواز می بیند .

چهره کردستان ایران
زشت رژیم حاکم بکار نمیگیرند . آمارهای دولتی ایران سراپا مخدوش ، بی پایه و بیشتر ساختگی است . جعل آمار برای توجیه رژیم است . ولی چه بسیار که در آینه همین آمار میتوان واقفیت اند و هبناک شورش و زندگی رنجبار مردم را دید . در گرما گرم تابستان امسال زمامداران تهران ، برای آنکه در کنارجار و جنجال وسیع تبلیغاتی خود برای "کردستان آنسوی مرز" کردستان اینسوی مرز را هم فراموش نکرده باشند ، هفته کردستان ایران برپا کردند .

در جریان برگزاری "هفته کردستان" باتمام کوششی که بعمل آمد تا چهره ای مطبوع از کردستان امروز ترسیم شود ، بیشتر حقیقت اند و هبناک نمایان گردید .

هفته کردستان را دکتر جمشید آموزگار ، وزیر کشور در سالن اجتماعات این وزارتخانه گشود . ولی چنته اواز "آمار پیشرفتهای عظیم" این استان آنچنان خالی بود که از همان آغاز ترحیح دار بیشتر باره "پیکارهای دلاورانه کردان با آشوری ها و نقض آتان در ایجاد امپراتوری کوروش" سخن گوید تا واقفیت امروز کردستان . وزیر کشور که گوئی فراموش کرده بود صد ها خبرنگار و عکاس را برای آشنائی با "پیشرفتهای کردستان امروز" به سالن وزارت کشور کشیده است ، تنها به گذشته آن پرداخت و آنگاه "وصفی شاعرانه" از آب و هوای آن کرد که فردای آنروز حتی صدای "آیندگان" بر خاست : "دکتر آموزگار چیزی در باره کردستان امروز نگفت . وصف شاعرانه او از آب و هوای کردستان چنان بود که گوئی گرمای طاقت فرسای سالن اجتماعات وزارت کشور جایش را به خنکی کوهساران و جویباران این منطقه داد" . چند روز بعد مجله خواندنیها نیز نوشت : "در هفته کردستان در باره همه چیز صحبت کردند جز وضع آن و حال و روز مردم آن . . . چون چیزی نداشتند بگویند و نشان دهند" هفته "را با رقص کردی شروع کردند و با سازود هل ترکی پایان دادند . . ."

با وجود این ، این مراسم بدون آمار و ارقام نگذشت . وزارت کشور "دفتر آمار" در باره کردستان

انتشار داد که وزارت اطلاعات صفحاتی از آنرا بشکل آگهیهای دولتی در اختیار جراید گذاشت .
در آینه این آمار است که چهره اند و هبار کردستان را می بینیم .

بر مقدمه ای که تنظیم کنندگان این دفتر بر " کردستان امروز " نوشته اند تاکید کرده اند که در تدوین آن کوشش بعمل آمده از گرافه گوئی پرهیز شود . با اینکه سرپای این دفتر تابستانهاز " گرافه گوئی " است ، با اینحال حتی اگر آنرا بعنوان " حقیقت " هم بپذیریم ، باز این " حقیقت " تا ن افتخاری بر سر رزمیم نمیزند .

" در کردستان ایران هنوز بیش از ۸۵ درصد مردم بیسوادند . از ۱۸۶۴ دهکده فقط شش دهکده حمام دارند . تاکید شده است که این شش حمام در دوران انقلاب سفید ساخته شده است در سراسر کردستان فقط ۹۳ پزشک ، ۱۴ دندان پزشک ، ۹ داروساز و ۴۵ پزشک یا خد مت میکنند . ۳۲ پزشک و ۷ دندان پزشک از " سپاهیان انقلاب " اند (یعنی اینکه بعد از پزشک میشوند) در ۱۸۶۴ دهکده کردستان فقط چهار پزشک خدمت میکنند . (تنظیم کنندگان " کردستان امروز " تاکید کرده اند که قبل از انقلاب ۱۳۴۱ در روستاهای کردستان حتی یک پزشک وجود نداشته است و حالا وجود این چهار پزشک خود فتح خیر محسوب میشود . کردستان فقط ۱۲ قابله تحصیل کرده دارد . تعداد درمانگاههای این استان ۴۷ واحد است " بر اساس این آمار آموزش و پرورش کردستان " تحت رهبری شاهنشاه " پیشرفتهای خیره کننده ای کرده است . این " پیشرفت خیره کننده " در وجود ۸۹۰ دبستان (بیشتر دبستانهای سپاه دانش که وصف آنرا شنیده اید) ۴۵ دبیرستان و چهار مدرسه حرفه ای تجسم یافته است . جندی پیشرو ز نامه " ابتکار " نوشت : " در کردستان بغیر از کارخانه توتون چپق سقز ، کارخانه دیگری وجود ندارد " در دفتر آمار وزارت کشور نیز از این کارخانه با آب و تاب یاد شده است . دیگر . . . صنایع عظیم " این استان عبارت است از قالیبافی ، جاجیم بافی ، جانمازوزی ، گیوه بافی و تهیه یک نوع پارچه لباس مجلسی . نویسندگان " کردستان امروز " با افتخار یاد آور شده اند که " در سنج هم خخته نرد و کیف و قوطی سیگار میسازند که جالب است " .

کردستان ایران دارای زمین مرغوب برای کشاورزی و شرایطی کاملاً مساعد برای دامپروری است . ولی کیهان در شماره ۱۹ تیرماه ۱۳۵۳ خود کشاورزی آنرا چنین وصف میکند : " با آنکه ۷۷ درصد اراضی مورد بهره برداری کشاورزی ایران در کردستان است ولی این استان تنها از یک صدم امکانات فنی استفاده میکند . هنوز ۶۰ درصد اراضی کشاورزی با وسائل قدیمی و روشهای کهن کشت و زرع میشود . . . ۹۰ درصد کشاورزی کردستان دیم است و ۱۰ درصد دیگر نیز آب کافی ندارد " .

در چند صفحه ای که " کردستان امروز " به " کشاورزی و دام داری مدرن " در این استان اختصاص داده است چنین میخوانیم : " در کردستان هم اکنون ۱۸ تراکتور و بیش از صد (۱۰۰) نوع ماشین دیگر کشاورزی مشغول کار است . دولت برای تربیت دامپزشک نیز بزودی یک آموزشگاه با ظرفیت ۵۰ دانش آموز در سنج خواهد ساخت " .

این وضع هنوز ۱۲ سال پیش ، در مهرماه ۱۳۴۱ ، شاه چند روزی به استانهای آذربایجان و کردستان سفر کرده ، روز ششم مهرماه او به زیوه رفت و قبل از ورود باین محل روستاهای " مرگور " و " ترگور " را در سر راه خود بازدید کرد . شاه در زیوه گفت : " بمن گفته اند این یکی از پربکرترین مناطق تمام مملکت است . ولی شنیده ام که تعداد مسلول در اینجا بالنسبه زیاد است . علت راکه جو یا می شویم جواب این است که مردم بعنوان

منزل و خانه در دخمه‌های زندگی میکنند که شاید حیوان هم اگر رانجا زندگی بکند مریض میشود ! یعنی یک سوراخ کوچکی بعنوان در هست بدون پنجره و هیچ چیز دیگر . . . این اتاقخانه آفتاب میخورد و نه هوای کافی دارد . بهمین مناسبت محل مناسبی برای رشد و نمو هر نوع میکربی منجمد - میکروب سل است ."

شاه سپس چنته وعده را گوشود و گفت : " ما میخواهیم این وضع را تغییر دهیم . شما بزودی خواهید دید اصلاحاتی که در نظر راست چقدر عمیق و دامنه دار خواهد بود . ماهه چیز از زیر رو خواهیم کرد . از مجموع این اقدامات در ه سال آینده آنچنان جامعه پیشرفته ای بوجود خواهد آمد که مورد غبطه سایرین قرار خواهد گرفت . در آنوقت ما دست دیگران را خواهیم گرفت و میآوریم اینجا و آنجا زندگی انسانی و واقعی را نشان میدهیم"

در آذرماه ۱۳۴۱ شاه به کرمانشاه رفت و در آنجا گفت : " وقتی فکر میکنم می بینم این استان قبل از هر چیز بیک دانشگاه نیاز دارد . من دستور خواهم داد تا این دانشگاه را بسازند ."

در آذرماه ۱۳۴۳ شاه از مهاباد ، سقز ، سنندج ، بوکان ، خرم آباد ، شاه آباد غرب و ایلام دیدن کرد و وعده های تازه ای داد : " این استان باید صنعتی شود . من بارها گفته ام ، هم صنعت باید در اینجا ساخته شود ، هم کشاورزی آن مکانیزه شود ، هم دامداری آن از این شکل خارج شود . . . با برنامه هائیکه داریم تا چند سال آینده این استان یکی از استانهای نمونه کشور خواهد شد ."

با اینکه از این وعده ها ۱۲ - ۱۰ سال گذشته است ، امروز مقامات رسمی میگویند : " باید اعتراف کرد که به وضع عمرانی کردستان کمتر توجه شده است . . . تمام راههای این استان سه - چهار کیلومتر نمیرسد . بیشتر روستاها هنوز راهی به مراکز شهرها و بخش ها ندارند . با اولین برف زمستان بیشتر از نیمی از روستاها در فین میشود و تا اواسط بهار کسی از سر نوشت آنها اطلاعی ندارد " .

(داود رفیع ، معاون اجرایی وزارت کشاورزی و منابع طبیعی . ثروت ملل ، شهر یور ۱۳۰۳)

باز هم وعده های

در آغاز مهرماه امسال باز هیئت دولت برای پیاده کردن " طرح های عمرانی در کردستان " باین استان رفت . این چهارمین مسافرت هیئت دولت به کردستان در دو سال اخیر بود . در کردستان نخست وزیر ، هم برای آن ۱۰۰ هزار " پناهنده " آنسوی مرزاشک تمساح ریخت ، هم برای " دلاوران و سلحشوران " این سوی مرز که بنظر او " کمتر از دیگران از موهب انقلاب بهره برده اند " . پس از بازگشت هیئته دولت از کردستان رئیس سازمان برنامه بودجه کشور اعلام کرد : " مهاباد ست پرپر گشتم (!) این بار برای کردستان یک برنامه ۲۴ میلیارد ریالی تهیه کرده ام که تا پایان برنامه پنجم پیاده خواهد شد " . آنگاه روزنامه ها با حروف درشت جزئیات این " برنامه " را اعلام کردند . نخستین " تحول " در آموزش و پرورش رخ خواهد داد . تا پایان برنامه پنجم بر تعداد دانش آموزان در هزار نفر افزوده خواهد شد . شش راه ساخته میشود (که اگر ساخته شود) سنندج و همدان ، سنندج و مریوان ، سقز و بانه و بیجا و روناک را بهم وصل خواهد کرد . " تحول " بزرگ دیگر در کشاورزی صورت خواهد گرفت . قرار است به کشاورزان " بذرنمونه " داده شود و روستائیان را توسط سپاهیان ترویج و آبادانی با " کشاورزی مدرن " آشنا کنند . به صنایع نیز " توجه خاص " مبذول شده است . قرار است در کردستان " کارخانه های پشم شویی ، حلایچی ، رنگرزی ، قالیبافی ، نازک کاری ، تهیه بلوک های سیمانی و کارخانه پخ سازی احداث گردد " .

نخست وزیر با وقاحت گفته است : " با ساختن این کارخانه ها کردستان سیمای یک استان صنعتی

بخود خواهد گرفت .
 يك بیمارستان ۲۰۰ تختخوابی هم در " دستور " است که با ایجاد آن تعداد تختخوابهای بیمارستانهای این استان به ۵۰۰ عدد خواهد رسید .
 برنامه نوسازی شهرها و روستاها نیز با ساختن " ۲۰۰ خانه ارزان قیمت " در چهار شهر و ۲ بخش پیاد خواهد شد .

این تمام آن اقدامات عظیمی است که دولت عهد میدهد تا پایان برنامه پنجم در کردستان انجام خواهد داد . تازه در صحت این برنامه تردید هست . معاون سازمان برنامه به خبرنگاران جراید گفته است : " برنامه عمرانی کردستان که جزئیات آن منتشر شده است هنوز يك برنامه کامل نیست و مورد مطالعه است . اعتبار فعلی برای آبادانی کردستان چهار میلیارد ریال است که تا پایان برنامه پنجم قرار است مصرف شود . امید می رود این اعتبار افزایش یابد (رادیو تهران ، ۲۶ مرداد ماه ۱۳۵۳) .



کسانی که برای " کردستان آنسوی مرز " اشک تصاح می ریزند ، " کردستان اینسوی مرز " را در شرایط محنت با قرون وسطائی رها کرده اند .

کردستان ایران عقب مانده است . فقیر است . ازستم چند لایه ، از بی حقی و سر نیزه ای که بر سینه اوست رنج میبرد . عقبماندگی کردستان تصادفی نیست . این عقب ماندگی حاصل سالیان دراز است شمار وستملی است . رژیم حاکم سیاست حساب شده ای را در کردستان اعمال میکند . ارتجاع ایران تاکنون بعمد از ترقی و پیشرفت کردستان جلوگیری کرده است و اکنون بعمد صنایعی جز جاجیم بافی ، حلاجی و رنگری برای آن نمیخواهد .

رفتاوردهای مکرر هیئت دولت بکردستان ، برنامه ریزی ویژه ای برای " آبادانی " آن ، " توجه خاص شاهنشاه " باین استان همه بعلت " بعضی ملاحظات سیاسی " است که حتی روزنامه های تهران بآن اشاره میکنند .

این " ملاحظات سیاسی " بخاطر حوادثی است که در کنار مرزهای باختری ایران میگذرد . دولت جمهوری عراق حق خود مختاری خلق کرد را برسمیت شناخته است و اگر ارتجاع محلی و حامیان آن در ایران بگذرانند راه پیشرفت و ترقی کردستان هموار خواهد شد .

دولت ایران از زور پدای های آنسوی مرز میترسد . این هراس از سیر حوادث است که " توجه خاص " بکردستان اینسوی مرز سبب شده است .

ولی مگر با کاغذ میتوان آتش برد ؟ ترقی و پیشرفت هیچ خلقی بدون آنکه آن خلق آزاد باشد ممکن نیست . خلق کرد نیز پیشتر از هر چیز باید امکان باید در تعیین سرنوشت خود شرکت ورزد .

رژیم ایران بهبودی می اندیشد که با " برنامه ویژه اش " خواهد توانست خلق پیکارجوی کرد را بفریبد .

نویس



نماینده ایران در کمیته صلح گفت :

رژیم ایران در منطقه کانون و خامت تازه ای بوجود میآورد

(درباره جلسه وسیع کمیته مدیره شورای بین المللی ادامه و ارتباط کانگره جهانی نیروهای صلح)

بمناسبت گذشت یکسال از کانگره عظیم جهانی نیروهای صلح در مسکو، جلسه وسیع " کمیته مدیره شورای بین المللی ادامه و ارتباط " از ۲۵ تا ۲۷ اکتبر ۱۹۲۴ با شرکت نمایندگان سازمان های ملی صلح ۹۴ کشور و نمایندگان ۴۲ سازمان بین المللی تشکیل گردید . در این جلسه نمایندگان سازمان ملل متحد و چندین سازمان وابسته بآن شرکت کردند . پس از سخنرانی رمش شاندرای ، دبیرکل شورای جهانی صلح ، نماینده سازمان ملل متحد پیام کورت والد هایم ، دبیر کل سازمان ملل متحد را مبنی بر آرزوی کامیابی برای کار کمیته ، قرائت کرد . در این جلسه تبادل نظر درباره حوادث مهم سیاسی یکسال پس از کانگره جهانی نیروهای صلح که فعالیت در راه صلح را بقیاس جهانی ، قاره ای و منطقه ای تحت تاثیر قرار داده اند ، بعمل آمد . همچنین نتایج حاصل از کانگره و بازتاب پیام آن در جهان بررسی و مثبت ارزیابی شد . ابتکاری که برای ایجاد همکاری بین نیروهای ملی صلح و سازمانهای بین المللی صلح و تقویت فعالیت آنها از طرف کمیته مدیره طرح شده بود مورد بررسی قرار گرفت و مسائلی که در مرکز توجه نیروهای صلح قرار دارد ، بطور مشخصی در چهارده کمیسیون مورد بحث و بررسی واقع شد . این مسائل بدین قرارند : همزیستی مسالمت آمیز و امنیست بین المللی ، هندوچین ، خاور نزدیک ، امنیت و همکاری در اروپا ، صلح و امنیت در آسیا ، خلع سلاح ، جنبش آزاد بیخش ملی ، مبارزه علیه استعمار و نژاد گرایی ، رشد و استقلال اقتصادی ، محیط زیست ، همکاری در زمینه فرهنگ و آموزش و پرورش ، همکاری اقتصادی و علمی و فنی ، پیشرفت اجتماعی و حقوق بشر ، همکاری بین سازمانهای بین الدول و غیر دولتی ، شیلی ، قبرس و سال بین المللی زن . در پایان کار اعلامیه ای که در آن نتایج کار کمیته وسیع جمع بندی شده است ، به تصویب جلسه عمومی رسید . در این اعلامیه تحلیلی از اوضاع عمومی جهان بعمل آمده که خلاصه آن چنین است : " از یک طرف وضع جهان در مجموع خود در جهت تخفیف و خامت پیشرفت کرده و سیاست همزیستی مسالمت آمیز و همکاری بین کشورهاییکه دارای رژیم های اجتماعی مختلف هستند بطور مداوم زمینه وسیع تری می یابد ، محوقیای استعمار بر حمله تازه ای وارد شده ، مبارزه در راه دموکراسی ، علیه رژیمهای فاشیستی به کامیابیهای تازه ای رسیده که بعضی از آنها حقیقتاً قاطع است ، هدفهای اصلی خلع سلاح و امنیت بیشتر از پیش در افکار عمومی و سازمانهای مسئول زندگی بین المللی نفوذ میکند . . . موقعیت بین المللی کشورهای رشد یابنده بخصوص در سایه همکاری و تعاون نزدیک آنها در گوشه شهابی که برای کنترل و تسلط بر منابع ملی خود میکنند ، تقویت شده است . از طرف دیگر رپاره ای از کشورهای جهان نیروهای ارتجاعی استقلال ملتهارا با اعمال قهر ، خواه نظامی و خواه اقتصادی ، بخطر میاندازند . سابقه تسلیحاتی بطور مداوم توسعه مییابد ، رژیمهای فاشیستی و نژاد گرا به استمرگی خود ادامه میدهند ، غارت منابع ملی وسیع التی اجتماعی و نبودن یک نظام اقتصادی و اجتماعی عادلانه میلیونها نفر را به گرسنگی و فقر دچار میکند ، حقوق بشر هنوز و راز

آن است که بطور جهانی مورد احترام قرار گیرد . . . منابع انرژی و مواد خام بیرحمانه غارت میشود ، گروههای سود جوکه غالباً خصلت انحصارهای چند ملتی دارند ، استثمار جهان را با یکا بر سر دن مانورهای بیش از پیش پنهانی تشدید میکنند . در چنین شرایطی مبارزه مداوم سرسختانه لازم است تا کاهش و خامت اوضاع بین المللی غیر قابل برگشت و روابط بین المللی بر پایه های واقعاً نوی استوار گردد . "



نمایندگی کمیته ملی صلح ایران در جلسه عمومی کمیته و در کمیسیونهای آسیا و خاور میانه شرکت و در هر سه جلسه درباره مسائل مورد بحث نظر کمیته صلح ایران را بیان کرد . نمایندگی ایران در جلسه عمومی از جمله گفت : " برای جلوگیری از توطئه های محافل هارارتجاعی و امپریالیستی علیه پیشرفت کاهش و خامت باید کانونهای خطرات تشخیص داد ، آنها را افشا و علیه موجود بین آنها مبارزه کرد . در ارتباط با این امر نمایندگی ایران توجه شمارا بخطاری که هم اکنون در خلیج فارس دریای عمان و در مجاورت اقیانوس هند در حال نضج و تکوین است جلب میکند . این خطر از سیاست ماجراجویانه حکومت ایران در این منطقه ناشی میشود . حکومت ایران از چنان سیاست نظامی گری ای پیروی میکند که کشورهای مجاور را نگران و آنها را وادار به مسابقه تسلیحاتی میکند . بیش از چهل درصد از بودجه ایران مستقیم یا غیر مستقیم صرف هدفهای نظامی میشود . علاوه بر این ایران در دو سال اخیر در حدود ده میلیارد دلار از آمریکا و دیگر کشورهای غربی سلاحهای مدرن خریداری کرده ، تاسیس پایگاههای نظامی مدرن در خلیج فارس و در کناره اقیانوس هند جزئی از این سیاست ماجراجویانه حکومت ایران است . لشکرکشی به عمان و جنگ علیه خلق این کشور ، ایجا زد و خورد های نظامی در مرزهای جمهوری عراق ، کمک بارتجاع کرد در عراق ، تهدید مرزهای جمهوری دموکراتیک یمن - همه بهترین گواه بر آنست که حکومت ایران خود را از اندام منطقه دانسته و سیاست توسعه و تجاوز را در آنجا بکار میبرد . در یک کلام ، حکومت ایران چنان محیطی در خلیج فارس و مجاورت آن بوجود آورده که خطری جدی برای صلح در بر دارد . نیروهای صلح و تفرقه در ایران بوجود شرایط بسیار دشوار علیه این سیاست مبارزه میکنند . تنها در ۱۸ ماه اخیر طبق آمار رسمی شصت نفر از مخالفان این سیاست تیرباران شده و هم اکنون بیش از ۲۵ هزار نفر زندانی سیاسی هستند . "

نماینده ایران افزود که " با وجود دشواریهای بزرگی که مبارزان راه صلح و آزادی در ایران دارند ، ما با اوضاع جهانی در مجموع خود خوشبین هستیم . ما بخواهی میدانیم که سیاست پیگیر کاهش و خامت و همکاری بین المللی و صلح اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای جامعه سوسیالیستی و مبارزه نیروهای جهانی صلح ، راه خود را به پیش باز میکنند و جلو میروند . وظایف سنگین همه ما کوشش مجدانه در چنین راهی است "

در کمیسیون " امنیت جمعی در آسیا " نماینده ایران ضمن بیان اهمیت امنیت جمعی در آسیا برای صلح جهانی و همکاری بین المللی ، به نقش دوگانه و تخریبی شاه ایران اشاره کرد و گفت که " شاه ایران از سوی در اعلامیه مشترکی با اتحاد شوروی ، موافقت خود را با مسئله امنیت جمعی در آسیا تأکید و نپذیرفته و از سوی دیگر در مسافرت اخیر خود بخشش کشور از جمله سنگاپور ، استرالیا ، زلاند جدید و هندوستان ، در مقابل طرح امنیت جمعی در آسیا ، طرحی

مبنی بر لزوم همکاری کشورهای مجاورا قیانوس هند در زمینه اقتصادی ، سیاسی و نظامی که در واقع هدف آن ایجاد پیمانۀ نظایر ناتو در جنوب آسیاست باین کشورها پیشنهاد نموده است . علاوه کنیم که مقارن اظهارات شاه ، روزنامه های نیم رسمی ایران در ست طرح شاه را در مقابل طرح پیشنهادی اتحاد شوروی قرار دادند و مدعی شدند که طرح " امنیت جمعی آسیا " از طرف یک کشور غیر آسیائی پیشنهاد شده و یک کشور بزرگ را (مقصود چین است) از کشورهای آسیائی استثنا میکند ! ! بدین ترتیب روشن میشود که شاه ایران از این طرح و هدف دارد : یکی اخلاص در قبول طرح پیشنهادی اتحاد شوروی که فکر آن از کفرانس باند ونگ سرچشمه میگردد و هم اکنون عده ای از کشورهایمانند هند و بلنگلادش و عراق موافقت خود را با آن اعلام داشته اند . دیگر کوشش برای ایجاد پیمانۀ اقتصادی ، سیاسی و نظامی در اقیانوس هند زیر رهبری " آریامهر " که حاضر است میلیاردها دلار در آمد نفت را برای ایجاد چنین پیمانۀ زیر سایه " شاهنشاهی " صرف کند و در عین حال پرده استتاری بر چهره همکاران امریالیستی خویش بيفکند "

نماینده ایران در کمیسیون " خاورمیانه " از لزوم تخلیه تمام زمین ها را اشغال شده کشورهای عربی از طرف اسرائیل و شناسائی سازمان آزاد بیختر فلسطین بعنوان تنها نماینده خلق فلسطین و لزوم تامین حقوق ملی این خلق پشتیبانی نمود . مسئله خطر تسلیحات ایران در گزارش کمیسیون آسیا بجلسه عمومی قید شده بود .

روز ۲۸ اکتبر یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی از طرف کمیته مدیره ترتیب داده شد که طی آن رمش شاند رابه پرسش های گوناگون در باره نتایج و هدف جلسه وسیع کمیته پاسخ دادند و بدین ترتیب کار این جلسه پراهمیت با موفقیت پایان یافت .

ا . گ .

آرزویی که بر جوانان عیب نبود !

جان ف . کندی رئیس جمهور فقید امریکا در مجله معتبر امریکائی " فورن آفرز " در ژوئیه ۱۹۶۷ (صفحات ۵۷۱ و ۵۸۲) چنین نوشت :

" اگر در مقابل شوروی یک نیروی متقابل ثابتی قرار دهیم و باین نیروی نظامی متفوقی با او بروشویم ، قدرت شوروی یافرو خواهد ریخت و یاطبی ده پانزده سال آینده به هیچ مبدل خواهد گردید "

از آن تاریخ ۲۴ سال میگذرد و امروز . . .

گانگسترهای شاهپرست یا نیروی مخصوص

(نامه ای از ایران)

دوستان گرمی ،

پسر ارتقدیم سلامهای گرم خود را موظف میدانم که از اینهمه تلاش و کوشش خستگی ناپذیر که برای روشن کردن افکار خلیقهای وطنمان مینمائید ، ازین پیوه بید رنگ برای نشر حقایق از برنامه های پرده در ، پر خاشگر ، رزمجویانه ، امید بخش و بسیار آموزنده که برای من و هزاران نفر شنوندگان د یگر پیک ایران تهیه میکنید ، از مجاهدات دائمی تان برای بسیج مردم به نبردی متشکل و هماهنگ علیه امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی ، برای سرنگون ساختن حکومت ضد خلقی و ضد دموکراتیک شاه ایران و همدستانش از مصمم قلب تشکر کنم و آرزومند پیروزی شما مبارزین راستین تود و ای و د یگر مجاهدین خلیقهای ستمکشیده ایران باشم . اطلاعات موثقی دارم که ضرور میدانم آنرا با اطلاع شما برسانم .

سازمان امنیت چند سال پیش گروهی بوجود آورد بنام "نیروی مخصوص" . برای انتخاب افراد "نیروی مخصوص" بنا به توصیه کارشناسان اسرائیلی ، چند نفری بد هات و شهر ستانهای عقب افتاده ، که از لحاظ فرهنگی و مادی در سطح نازلی هستند ، میروند تا با مشاوره و صلاح دید از کد خدا و اهالی محل به انتخاب استعداد های مخصوص "بهردازند و منتخبین را برای پرورش استعداد های شان با آموزشگاههای مخصوص سازمان امنیت تهران بفرستند .

البته این مشاوره که ذکر کردیم برای تمیز دادن خوب از بد و افراد سالم از جوانان منحرف و ناسالم صورت میگیرد . لابد میگوئید : " بسیار خوب ، جدا کردن افراد خوب از بد ، سالم از ناسالم ، نیک سرشت از بد منش رفتنها کاربرد ی نیست بلکه قابل تایید و تحسین هم میتواند باشد " . ولی در اینجا بیک اشکال وجود دارد و آن اینکه افراد نیک سرشت ، سالم و خوب برای آموزش انتخاب نمیشوند ، بلکه با توصیه کد خدا ، اهالی محل و مدبران پرورش گاههای یتیمان ، آن جوانانی انتخاب میشوند که بقول معروف مایه شراند و مظاهرانواع تباهیها ، کج رویها و آشفتگیها ن بیمارگونه روانی . این افراد معمولاً مشهورند به میخوارگی رزی ، قلدری ، قلمبازی ، تجاوز و زنا موس د یگران ، امر د بازی ، جاقو کشی وغیره .

آنگاه مامورین سازمان امنیت (که تربیت شده کارشناسان اسرائیلی هستند) به دست چین کردن افراد مورد نظر خویش میپردازند . ملاکها و معیارهای این باصلاح انتخاب بیگزینش نیز چند شر و راست زیر ازمیان این جوانان هر کدام که قوی جثه تر و از آن مهتمتر کربه العنظار تر باشد و آثار حیوان صفتی و درنده خوئی در چهره اثر آشکار تر باشد ، شانسی انتخاب شد نرازد یگران بیشتر است . پس از انتخاب این افراد بد هیئت و پلید سیرت آنها را بران باصلاح تربیت و تکمیل صفات حیوانیشان تهران اعزام میدارند .

آموزشگاه این افراد در محل عشرت آباد ، سرایخانه سابق است . برنامه کار آنها شامل پنج روز در هفته است و روزهای پنجشنبه و جمعه راهم آزاد دارند . در طی هفته با آنها

فنون " جودو " و " جوجیتسو " شیوه های گوناگون چاقوکشی و نحوه بکاربردن انواع سلاح های دیگر آموخته میشود . بخشهای دیگر از مواد درسی آنها عبارت است از تمرین عریضه کشیدن در دل حریف ، آداب بهم ریختن يك كافه یا رستوران ، طرق برآه انداختن دعواد ر مجامع عمومی ، كمدافكنی و آزد یوار بالا رفتن و مجدد آزد یوار پائین پریدن ، لت و پار کردن مردم و چپاول و همی از انجام این تمرین ها راه و رسم گریختن از معرکه و دم لای تله گیری دادن .

برای آنکه خوی درندگی و سبعیت در آنها پیوسته تقویت گردد ، آنها را بگروههای دوگانها تقسیم میکنند و بجان یکدیگر میمانند آزد تا با اصطلاح با هم مسابقه بدهند . آنگاه گروه برنده تشویق و گروه بازنده تنبیه میگردد . پس از این تمرینهای شقاوت و سبعیت شبهای جمعه آنها را مثل سگهای خونخوار و آدم ندیده با اصطلاح مرخص میکنند و در عمل بجان مردم بیگناه میاندازند .

تفصیل قضیه از این قرار است که شب جمعه لباس سوپل با آنها میپوشانند ، مقداری پول جیبی با آنها میدهند با ضافه يك اسم شب و آنها را بشهر میفرستند ، این افراد مجبورند شب را در خارج از محیط آموزشگاه بسر ببرند ، یعنی اگر هم بخوانند آموزشگاه برگردند نمیتوانند . همانطور که قبلا توضیح دادم چون اکثر قریب با اتفاق این افراد را کسانی تشکیل میدهند که آزد هات ، شهرستانها و یتیم خانه ها جمع آوری کرده اند ، ناچار رفتن بخانه دوستان و خویشان برای آنها ممکن نیست و همین دلیل باید فکری بگری بکنند . این افراد معمولاً بچند گروه تقسیم میشوند تا ضمن خوشگذرانی مجانی ، چون اجازه ندارند پول خورد و خوراک نوشابه و خواب بپردازند ، آنچه که طی هفته آموخته اند در اصطلاح " آزمایشگاه جامعه " و " محیط زنده و طبیعی " بمعرض آزمایش بگذارند و با این بازی که هم فال است و هم تماشا خود را برای روزهای جدی آماده کنند . درین مدت دست آنها برای هر نوع لهو و لعب ، شهوت رانی ، بد مستی ، شربیا کردن ، مفت خواری و مردم آزاری باز است . روز جمعه که به محل کار خود برمیگردند باید حساب پولهای خود را به مسئولینشان پس بدهند . هر کس پولش را در مدت مرخصی اش خرج کرده باشد ، توبیخ میشود ، هر کس تمام آنرا بازگردانده باشد تشویق میگردد و هر کس علاوه بر پول خود مبلغ بیشتری به همراه آورد باشد پاداش میگردد .

البته گاهی از اوقات برخی از آنها در زد و خورد هایی که برآه میاندازند مردم آنها را مغلوب میکنند ، گرفتار میشوند و مردم آنها را بدست پلیس میسپارند . ولی گرفتاری آنها چند دقیقه ای بیشتر بطول نمی انجامد زیرا سازمان امنیت قبلا به کلانتریها دستور داده است هر کس که اسم رمز مشخصی را بر زبان آورد او را توقیف نکنند و فوراً آزادش نمایند . بنابراین جانباں حرفه ای پس از مدتی کوتاه بیرون میآیند .

البته کار سازمان امنیت حساب و کتاب دارد و اصل تشویق و تنبیه هم با اصطلاح کاملاً رعایت میشود و همین جهت این افراد که نتوانسته اند پس از شری که برپا کرده اند سالم از معرکه بگریزند ، نه تنها توبیخ میشوند بلکه بعنوان مجازات يك یاد و روز روزه در زندان آموزشگاه بازداشت میشوند و یا شب جمعه بعد حق رفتن بشهر را نخواهند داشت .

از این افراد برای سرکوب مبارز مردم ، اعتصابات کارگران و دانشجویان و غیره استفاده میشود . ولی در پی جریانات گاهی اتفاقاتی رخ میدهد که هم جالب است و هم مضحك و نشان میدهد که وقتی این وحوش درنده انسان نما را بجان خلق اله میاندازند آنها دیگر

چون در ... شناسند فقط در اندیشه ارض غرائز حیوانی خود هستند .
 مگر این ... تراسی دانشجویان " دانشگاه آریامهر " که طبق معمول این نیروی
 مخصوص برای مقابله با آنها بمیدان فرستاده شد ، واقعه مضحکی رخ داد ، باین معنی
 که آقای فرهاد ریاحی معاون دانشگاه آریامهر که از عزیزدردانه های شهبانوفرح است
 درگیرودار معرکه جنگ یکی از این جانورهای حافظ تاج و تخت و مامورین سلب امنیت افتاد .
 آن جانور هم که خون جلوی چشمش را گرفته بود و دیگر نمیدانست چه غلطی میکند و تمییز
 تشخیص دهد که آقای ریاحی " خودی " و از داور دسته ولی نعمتان است ، او را سردست
 بلند کرد و از بالکن طبقه دوم بگف حیاط پرتاب کرد و آقای معاون دانشگاه را با دست و پای
 شکسته روانه بیمارستان کردند .

آری این ها از جمله وسائلی است که شاهنشاه " عارف ازمهر " ، این سرسلسله خائنین
 به خلق و عامل و شریک شناخته شده امپریالیسم برای ادامه حکومت نفرانگیز ، متعفن
 و ننگین خود بکار میبرد و بقول شاعر " گوئیاباور نمیدارند روز اوری " ، غافل از اینکه دیر یا زود
 دست انتقام خلق از آستین بدر خواهد آمد ، گریبان این جلا در خواهد گرفت و بر او نیوز
 همان خواهد رسید که بر همکاران پرتغالی ، یونانی و حبشی اش رسید . او را از سر همان
 تخت فرعونیش بکسر به زیاله دان تاریخ خواهند فرستاد .

منم ضحاک
 یا چنگیز
 یا شاهنشاه خونریز
 زهر شرابه ام
 صد قهرمان گردیده خلق آور



کاریکا تورا از روزنامه معروف طنزآمیز
 فرانسه " کانار آشنه " .
 Canard Enchainé

مبارزه بخاطر صلح و امنیت آسیا

وظیفه مبرم دوران معاصر

از ۲۵ تا ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۴ جلسه ای با شرکت رجال برجسته و نمایندگان احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی با عقاید سیاسی و معتقدات مذهبی گوناگون از کشورهای دارای نظام های اجتماعی مختلف آسیائی و نیز نمایندگان برخی از سازمانهای جهانی در شهر سمرقند (جمهوری شوروی ازبکستان) برگزار گردید . موضوع مورد بررسی این جلسه را " مبارزه بخاطر صلح و امنیت در آسیا - وظیفه مبرم دوران معاصر " تشکیل میداد . این جلسه بوسیله کمیته اتحاد شوروی برای همبستگی با کشورهای آسیا و آفریقا و بنا بر توصیه کنگره جهانی نیروهای هوادار صلح برگزار گردید . شرکت کنندگان در جلسه ضمن افشاء دسائس امپریالیسم جهانی و دست نشانندگان بومی آنها علیه استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای آسیائی و محکوم کردن سیاست امپریالیسم در ایجا د گروه بندیهای نظامی - سیاسی و ایجاد و گسترش پایگاههای نظامی - ضرورت و امکان تامین صلح پایدار بر پایه امنیت جمعی در قاره آسیا را ، بخصوص در شرایط کنونی ، تأکید کردند . این جلسه که نماینده افکار عمومی خلقهای آسیا بود ، عملاً نشان داد که پشتیبانی در دست رهبران چین مائوئیستی و گروهک های هواداران آنها در سایر کشورهای ازبیمان های نظامی امپریالیستی در آسیا و نیز کوششهای مذبحخانه رژیم کنونی ایران برای ایجاد د گروه بندیهای سیاسی و نظامی در منطقه اقیانوس هند و پشتیبانی آشکار بوسی پیر وای شاه از گسترش تقویت پایگاههای نظامی امپریالیسم امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی در آسیا و بخصوص در خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند تا چه حد با خواستههای خلق های آسیا و منافع کشورهای آسیائی در تضاد است . ما پیام این مجمع بزرگ هواداران صلح و امنیت آسیائی را به اطلاع خوانندگان عزیز خود میرسانیم .

پیام به محافل اجتماعی و خلقهای آسیا

ما شرکت کنندگان در جلسه دیدار بین المللی منعقد در سمرقند مسائل مبرم و طرق حفظ صلح و امنیت و گسترش همکاری در آسیا را بتفصیل مورد بررسی قرار دادیم . این جلسه اهمیت تحولات مثبتی را که اکنون در وضع جهان انجام میگردد ، بار دیگر تأکید کرد . در برتوایتکارات اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در عرصه سیاست خارجی و مساعی دولت های مستقل و ملی نواخته و نیروهای آزاد بیخوش و تمام محافل اجتماعی صلحدوست سیاره ما - در مناسبات بین المللی چرخشی از " جنگ سرد " بسوی تخفیف و خامت ، استقرار اصول همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظام های اجتماعی مختلف و بسبب مناسبات مبتنی بر منافع متقابل میان این کشورها آغاز شده است . این تحولات مساعد در قاره آسیا نیز دیده میشود . در مبارزه بخاطر عدای کردن وضع در آسیا موفقیت های انکارناپذیری بدست آمده است . تجاوزا امپریالیستی در ویتنام بشکست انجام میدهد

و میهن پرستان قهرمان ویتنام به پیروزی رسیدند . در شبه جزیره هند وستان که هند و پاکستان و بنگلادش در راه ایجاد مناسبات عادی و ستانه میگویند ، وضع بنحومحسوسی بهبود یافته است . در نتیجه تحکیم متحد تنیروهای آزاد بیخوش و صلح دوست عربی شرایط مثبت تازه ای در خاور نزدیک پدید آمده که برای حل سیاسی و عادلانه بحران در این منطقه دورنمایی بوجود میآورد . در شبه جزیره کره نیز نشانه های مثبتی پدید آمده است . بحران سیاستمبتهی برجنگ و پیمان های نظامی امپریالیسم بهر از پیش حد تمییابند . در کشورهای آسیا اعتقاد به امکان واقعی تامین صلح و امنیت پایدار بیشتر از پیش کوشش بعمل میآید .

ولی ما در این حال نمیتوانیم فراموش کنیم که در آسیا هنوز هم مسائل حادث حل نشده بسیاری قی مانده و کانون های تشنجی که خطر بروز اختلافات و تصادمات تازه را در بر دارد ، از بین نرفته است . باید به نقش مداوم موافقتنامه پاریس در باره ویتنام پایان بخشید و به تمام خلقهای هند و چین امکان داد که خود سرنوشت خویش را بدستگیرند . نیروهای مسلح اسرائیل باید از تمام سرزمین های غربی که در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده اند ، خارج شوند و حقوق ملی و قانونی خلق عرب فلسطین تامین گردد . باید بعد از اخذ امپریالیستی در امور قبرس پایان داده شود ، استقلال و حق حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور تامین گردد و برای اینکه مردم قبرس ، اعم از یونانی و ترک ، در برادری و اتحاد زندگی کنند ، شرایط ضروری بوجود آید . در برابرد سانس مستعمر امپریالیسم در آسیا که از جمله میگوید مانع تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح گردد ، باید بمقابله جدی پرداخت و علیه مساعی امپریالیسم برای حفظ پیمان های نظامی تجار و کارگسترش پایگاههای نظامی در این منطقه مبارزه برخاست . علاوه بر وظیفه مبرم برانداختن کانون های تشنج و وخامت ، وظیفه دراز مدت تامین صلح و امنیت پایدار در آسیا و ایجاد چنان شرایطی که مانع پدید آید کانون های تازه خطر جنگ گردد نیز وجود دارد که زندگی خود طرح و حل آنها را ممکن و ضروری سازد .

ما معتقدیم که آسیا برای رشد و تکامل مسالمت آمیزیکه بخصوص اکنون برایش ضرورت حیاتی دارد بیشتر از هر زمان دیگر به حفظ امنیت خلقهای خود نیازمند است . حفظ امنیت میتواند خلقهای آسیا را از نعمت عظیم صلح پایدار برخوردار سازد و برای انجام وظائف بزرگی که آسیا برای رشد و تکامل خود در پیش دارد ، دورنمای تازه پدید آورد . خلقهای آسیا اکنون در حال برانداختن واقعب استعمار هستند و در راه تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی و تحولات اجتماعی گام برمیدارند . خلق های آسیا در مبارزه با امپریالیسم و همکاری نزدیک با کشورهای سوسیالیستی مواضع بین المللی خود را تقویت میکنند و بر تاثیر خود بر سیر حوادث میافزایند .

خلقهای آسیا در جریان مبارزه در راه امنیت آسیا تجارب پر ارزشی اند و خسته اند که در قطعه نامه های کنفرانس یاندونگ (در سال ۱۹۵۵) و جلسات متعدد کشورهای غیر متعهد انکاس یافته است . در این اسناد اصول مهمی ذکر شده است که آن کشورهای نوخاسته آسیای که در جهت نوسازی و رهائی از سیطره کشورهای امپریالیستی گام برمیدارند ، مناسبات خود را بر پایه آن استوار میسازند . خلق های آسیا در زمینه وحدت عمل و همبستگی دارای سنن دیرینی هستند و در جریان مبارزات رهائی بخش ضد استعماری و ضد امپریالیستی همبستگی خود را بارها بمنصه ظهور رسانده اند . این تجارب و سنن بخصوص اکنون که در نتیجه تحولات مثبت در وضع بین المللی و نیز در نتیجه تکامل داخلی خود کشورهای آسیای زمینهمساعد برای حفظ امنیت خلق های آسیا از راه اقدام جمعی فراهم آمده ، اهمیت ویژه کسب میکند .

شرکت کنندگان در جلسه معتقدند که امنیت جمعی در آسیا باید بر اصول زیرین متکی باشد :
خودداری از اعمال قهر در مناسبات میان کشورهای ، احترام به حق حاکمیت و تمامیت ارضی ، عدم

مداخله در امور داخلی یکدیگر ، گسترش وسیع همکاریهای اقتصادی و دیگر همکاریها بر پایه برابری کامل حقوق و نفع متقابل ، حق بلا منازع تمام خلقها بر منابع طبیعی خود و برای ایجاد تحولات اجتماعی و اقتصادی ، تمام اینها اصولی هستند که با آرمان های همه خلق ها و کشورهای آسیای اعم از بزرگ و کوچک ، هماهنگی دارند .

ما از آن داریم که ایجاد آسیای نوینی که زندگی خود را بر مبنای صلح و همکاری استوار سازد کار ساده ای نیست . تحقق این امر مستلزم وحدت عمل و تشدید مساعی تمام نیروهاست که واقعا میخواهند خلق های آسیا برای حل مسائل مهم اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خود از امنیت تضمین شده ای برخوردار باشند .

دیدار بین المللی سمرقند باردیگر مویذ این بود که احزاب و سازمانهای سیاسی مختلف و کسانی که دارای عقاید و ایدئولوژی گوناگون هستند ، بر پایه منافع مشترکی که در حفظ صلح و امنیت دارند ، میتوانند در این زمینه به نظر واحدی دست یابند .

جلسه ماهه از رجال اجتماعی ، نمایندگان مجالس ، اعضا فعال جنبش های توده ای و سازمان های زحمتکش ، دانشمندان و نمایندگان محافل مذهبی تشکیل یافته بود ، در جریان بررسی مهمترین جوانب مسئله امنیت آسیای در این نکته عمده ، یعنی ضرورت مبرم اتحاد تمام نیروهای صلحخواه برای تامین صلح و همکاری در قاره اتفاق نظر داشت .

ما از تمام نیروهای اجتماعی و سیاسی آسیا دعوت میکنیم که با در نظر گرفتن اینکه تمام جامعه بشری در تکامل صلح آمیز زینفع است ، برای ایجاد محیط توأم با اعتماد و حسن همجواری ، گسترش همکاری های اقتصادی و فرهنگی و آموزشی و غیره میان کشورهای قاره و استقرار امنیت پایدار در آن بطور فعال کوشش بعمل آورند .



شوروی خواهان صلح پایدار

مارپوویکوزونویس نخستین سفیر پرتقال در اتحاد شوروی به خبرنگار تاس در مسکو چنین گفت : " خوشوقتم که فعالیت خود را در اتحاد شوروی آغاز میکنم ، یعنی در کشوری که برای تحکیم صلح و دوستی و همکاری کشورهای جهان مجاهدت بزرگی میدول میدارد . ما برای فعالیت پرانرژی رهبران شوروی و شخص لئونید برژنف که برای استقرار صلحی پایدار و مطمئن بسود بشریت کوشا هستند ، ارزشی فراوان قائلیم . دولت پرتقال خواستار بیطرفی و روابط خود با همه کشورهای بویژه با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی است ...

امپراطور جدید

مجله معروف "دی ولت بونه" (Die Weltbühne) را کارل اسیوسکی نویسنده فقید آلمانی، دارنده جایزه صلح نوبل بنیاد هشته بود و اکنون این مجله با حفظ تمام سنن قدیمی خود در جمهوری دموکراتیک آلمان مرتباً نشر میابد. در شماره ۱۹ (۲۴ سپتامبر ۱۹۷۴) این مجله مقاله ای تحت عنوان "امپراطور جدید" بقلم زیگبرت کان (Siegbert Kahn) درباره بند ویمست اخیر شاه و کشورهای نوشته شده است که اطلاع خوانندگان "دنیا" را از آن سودمند شمردیم. این مقاله ترجمه این مقاله بنتر شامیرسد.

دنیا

مقاله همکار ما والتر مارکوو درباره آخرین امپراطور (مقصود امپراطور حبشه است) در شماره ۳۶/۷۴ Weltbühne درباره بررسی یکی از رویدادهای کنونی برمیانیگزید، که تا بحال کمتر بآن توجه شده است. جمهوری فدرال آلمان بار دیگر امپراطور ریافته است.

هنگامیکه ویلهلم آخر در سال ۱۹۱۸ به درن در هلند گریخت و ره پایا و سپاه "خویش" را به سر نوشت خود سپرد، گروه نچندان کم شماری در جمهوری ویماره سوگواری امپراطور "خود" پرداختند و خواهان بازگشت او بودند. یکی از اینها مارشال هیندنبورگ بود که بعدها بریاست جمهوری انتخاب شد و چندی پیش در ادبیات تاریخی ما از او "قدر دانی" بعمل آمد (ولفگانگ روگه، هیندنبورگ، چهره یک میلیتاریست Porträt eines Militaristen (deutscher Verlag der Wissenschaften) برلین ۱۹۷۴)

پس از سقوط قانونی جمهوری ویماره، مادروچود "رهبر" قهوه ای پوش (مقصود هیتلر است) لا اقل صاحب امپراطور بدلی شدیم. اما این کافی نبود. یادم میآید که در زمستان سال ۱۳۳۳/۳۴ در ربارز اشتگاه مؤابیت - برلین هر شب کسی - دیوانه ای و یا شوخی - نعره میزد و یاعرید میکشید (انتخاب واژه مناسب به خواننده واگذار میشود. در هر صورت کلمه "داد زن" از مد افتاد است) "ما خواهان بازگشت امپراطور مان هستیم".

هیچکس به این صد اعتنا نمیکرد. در عرض امپراطور بدلی، ما را با بزرگترین فاجعه تاریخ پرمجاری خلق مارو بساخت. (خواهر میکنم در اینجا نیز به عبارات متداول و مدرن توجه شود!)

امپراطور سقط شد، امپراطور بدلی هم بدرک رفت، لازم بود که بفکر چاره ای افتاد. در آلمان باختری آدنرا پیدا کردند. ولی از آنجاکه او برای خیلی ها کافی نبود، نوبت به دربار ایران رسید. اما چون شاهنشاه (هنوز) لیاقت آنرا نداشت که بدن امپراطور بدلی شود، این وظیفه به همسرا و ثریا محول گشت. هنگامیکه ثریا مجبور شد از تخت طاووس پائین بیاید (او در واقع همیشه کنار این تخت می نشست) و کشور را ترک کند، جانشین او فرح دیبا بت "رنگین نامه ها" و "مصور شد".

در تاریخ انحصارگران آلمان، کنسرن اروپ همواره پیوند بسیار نزدیکی با امپراطور و امپراطور بدلی داشته است. با آنکه سلاطین اسلحه دیار و اسلحه خود را نه تنها به پادشاهان پروس و

امپراطوران آلمان ، بلکه به فرانسوی ها ، ترکان و دیگران نیز می فروختند و حتی باویکرز آرمسترانگ کنسرن تسلیحاتی بریتانیا ، نیز وارد معامله می شدند ، کنسرن کروپ همچنان فرزند سوگی دربار بود . فن بوهلن وهالباخ اجازه یافت نام کروپ را برای خود برگزیند و بزرگترین توپ جنگ نخست جهانی را " برتاوی بزرگ " (برتاوارث کروپ بود) بنامد .

امپراطور اغلب در ویلای هوگل اقامت داشت (خوب توجه شود !) ، در آنجا ناها روشام می خورد و با کروپ تازه بدوران رسیده گرد شریک گرد . پس از عزیمت او ، مارشال اودوست این خانواده شد . بعد از آنکه مارشال رخت از جهان بریمت ، امپراطور ویدلی نقش اورابعهد گرفت . او در کارخانه ها ی کروپ سخن پراکنی کرد ، از او پول گرفت ، سفارشهای چند میلیاری تسلیحاتی بهاو داد و شرکت فولاد کروپ را سرمشق جوانان اعلام داشت . کروپ برای یک توپ سنگین نام مناسبی است ، لکن یک شهبانوی سابق ایرانی ، هرقد رهم که شهوت انگیز باشد ، حداکثر بدرد آن می خورد که شریک وهمبازی آخرین بازمانده ویلای هوگل گردد ، که دیگر کروپ نامیده نمیشود ، بلکه فقط اورابنام آرنفون بوهلن میشناسند . اما چنین خانسی به هیچوجه نمیتواند وسیله تبلیغ برای توپ سنگین ویا فولاد ویدلی باشد ویا اینکه شریک کنسرن کروپ شود . چنین وظیفه ان را بهتر است شوهر سابق او ایفا کند که کشورش بنا بر آمار موشق ، امسال ۵۰ میلیارد مارک از ناحیه درآمد های نفتی بخزانهمیریزد . میزان استخراج نفت در ایران در سال ۱۹۲۳ برابر ۲۹۰ میلیون تن بود و امروزه از این حیث ، این کشور درجهان سرمایه داری پس از ایالات متحده امریکا وهریستان سعودی مقام سوم را احراز میکند .

در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۲۴ میان دولت ایران و شرکت محدود Fried Krupp

موافقت حاصل شد که ایران ۲۵ درصد سهام شرکت Fried Krupp Hüttenwerke را خریداری کند . سرمایه شرکت سهامی نامبرده بالغ بر ۵۲۳ میلیون مارک غربی و نرخ سهام معتاز آن در بورس در حدود ۱۲۰ میباشد . بدین ترتیب ، کروپ موفق بخبرید یک امپراطورش و علاوه بر آن صاحب ۱۷۰ تا ۱۸۰ میلیون مارک غربی گردید .

شرکت " Krupp Hüttenwerke AG " با درآمد متجاوز از ۳۱۴ میلیارد مارک مانند ستون فقرات کنسرن کروپ بشمار میرود . این کنسرن بین الطلی که از ده ها شرکت فرعی تشکیل میشود ، در صنایع آهن ، پولاد ، ماشین سازی ، کشتی سازی ، هواپیما سازی ، بازرگانی ، خدمات و تسلیحات نینفع است . میتوان پیش بینی کرد که درآمد کنسرن امسال بالغ بر ۱۰ میلیارد مارک آلمان غربی خواهد بود .

ایران نخستین کشور نفت خیز رشد یابنده است که درآمد های کلان خود را آشکار سرمایه گذاری میکند . آیا این سرمایه گذاری برای بهبود وضع مردم این کشور ، که سطح زندگی شان هنوز خیلی پایین است ، بکار خواهد رفت ؟ آیا بدینسان تحول اقتصادی دیگر کشورهای فقیر تسریع خواهد شد ؟ یا آنکه هدف این سرمایه گذاری گسترش کنسرن کروپ و شرکت در سود آنست ؟

ایران در هر یک از شوراهای نظارت Fried Krupp GmbH و Krupp Hüttenwerke

AG دارای یک نماینده خواهد بود . در زوریخ ، ایران و کنسرن کروپ یک شرکت سرمایه گذاری تاسیس خواهند کرد . وظیفه این شرکت آنست که طرحهای سرمایه گذاری خارجی را مورد بررسی قرار دهد . کنسرن کروپ فقط هنگامی بمتنهایی حق اجرای این طرحها را خواهد داشت که ایران به آنها علاقمند نباشد .

اینکه شاه کروپ را خرید است ویا کروپ شاه را ، مسئله ایست قابل بحث . در صورت ، کروپ داران امپراطور جدیدی شده است . ترجمه از : امید وار

دستچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله "دنیاء" تصمیم گرفته است قسمتهائی از نامه های وارده از ایران را درج کند. ولی درج این نامه بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست.

این بار آوای مبارزات مردم را از خلال جملات کوتاه نامه یگ دست میشنومیم که بها چنین می نویسد :

خیابانها و کوچه پس کوچه های تهران پر از شعارهای زیباست :

درود به زندانیان سیاسی !

برادریو بیگ ایران گوش کنید ! (همراه با اعلام ساعات پخش برنامه) .

جاوید باد خاطر قهرمانان خلق : گسرخ و دانشیان !

مرگ بر شاه خائن ، نوکردست بسته امپریالیسم امریکا !

و نظائر این شعارها .

این خبر وسیله خانوادها به زندانیان سیاسی رسیده و روحیه رزمندگی آنان را بیش از پیش بالا برده است.

شعارهای نوشته شده در درود یوارها بحدی است که ژاندارمری کوی کن برای مرده یا زنده نویسند ه های آن ، بمعرفین آنها یک ماشین آخرین سیستم (ب . م . و .) جایزه میدهد . تاکنون کسانی که دست باین ابتکار زده اند کوچکترین اثری از خود باقی نگذاشته اند . پلیس از نوشته هانمونه برداری کرده و در جستجو و تعقیب نویسندگان است .

نامه دوستی دیگر با زتاب کینه حیوانی رژیم به مبارزانی است که بخلق وفادار میمانند و تسلیم نمیشوند ، و ارسوی دیگر عشق و حق شناسی مردم را باین مبارزان نشان میدهد . او می نویسد :

حرف در باره گل سرخ ، نوشتن در باره گل سرخ ، به سینه زدن گل سرخ باعث سوء ظن میشود و تقریباً بصورت کار ممنوع درآمده است . این جریان را مربوط به گسرخ میدانند که در میان مردم شهرت و محبوبیت فوق العاده پیدا کرده است .

و نامه دیگری این مطلب را تایید میکند : " گسرخ زبانزد مردم شده و همه بویژه جوانان از او و شجاعتش تعریف میکنند . مردمی را در پارک پهلوی بجرم اینکه سپیلش شبیه سپیل گسرخ بوده بازداشت کرده اند ."

در باره زندگی و کار کارگران و گدیان دشوار آنها در نامه دیگری میخوانیم :

— از چهار رکارخانه شیشه سازی قزوین تاجندی قبل فقط دوتای آن کار میکرده است . بنا به اعتراض کارگران این او را خراب کرده اند سومی را نیز بکساراند ازند . ولی با اینکه مدت ۸ ماه از تعطیل چهارمین کارخانه میگذرد تاکنون از بکار انداختن مجدد آن خودداری کرده اند . با وجود اعتراض مکرر کارگران و کارکنانیکه در اثر تعطیل کارخانه بیکار شده اند تا با مرور زمانه زدن کارخانه چهارمی خبری نیست . بنا با ظاهر همه ای از کارگران و سرکارگران مقامات مربوطه نمیخواهند در باره کارخانه راباز کنند . با اینکه کارگران و کارکنان نهایت نگرانی خود را بر زمیندارند ولی مقامات کارخانه تحت عنوان اینکه کارخانه احتیاج بتعمیر دارد از بکار انداختن مجدد آن خودداری میکنند .

دوست دیگری پس از شرحی در باره گرانی ، وضع دشوار کارگران را چنین توصیف میکند :

کارگران بارگرانی را بیشتر احساس میکنند . در آن راهبان با هر کارگری صحبت میکنی از کمی مزد و عدم تأمین جانی در کارگاهها بعلت بدی شرایط کار شکایت میکنند . چند تن از کارگران را بعلت اعتراض باین وضع از کار اخراج کرده اند . بعلل سیاسی هم کارگران را از کار اخراج میکنند .

بازیهای آسیائی و وحشت مردم از رژیم

یکی از دوستان در باره برگزاری بازیهای آسیائی برای ما شرحی نگاشته که بخشی از آنرا در زیر نقل میکنیم :

— برای بازیهای آسیائی ما مورین مخصوصا از امریکا و اسرائیل آورده بودند .
 — در بازیهای آسیائی مخارج زیادی شده از جمله پنج میلیون تومان هزینه پاک کردن شیشه های دهکده المپیک صورت داده شده است . باین مناسبت عده ای را بازداشت کرده اند .
 — یک گروه ۷۰ نفری بجرم قصد بمب گذاری زیر جایگاه شاه در محل بازیهای آسیائی دستگیر شده اند .

— خبرنگاران و عکاسان خارجی را که در بازیهای آسیائی شرکت کرده بودند با اتوبوسی که ما موران ساواک آنرا میرانند به محل بازیهای میبردند و بشهر میآوردند .
 — در ساختمان مجموعه ورزشی بازیهای آسیائی یک سیم برق اضافه بوده و معلوم نیست برای چه . بهمین علت ۱۲ نفر از مهندسان ساختمان را دستگیر کرده اند . در جریان ساختمان مجموعه ورزشی در کنار هر عمده یک ما مورسا زمان امنیت مراقب بوده است .
 دانشگاهیان در زیر منگنه رژیم !

یکی دیگر از نامه های رسیده حاوی مطالبی در باره زندگی دانشگاهیان و نویسندگان است . در این نامه میخوانیم :

نویسندگان و استادان دانشگاه آزادی ندارند . دهها نفر از نویسندگان در زندان هستند . افراد و مانند رضا برهنی با توبه کرد نشان شیر به پستان سازمان امنیت داده اند . غلامحسین ساعدی را سخت زیر فشار قرار داده اند تا در تلوویزیون فلسفه رژیم حاکم را تایید کند . ولی او در مقابل فحش داده است .

نامه دیگری فشار بر دانشگاهیان را تایید میکند :

— اساتید باید ۶ ماه قبل از استخدام خود شانرا به سازمان امنیت که در هر دانشگاه برای خود رسماً اطاق و منشی دارد معرفی نمایند و پرداخت حقوق و اجازه استخدام منوط بر موافقت این سازمان است . دولت برخلاف تمام تبلیغات و تشویق ظاهری جهت مراجعت تحصیل کرده های ایرانی مقیم خارج در عمل سررا همه را جمعه و خدمت آنان سدی بندد . این عمل را در باره فارغ التحصیلان دانشگاههای ایران هم میکنند . کسانی هستند که چندین ماه است در دانشگاهها مشغول خدمت اند ولی هنوز دیناری حقوق دریافت نکرده اند .



بمناسبت سی و سومین سالگرد تاسیس حزب توده ایران نامه هایی از اعضاء و هواداران دوستانه حزب دریافت داشته ایم که ضمن تشکر صمیمانه از نویسندگان نامه ها به برخی از آنها اشاره میکنیم :

رفیق مینویسد: رفقای عزیز ، فرارسیدن سالروزبنیانگذاری حزب توده ایران ، حزب طراز نوین طبقه کارگروادامه دهند راه حزب کمونیست ایران را بدینوسیله بشما تبریک گفته ، سلامتی شما را آرزومندم . مبارزه مستگی ناپذیر شما قابل ستایش است . حزب ما پیروزی پاینده خواهد ماند تا روز جشن خلق ، روز آزادی و استقلال ، روز پیوستن به اردوگاه سوسیالیستی فرارسد . زندمباد حزب توده ایران !

در نامه رفیق دیگری چنین میخوانیم : فرارسیدن جشن مهرگان و سالروز تاسیس حزب را بشما وبوسیله شما بهمه کارگران و رنجبران ایران تبریک گفته پیروزی و کامیابی شما و حزب محبوبم راهمواره خواستارم .

رفیق دیگری ضمن ارسال نامه مفصلی مینویسد : . . . مادر دهم مهرماه ۵۳ سی وسومین سالگرد تاسیس حزب توده ایران را ، حزبی که از میان مردم و برای مردم و بنا به خواست مهمر زمانی و مکانی جامعه ایران تشکیل شده است ، جشن میگیریم . این جشن فقط برای اجرای مراسم و تشریفات نیست بلکه در چنین روزی یکبار دیگر پیوند خود را مستحکم تر از دیروز میکنیم . تجربیات گذشته جنبش ایران و جهان را بررسی میکنیم ، شکستها و پیروزی را در نظر میگیریم ، همد شکنان را میشناسیم و سربازان صدیق حزب را ارج میگذاریم و از آنها بمتابه شاگردان وفادار ایرانی و روزبه میآموزیم . رفیق ما نام خود را با این شعر پایان میدهد :

این زره زره گرمی

خاموش وارما

بیگمان روزی

زجائی

سرزند و خورشید شود .

مردم ایران زندانیان سیاسی ، این فرزندان
 ارجمند در بند خویش را ، دمی از خاطر
 نمیزدایند . افتخار باد بر اسیران زنجیر
 ستم استبداد که چون کوهی در برابر
 دشمن پایدارند !

خوانندگان عزیز!

نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شمارا در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد، با افشاء سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و روشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد. نشریات حزب ما را با دقت بخوانید، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهدید، به پخش آنها از راه های بی خطر و با ابتکار شخصی کمک کنید. نشریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانویسید. از کمک مالی به نشریات تمنا در ریخ نورزید.

فهرست نشریات حزب توده ایران

مردم

مجله دنیا

مجله مسائل بین المللی

منتخبات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت)

سرمایه جلد اول (دوره جزوه جداگانه)

سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد)

مانیفست

هجد هم پرومیلوئی بناپارت (زیر چاپ)

برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی

اسناد کنفرانس مسکو

گزارش لئونید برژنف به کنگره ۲۴ حزب کمونیست

اتحاد شوروی

یادداشت های فلسفی و اجتماعی

انقلاب اکتبر و ایران

زندگی و آموزش لنین

جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران

سالنامه توده

بنیاد آموزش انقلابی

واژه های سیاسی و اجتماعی

دفاع روزیه

توده ایها در ادگاه نظامی

اسناد محکوم میکنند

نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران

چریکهای خلق چه میگویند؟

نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار

اصول فلسفه مارکسیسم

مسائل میراث توریک مربوط به دوره جهانی انقلاب

درباره مسئله رضی در ایران و شیوه حل

دموکراتیک آن

از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز

نشریات بزرگان آذربایجان:

روزنامه آذربایجان

مجله آذربایجان

متن دفاع ارانی

مبارزان را آزاد ی

حیدر عموغلی

قیام خراسان و محمد تقی خان پسیان

آخوند زاده سیروس

رادیو پیک ایران را بشنوید!

رادیو پیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵، ۲۶ و ۳۱ متر بزرگنمای کردی، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند. همین برنامه از ساعت ۷ و ۵ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران مجدداً تکرار میگردد. رادیو پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید.

محل فروش انتشارات حزب توده ایران

Bundesrepublik Deutschland :

- Adam Kuckhoff, Buchhandlung, 51 Aachen, Löhergraben 4
Das Internationale Buch, 4 Düsseldorf, Ackerstraße 3
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 43 Essen 1, Viehofer Platz 14
Kurt Trautmann, 6 Frankfurt/Main, Freiherr-v.-Stein-Straße 53
Buchhandlung Walter Herbst, 78 Freiburg, An der Mehlwaage 2
Wissen und Fortschritt, Buchhandlung Filiale, 34 Göttingen,
Angerstraße 10
Sozialistisches Zentrum, 527 Gummersbach 31, Kölner Straße 304
Internationale Buchhandlung, 2 Hamburg 13, Johnsallee 67
Wissen und Fortschritt Buchhandlung, 3 Hannover-Linden,
Limmerstraße 106
Buchhandlung collectiv, 69 Heidelberg, Plöck 64 a
Collective-Buchhandlung, 23 Kiel 1, Falckstraße 16
Rote Bücherstube Köln, 5 Köln, Fleichmengerstraße 31
Bücherzentrum Südwest, 65 Mainz, Bilhildisstraße 15
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 355 Marburg, Am Grün 56
Libresso buchhandlung, 8 München 13, Türkenstraße 66
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 44 Münster, Steinfurter Str. 15
Libresso-Buchzentrum, 85 Nürnberg, Augustinestr. 4
Lencher Demuth-Buchladen, 66 Saarbrücken, Nauwieser Straße 13
Versandbuchhandlung Hornung u. Stein, 7 Stuttgart, Neugereut-
Straße 6
Buchhandlung W.A. Bastigkeit im Karl Marx Zentrum, 55 Trier,
Lindenstraße 10
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Darmstadt, Laute schlä-
ger 3
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Braunschweig, Adolfstr. 1
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 63 Gießen, Schiffen-
berger Weg 1
- ### England :
- Clyde Books. 292, High Street, Glasgow C.4 England
Progressive Books, 12 Upper Duke Street, Liverpool, 3.

Queensway Newsagency, 104 Queensway, Bayswater, London, W.2.
Collet's Bookshop, 66 Charing Cross Rd., London W.C. 2
Progress Bookshop, 28 Hathersage Rpad, Manchester, 13.

France :

M. Michèle Landes, 34 rue des Etuves, 34000 Montpellier
Librairie Racine, 24, Rue Racine, Paris 6 e
Librairie Ruin, 27, rue des Serrurriers 67, Strasbourg
Librairie de la Renaissance, 34 rue Pargaminier, 31 Toulouse
Hong Kong

The Commercial Press, Causeway Bay Sub-Branch, 509 Hennessy Road,
Hong Kong

Italia :

Libreria " Feltrinelli", P.ZA Ravennana 1, 40 126 Bologna
Libreria Rinacita, Via Luigi Alemanni, Firenze
Libreria Livian, Via Roma 52, 35100 Padova
Libreria Rinascita, Via delle Betteghe Oseure 1, 00 186 Rome
Cluve Libreria Editrice, S.Croce 197, 30125 Venezia

Japan :

Far-Eastern Book-Sellers, Kanda Jinbo-cho 2-2, Chiyoda-Ku,
Tokyo 100

Yukoda Shoten, 10 Jinbo-cho 1-choma, Kanda, Chiyoda-Ku. Tokyo 100

Österreich: Globus Verlag, Höchstädtplatz 3, A-1200 Wien

Sweden: Arbeterkultur, Kungsgatan 84, 11227 Stockholm

Bokcafet S:t Petri Kyrogata 7, S-22221 Lund

U.S.A. : Fredrick Douglass Books, 6 Warren St. Roxbury, Boston 02119

Modern Book Store, Chicago 60657, 3230 North Broadway

Guild News Agency, 1155 W. Webster St, Chicago, Illinois 60614

Hugh Gordon Book Shop, 4801 So. Central Ave, Los Angeles 90011

Benjamin J. Davis Bookshop, 2717 Eighth Ave. near 145, St. 10030

New York

The Book Center, 172 Turk St., San Francisco 94102.

Community Bookshop, 21 & P sts. N.W., Washington D.C. 20036

Asia Books 5 Periodical, 1826 Columbia Road, N.W. Washington, D.C.
20009

Progressive Book Shop, 1506 West 7th Street 483-8180,

Los Angeles, California 90017

Westberlin:

Das Europäische Buch, 1 Berlin 12, Knesebeckstraße 3

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
No 6

Price in : بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :

U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland"

325 Staatsfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما با آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۴۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2